



به بهانه سالگرد شهادت شهید حاج مهدی عراقی؛

او شایسته فراموشی نیست



صنعت توریسم به یک اشاره بندااست
نمایش جاذبه‌ها با کالای وارداتی



سلبریتی‌ها؛ مسأله این نیست!
نگاهی به زمزمه‌های بازگشت سلبریتی‌ها به تلویزیون بودن یا نبودن



شولخف نابغه یا سارق ادبی؟
نگاهی اجمالی به یک جدال ادبی تاریخی!



دولت خوب مردم‌شاد
گفت و گو درباره انتظارات مردم از مسئولان، خواسته‌ها و نیازهای مردم به بهانه هفته دولت



«بازپرس» مردم را خانه نشین کرد
گفت و گو با نویسنده و کارگردان سریال معمایی شبکه یک سیما



ایران بی پناه

در هشتاد و دومین سالروز اشغال ایران در جنگ جهانی دوم با خسرو معتضد درباره دلایل فرو ریختن ۷۲ ساعته ارتش رضاخانی به گفت و گو نشستیم



دندان ساییدن نویسندگان برگره کور
کلاف ۲۸ مرداد



بررسی اشغال ایران توسط متفقین با تکیه بر خاطرات امام خمینی (ره):
شهادتی از یک سقوط



تردد کاروان تجهیزات نظامی اشغالگران از کنار مردم قتل‌زده ایران

در ادامه بی‌صاحبی مملکت، سران شوروی و انگلیس و امریکا بدون اطلاع شاه جدید در تهران تشکیل جلسه دادند تا پرونده جنگ جهانی دوم را ببندند. گوشت قربانی این سیاست‌ها هم میلیون‌ها ایرانی بودند که با هر بار رفت و آمد قدرت که با دست بیگانه صورت می‌گرفت، قحطی و نکبت و بدبختی و طاعون و تیفوس را روانه زندگی آنها می‌کرد. در ادامه یک دهه بعد از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال خاک ایران، کودتای انگلیسی‌امریکایی ۲۸ مرداد، میخ‌آخربه تلاش‌های ایرانی‌ها برای گرفتن زمام امور به دست خودشان بود. به سطور ابتدایی متن برگردیم؛ سه دهه اول قرن گذشته شمسی برای ایران یکی از پرچگال‌ترین دوره‌های تاریخ است؛ همان قدر پرچگال و همان قدر هم غم‌انگیز و عبرت‌آموز.

گرفت. ایران بی‌پناه شد؛ عرصه تاخت و تاز متفقین. ایران هرچند هیچ‌گاه به‌طور رسمی مستعمره قدرت‌های آن روز جهان نشد اما عملاً خاکش شد محل تاخت و تاز منافع شوروی و انگلیس و امریکا و این وسط دوباره ایرانی‌ها بودند که دو و نیم دهه بعد از جنگ جهانی اول، دوباره دود قدرت‌طلبی دیگران به چشم‌شان می‌رفت. آش بی‌صاحبی مملکت به قدری شور شده بود که عزل و دیپورت و اخراج کردن شاه ایران از خاک مملکتش هم نه به دست دیگر مدعیان ایرانی بلکه به اشاره انگشت انگلیسی‌ها رقم خورد. انگلیسی‌آورد را انگلیسی بُرد. رضاخان با آوارگی از مرزهای آبی جنوب ایران از کشور خارج شد و تنها توانست رضایت انگلیس را کسب کند که تخت و تاجش برای محمدرضای جوان باقی بماند.

انگلیسی، رضاخان سردار سپه قدرت بلامنازع ایران آن روز شد. ایرانی که هنوز از زیر بار مصیبت‌های جنگ جهانی اول کمر راست نکرده و حالا افتاد بود زیر دست و پای دیکتاتوری انگلیسی‌ساز رضاخانی. چند سال بعد هم با تاجگذاری، شاه جدید نه با جنگ با دیگر مدعیان داخلی قدرت بلکه با دست بیگانه در رأس کشور قرار گرفت. فارغ از آنچه که دیکتاتوری رضاخانی با هم‌دستی روشنفکران وقت و پیچیدن نسخه‌های تک‌خطی توسعه برای ایران آن روز بستند و فرهنگ و اجتماعات جامعه ایرانی را لای چرخ‌دنده‌های مدرنیزاسیون اجباری آوردند، هنوز ۲ دهه از تاجگذاری شاه جدید گذشته بود که آتش توفان حوادث جنگ جهانی دوم، پرتشاه ایران را هم



غم‌انگیز
مثل ایران سه دهه اول قرن

محمدصادق علیزاده
سردبیر «ایران جمعه»
Mhsadeq1312@gmail.com

سه دهه اول قرن گذشته شمسی برای ایران یکی از پرچگال‌ترین دوره‌های تاریخ است؛ همان قدر پرچگال و همان قدر هم غم‌انگیز و عبرت‌آموز. ایران هنوز وارد قرن جدید نشده بود که در ۱۲۹۹ شمسی با کودتایی

تاریخ

بررسی اشغال ایران توسط متفقین باتکیه بر خاطرات امام خمینی (ره)

شهادتی از یک سقوط

هدایت‌الله بهبودی
نویسنده و پژوهگر

سال ۱۳۲۰ ه. ش در تاریخ اخیر ایران، سال دگرگونی‌های بزرگ، همراه با خشنودی‌ها و اندوه‌های سیاسی-اجتماعی بود. تأسیس سلسله پهلوی که خود برهان شکست نهضت مشروطه بود، اینک همراه با آغاز دومین جنگ جهانی، نتایج حکومت شانزده ساله پشت سر را نشان می‌داد.



در چنین موقعیتی شایعه انتقال ثروت رضاشاه به آمریکا و از آنجا به سوئیس، نشانه بی‌اعتمادی محض مردم به شخص اول کشور بود. این ناظران، ماهها پیش از اشغال ایران به دست نیروهای متفقین، سقوط رضاشاه را قطعی می‌دانستند و اعتقاد داشتند «مردم از ترفندهای تجاوزکارانه شاه در تصاحب بخش عظیمی از سرزمین و ثروت کشور شدیداً منزجرند.»

درک رضاشاه از سبک حکومت در واپسین سال حیات سیاسی اش

رضاشاه موقعیت سیاسی خود را متزلزل می‌دید. نه به حامیان خارجی اش اطمینان داشت و نه به مردمی که بیش از پانزده سال به دست قشون او سرکوب شده بودند. او در واپسین سال حیات سیاسی اش به این درک اولیه از شیوه حکمرانی رسید که نمی‌توان با زور و تنها با زور، پادشاهی کرد. دستور آزادی ۹۲ زندانی سیاسی و سپس بیان این نکته در دیدار با گروهی از نمایندگان مجلس که دولت مردم را محرم راز خود ندانسته و از این بابت متهم است، اقدامی دیر هنگام بود. نماینده سیاسی آمریکا درباره چرخش رضاشاه و «اظهارات انقلابی» او در سعدآباد نوشت: «وقتی این دیکتاتور خودکامه که قدرت را با سرکوب همه دشمنان و حذف کلیه آزادی‌های فردی در دست گرفته، ناگهان اعلام کردند که اوضاع کنونی تقصیر دولت است، یا این آدم مستبد که مردم بی‌صدا و مطبوعات کنترل شده مملکتش تا به حال ناچار به چاپلوسی و تملق تمام عیار بوده‌اند، ناگهان اعلام کند که از تملق‌ها خسته شده است و از مجلس و مطبوعات بخواهد تا مردم را برای شنیدن حقیقت آماده کنند، لایذ تحولات سیاسی عمیقی رخ داده است.» این تحول هرچه بوده باشد در افق سقوط سیاسی رضاشاه نمایان شده بود و او توانسته بود آن را ببیند.

علل اصلی کمبود گندم

کمبود شدید گندم که از پاییز ۱۳۱۹ تأثیرات اجتماعی خود را



قحطی حاصل از جنگ جهانی دوم در ایران

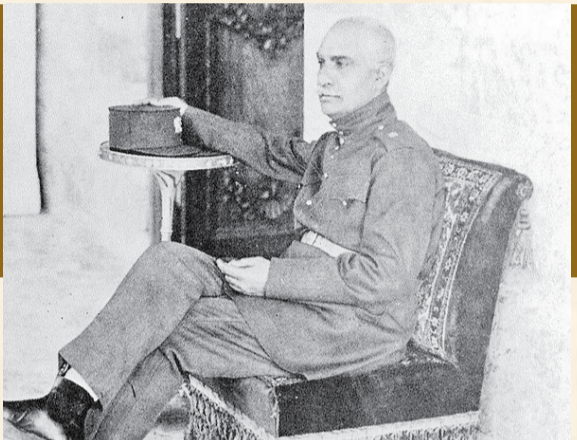
گذاشته بود، با واردات گندم از هندوستان از یک بحران جدی جلوگیری کرد، اما از کیفیت نان کاسته شده بود و بیشتر مردم نان جو می‌خوردند. واردات گندم بیش از هر جای دیگری در تهران تأثیر مثبت گذاشت. پایتخت باید آرامش خود را حفظ می‌کرد. در شهرها وضع دیگرگون بود. آقای خمینی می‌گوید: «این جنگ با اینکه به ما هیچ ارتباط نداشت [و] ما داخل جنگ نبودیم... در عین حال به واسطه همین جنگ، ایران قحطی شد؛ در ایران نان پیدا نمی‌شد. یک چیزی بود سیاه، مثل این عبا من سیاه بود، یک چیز... قلمبه‌ای بود؛ می‌دانند مردم. یک دانه نان سنگکی شما بود و هیچ پیدا نمی‌شد.» دو علت اصلی کمبود گندم به صادرات آن به آلمان پیش از شروع جنگ و افت برداشت محصول در سال زراعی ۱۳۱۹ نسبت داده شد.

نتیجه افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش دستمزدها

ناظران خارجی صدور گندم به شوروی را هم تأیید کردند؛ در حالی کشور در مرز قحطی بسر می‌برد. گوشت نیز کمیاب بود. گفته شد دولت برای صادرات چهارصد هزار رأس گوسفند، دویست هزار رأس گاو و دویست هزار خوک با شوروی قرارداد بسته است. یک ناظر بلژیکی گزارش داد که در این زمان اقتصاد منحصراً در دست دولت و بخش خصوصی تقریباً فلج شده

شکر مردم از خروج رضاشاه

طبیعی است در چنین شرایطی تأسیس راه آهن، جاده‌سازی، بنای ساختمان‌های بزرگ دولتی، خیابان‌کشی‌های شهری، تأسیس دانشگاه، بالا رفتن دودکش‌های چندکارخانه و... نمودی در چشم



رضاهلوی پس از ورود ارتش متفقین به خاک ایران و پیش از آنکه برای همیشه ایران را ترک کند

مردم نمی‌باید؛ بلکه برعکس، وقتی خبر خروج رضاشاه از ایران داده شد «مردم شکر می‌کردند که اشغالگران آمدند اینجا و رضاخان رفت. این یک واقعیت بود که ما شاهد بودیم این معنا را که شکر می‌کردند که خدا به آنها یک منتهی گذاشته است که اجنبی‌ها، آتی که اجنبی بودند؛ از روسیه بود، از آمریکا بود، از انگلستان بود، اینها آمدند و پهلوی رفت.» [روایت امام از خروج رضاشاه، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۰] در نخستین ساعت‌های سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای نظامی انگلیس و شوروی اقدام به اشغال ایران کردند. قشون مملکتی، و به تعبیر بعدی، ارتش نوین ایران، که

از زمان تأسیس هر سال حدود نیمی از بودجه کشور را به خود اختصاص می‌داد، کوچکترین مقاومتی از خود نشان نداد. «فقط در گیلان لشکر یازدهم مدت کوتاهی در مقابل روس‌ها مقاومت کرد. بعدها معلوم شد که در همان روز اول تهاجم روس‌ها به ایران، لشکر آذربایجان، یعنی همان لشکری که آنقدر شجاعانه عشایر تیره بخت را در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۲-۱۳۰۳ ش] سرکوب کرده و اشیای قیمتی و اموالشان را به غارت برده بود و همین امر منجر به مشاجره لفظی میلیسیو [مدیرکل مالیه ایران] و رضاخان درباره سرنوشت طلاها و نقره‌های غارت شده به دست ارتش شد، همان لشکری که کردهای فراری جابه جاشده را در سال ۱۹۳۱ [۱۳۱۰] قتل عام کرد، بیکاره آب شد و

اشداء بودند بر خودی‌ها

حاج آقا روح‌الله خمینی که از نزدیک ارتش فروپاشیده رضاشاه را دیده و درباره آن شنیده بود، بعدها گفت: «به مجرد اینکه در سرحد، سرحدات دور، اینها وارد شدند، وضع ارتش ایران به هم خورد. در سرحدات، ادعا اول شده بود که سه ساعت مقاومت کردند و بعد که رضاشاه پرسیده بود، از قراری که نقل کرده‌اند، چرا این قدر کم مقاومت کردید، گفته بودند اینکه گفتند سه ساعت، یک دروغ بوده، ما همچو که آمدند فرار کردیم و آن وقت معروف شد که آن یکی که دو نمی‌شود، اعلامیه ارتش ایران است در این هجوم، که یک اعلامیه داد، دوم نداشت. این سرحدات بود.» وی مشاهدات خود را نیز بازگفت: «من آن روز تهران بودم و در یک میدانی که نزدیک به این خط آهن، ایستگاه خط آهن بود، آنجا بودم و دیدم که سربازها در تهران از سربازخانه‌ها بیرون آمده‌اند و دارند فرار می‌کنند. یکی دونفرشان را من دیدم که دنبال یک سری شتری که یک باری به بارش بود، می‌گردیدند که چیزی از ش برفتند بخورند. تمام، تقریباً تمام فرماندهان

ارتش چمدان‌ها را بستند و فرار کردند... تمام قدرتش این بود که به ما و به مردم و به ملت و به خصوص روحانیت فشار می‌آورد و زورگویی می‌کرد، و در مقابل آنها [=اشغالگران] این قدر مقاومت کردند. اینها به عکس آن که در قرآن است، «اشداء» بودند بر خود مردم. خداوند می‌فرماید که مؤمنین اشداء اند بر کفار، اینها اشداء بودند بر خودی‌ها... بر مسلمین.»

رضاشاه رفت؛ برده شد؛ و خاطری آلوده از شانزده سال حکومت پشت سر خود به جا گذاشت. «خود انگلیس‌ها بعد از اینکه رفت، در رادیو دهلی گفتند که، من خودم شنیدم، ما رضاشاه را آوردیم ولیکن خیانت کرد، بردیم اش.» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۷) امام خمینی یکی از شاهدان نزدیک آن دوران، کسی که از ابتدای قرن چهاردهم شمسی، از بیست سالگی، با استقرار در قم و رفت و آمد به تهران در کوران حوادث سیاسی قرار داشت، از یادهای تلخ خود چنین می‌گوید: «من از اول کودتای رضاخان شاهد مسائل بودم...



افسر شوروی در حال شلیک؛ در پشت سر او خودروی زرهی در جاده قزوین در حرکت است

به زمین فرو رفت و گذاشت روس‌ها تبریز و شهرهای دیگر را ظرف مدت کمتر از یک روز اشغال کنند. فرمانده لشکر آذربایجان (سرلشکر) ایرج مطبوعی و استاندار آن، هر دو، در همان روز اول تهاجم فرار را بر قرار ترجیح داده و با کامیون‌های ارتش اسباب و اثاثیه‌شان، از جمله بوقلمون‌های تیمسار فرمانده لشکر را به جای امنی رساندند. در خراسان نیز همان ارتشی که زائران و تظاهرکنندگان بی‌سلاح و بی‌دفاع را در ژوئیه ۱۹۳۰ [تیر ۱۳۱۶] با مسلسل، آن هم در حرم امام رضا علیه السلام در مشهد قتل عام کرده بود، بدون شلیک یک گلوله تسلیم روس‌ها شد. فرمانده لشکر خراسان، ژنرال محمد محتشمی، لباس شخصی پوشیده و فرار را برقرار ترجیح داده بود.»



امام خمینی (ره) در سن جوانی

من رنج‌هایی که به این ملت از دست ناپاک این مرد وارد شد و اهانت‌هایی که به مقدسات ملت و اسلام وارد شد و ظلم‌هایی که به خصوص به بانوان محترمه ما وارد شد، همه را شاهد بودم، می‌دیدم. شاهد بودم که باروخانیون چه کردند... من شاهد گرفتاری‌هایی که برای قشر روحانی در طول مدت حکومت رضاخان بود، گرفتاری‌هایی که حاصل شد، من خود شاهد بودم و شریک بودم در آن گرفتاری‌ها.» (الف لام خمینی، هدایت‌الله بهبودی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، تهران، صص ۱۰۹ تا ۱۱۳)

شهید دکتر باهنر هم خیلی فعال بودند. مدتی هم تحت تعقیب بود و چند بار او را خواستند تا اطلاعاتی از مسائل پشت پرده مدرسه بدست آورند و او آنها را همراه می کرد؛ البته خیلی زمان گذشته و جزئیات مسائل را یاد نمی آید.



جماران، شهید دکتر محمد جواد باهنر به همراه سایر اعضای کابینه پس از دیدار با امام خمینی



حسینیه جماران؛ آیین تنفیذ حکم ریاست جمهوری شهید محمد علی رجایی توسط امام خمینی



شهید دکتر محمد جواد باهنر به همراه سایر اعضای کابینه، پس از یکی از جلسات دولت شهید رجایی



شهید دکتر محمد جواد باهنر در کنار آیت الله طالقانی در مراسم افتتاحیه حسینیه ارشاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی



شهید محمد علی رجایی در کنار آیت الله سید علی خامنه ای، در جلسه شورای عالی دفاع



شهید دکتر محمد جواد باهنر در کنار آیت الله خامنه ای در ضیافت ناهار در منزل شهید آیت الله دکتر بهشتی



حاج مهدی غیوران با اشاره به نقش پوششی مدرسه رفاه

حضور شهیدان رجایی و باهنر در مدرسه رفاه پوششی برای مبارزات بود

پس از شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر، شهیدان رجایی و باهنر، امام خمینی در اولین سخنرانی فرمودند «مرحوم شهید رجایی به من گفتند که من بیست سال است که با آقای باهنر همراه بوده ام و خداوند خواست که با هم از دنیا هجرت کنند و به سوی او هجرت کنند.» اشاره امام به سابقه ای از مبارزات است که در دهه چهل بوده است. سینه حاج مهدی غیوران مملو از خاطرات از شهیدان رجایی و باهنر از این دوران است. او در سال هایی که شهید رجایی و شهید باهنر برای اداره مبارزه، مدرسه رفاه را تأسیس کردند، با آنها همراه بوده است و دورانی نیز با شهید رجایی در زندان هم پرونده بوده است. خاطراتی شنیدنی از آن روزها در برابر شماست.



سخنرانی در بیان خاطرات خود، تأسیس مدرسه رفاه را این گونه شرح می دهند که «بعد از آن که قضیه اعدام منصور پیش آمد... فکری به نظرم رسید و آن اینکه ما با نام همان گروه که نمی توانیم علنی کار را ادامه بدهیم و گفتیم یک تشکیلات درست می کنیم و در یک پوشش اجتماعی و آن تشکیلات رفاه را به راه انداختیم»

اخوان، مرحوم شفیق، حاج حسین مهدیان و بنده... اعضای این هیأت امنای بودند. از میان اعضای هیأت امنای برخی همچون شهید باهنر و شهید رجایی بیشتر وقت صرف می کردند و امور آموزشی مدرسه با این دو شهید بزرگوار بود. البته بجز اینها هم عده ای بودند که رفت و آمد داشتند و کارهای مهمی هم می کردند؛ مثل شهید اسلامی، حاج مصطفی حائری زاده و... بسیاری از اعضای مؤتلفه در تماس بودند، از مدرسه نیز پشتیبانی می کردند و پول می دادند و از بازار پول می گرفتند و کمک می کردند. به عبارت دیگر مدرسه رفاه پوششی بود برای فعالیت بچه هایی که دیگر نمی توانستند به شکل سابق فعالیت کنند. البته مؤسسان مدرسه رفاه از نظر سیاسی و اجتماعی خیلی هدف داشتند.

شهید دکتر باهنر هم خیلی فعال بودند. مدتی هم تحت تعقیب بود و چند بار او را خواستند تا اطلاعاتی از مسائل پشت پرده مدرسه بدست آورند و او آنها را همراه می کرد؛ البته خیلی زمان گذشته و جزئیات مسائل را یاد نمی آید.

درباره حضور شهید رجایی در سازمان مجاهدین خلق در سال های پیش از تغییر ایدئولوژی نظریه های گوناگونی مطرح می شود، با توجه به آن نوس بودن شما با ایشان، نقش شهید رجایی در چه حدود بود؟ در سال های نخستین تشکیل سازمان مجاهدین آنها تلاش فراوانی کردند که ایشان را عضوگیری کنند، اما شهید رجایی به مبنای فکری آنها شک داشت، اما در مواردی که باید عملیاتی

چگونه با شهید رجایی آشنا شدید؟ هنگامی که مؤسسه فرهنگی رفاه توسط جمعی از روحانیت و پیروان خط امام تأسیس شد، مدیریت مدرسه رفاه به عهده شهید رجایی گذاشته شد. ایشان که قبلاً سالها در مدارس مختلف، از جمله مدرسه کمال تدریس و در زمینه های گوناگون آموزشی فعالیت کرده بود، ارتباط بسیار سازنده ای با معلم ها و کادر اداره کننده مدرسه برقرار کرده بود و در ارتقای سطح کیفی مدرسه، تلاش فراوان کرد.

شهید باهنر در بیان خاطرات خود، تأسیس مدرسه رفاه را این گونه شرح می دهند که «بعد از آن که قضیه اعدام منصور پیش آمد... فکری به نظرم رسید و آن اینکه ما با نام همان گروه که نمی توانیم علنی کار را ادامه بدهیم و گفتیم یک تشکیلات نیمه علنی درست می کنیم و در یک پوشش اجتماعی و آن تشکیلات رفاه را به راه انداختیم.»

ممکن است از مؤسسان و اداره کنندگان این مدرسه یاد کنید؟ مدرسه رفاه اصلاً سیاسی نبود و در آن کارهای سیاسی بسیاری صورت می گرفت، چون حساسیت روی حوزه های مؤتلفه زیاد بود، این جمع شکل گرفت و پوشش فعالیت مبارزین بود.

تعیین خط مشی و سیاست گذاری مؤسسه فرهنگی رفاه را یک هیأت امنای دوازده نفری به عهده داشت که شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی و آقایان علاء میر محمد صادقی، ابوالفضل توکلی بینا، جواد رفیق دوست، حاج حسین

رجایی را گرفتند، ما سعی کردیم وقت ملاقات بگیریم، اما هر بار که زمان ملاقات تعیین می شد، آنها لغو می کردند. کاوه از مقاومت آقای رجایی به تنگ آمده بود. بعد ها که من دستگیر شدم و مرا شکنجه کردند، فهمیدم که شهید رجایی به آنها اطلاعات چندانی نداده است. من با شگردی موفق شدم اطلاعاتی را که داشتم حفظ کنم. موضوع از این قرار بود که آنها به من شوک داده بودند و چهار ماه در حالت بی هوشی بودم. وقتی به هوش آمدم ادعا کردم که همه چیز از یادم رفته است. البته آنها هم تا حدی باور کرده بودند، هر چند گاهی زندانی های اغفال شده را به سرانگم می فرستادند تا از من اطلاعات بگیرند. من که می دانستم احمد رضایی کشته شده است، می گفتم که او مرا به خارج فرستاده است نه رجایی و در مورد بقیه مسائل، از همان شگرد فراموشی استفاده می کردم.

انجام می شدند، نقش ایشان بسیار بالا و در حد تصمیم گیری بود. شیوه مبارزاتی شهید رجایی چگونه بود؟

ایشان بسیار پیچیده عمل می کرد و کمتر کسی می توانست بفهمد که او با چه کسانی رابطه دارد. یاد هست که در مدرسه رفاه بودیم و من با شهید مظلوم دکتر بهشتی از دشواری های ارتباط خودم و شهید رجایی با مبارزین صحبت می کردم که شهید رجایی به من اشاره کرد که حرفی نزنم. ایشان در این حد وسواس به خرج می داد و رعایت می کرد و لزومی برای بیان این گونه مسائل نمی دید.

از رفتار شهید رجایی در زندان بگویند؟

ایشان به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد. من هم وقتی می دیدم که او اول وقت به نماز ایستاده است، بلافاصله به او اقتدا می کردم. یک روز یک نفر دیگر هم کنار ما ایستاد و سه نفر شدیم و نماز جماعت خواندیم و همین باعث شد که ما را به بازجویی بردند که چرا نماز جماعت می خوانید. در زندان مرا بسیار شکنجه کرده بودند و وضع جسمی بسیار بدی داشتم، طوری که نمی توانستم راه بروم یا لباس هایم را بشویم، چون نصف بدنم فلج شده بود. در زندان او این یکی از کسانی که همیشه به من کمک می کرد و کارهایم را انجام می داد، شهید رجایی بود که با دلسوزی خاصی دستم را می گرفت و مرا با زحمت به دستشویی می برد و برمی گرداند. تا روزی که زنده ام دلسوزی ها و محبت های او را فراموش نمی کنم.

در زندان چه شکنجه هایی به شما و شهید رجایی دادند و چگونه مقاومت کردید؟

در زندان بازجویی سفاکی با نام مستعار کاوه بود که در شکنجه و وحشیگری حد و مرزی نمی شناخت. او مأمور شکنجه شهید رجایی بود. موقعی که آقای

انجام می شدند، نقش ایشان بسیار بالا و در حد تصمیم گیری بود. شیوه مبارزاتی شهید رجایی چگونه بود؟

ایشان بسیار پیچیده عمل می کرد و کمتر کسی می توانست بفهمد که او با چه کسانی رابطه دارد. یاد هست که در مدرسه رفاه بودیم و من با شهید مظلوم دکتر بهشتی از دشواری های ارتباط خودم و شهید رجایی با مبارزین صحبت می کردم که شهید رجایی به من اشاره کرد که حرفی نزنم. ایشان در این حد وسواس به خرج می داد و رعایت می کرد و لزومی برای بیان این گونه مسائل نمی دید.

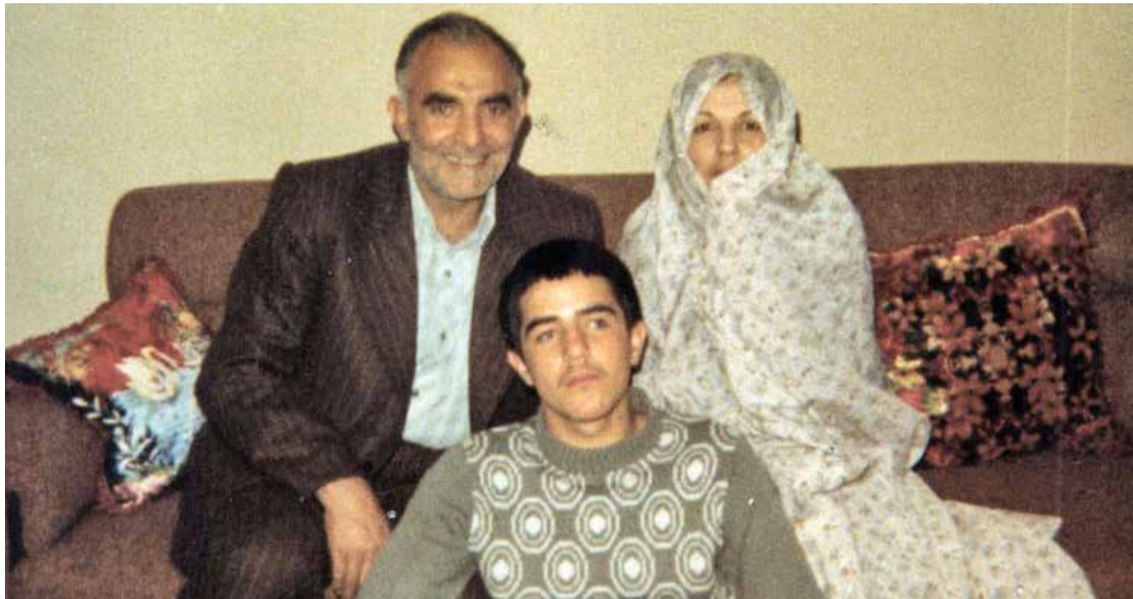
از رفتار شهید رجایی در زندان بگویند؟

ایشان به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد. من هم وقتی می دیدم که او اول وقت به نماز ایستاده است، بلافاصله به او اقتدا می کردم. یک روز یک نفر دیگر هم کنار ما ایستاد و سه نفر شدیم و نماز جماعت خواندیم و همین باعث شد که ما را به بازجویی بردند که چرا نماز جماعت می خوانید. در زندان مرا بسیار شکنجه کرده بودند و وضع جسمی بسیار بدی داشتم، طوری که نمی توانستم راه بروم یا لباس هایم را بشویم، چون نصف بدنم فلج شده بود. در زندان او این یکی از کسانی که همیشه به من کمک می کرد و کارهایم را انجام می داد، شهید رجایی بود که با دلسوزی خاصی دستم را می گرفت و مرا با زحمت به دستشویی می برد و برمی گرداند. تا روزی که زنده ام دلسوزی ها و محبت های او را فراموش نمی کنم.

در زندان چه شکنجه هایی به شما و شهید رجایی دادند و چگونه مقاومت کردید؟

در زندان بازجویی سفاکی با نام مستعار کاوه بود که در شکنجه و وحشیگری حد و مرزی نمی شناخت. او مأمور شکنجه شهید رجایی بود. موقعی که آقای

به بهانه سالگرد شهادت شهید حاج مهدی عراقی؛ او شایسته فراموشی نیست



شهید حاج مهدی عراقی در کنار همسر و فرزندش شهید حسام عراقی، پس از آزادی از زندان

شهید عراقی در روز یکشنبه چهارم شهریور ۱۳۵۸ در حالی که شدیداً نگران آن بود که بازار شهادت جمع شده است، بوسیله سه موتور سوار از اعضای گروه فرقان مورد حمله قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت رسید

او مردن در رختخواب کوچک بود. حضرت امام پس از شهادت او دستور دادند که پیکر آن شهید به قم منتقل شود و در جوار حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شود، خود در تشییع او شرکت جستند - امری که تا روز آخر عمر پربرکت ایشان بسیار نادر ماند - و شب هنگام نیز ۲۰ دقیقه بر مزار او نشستند و دعا فرمودند. اینچنین تأییدهایی از سوی امام امت و مقام معظم رهبری متوجه کمتر شخصیتی شده است، اما در سالروز شهادت او نه خیابان‌های تهران شاهد بزرگداشتی است که در حق چهره‌های غیرمحموری ترمسوم است و نه صدا و سیما در ساعات پر بیننده خود تجلیلی از چنین شخصیتی به عمل می‌آورد و نه حتی در تقویم رسمی نامی از او به میان آمده است. این آیا مصداق «به فراموشی سپردن پیشگوسان جهاد در پیچ و خم زندگی روزمره» نیست که امام هشدار آن را داده بود؟

راهپیمایی عاشورای ۵۷ به تهران بازگشت. پس از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت‌ها، شهید عراقی به بهانه دیدار فرزند - امیر عراقی که در آمریکا به تحصیل اشتغال داشت - عازم سفر شد و مجدداً به فرانسه رفت و همراه حضرت امام (ره) با پرواز انقلاب به ایران بازگشت. شهید عراقی در روز یکشنبه چهارم شهریور ۱۳۵۸ و در حالی که شدیداً نگران آن بود که بازار شهادت جمع شده است، بوسیله سه موتور سوار از اعضای گروه فرقان مورد حمله قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت رسید. امام خمینی (ره)، پس از شهادت شهید عراقی درباره او فرموده بود: «من ایشان را حدود ۲۰ سال است که می‌شناسم. حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز من بود. شهادت ایشان برای من بسیار سنگین بود. اما آنچه مطلب را آسان می‌کند آن است که در راه خدا بود شهادت او، بر همه مسلمین مبارک باشد او می‌بایست شهید می‌شد، برای

محمد پورجوادی

خبرنگار



«زمانی که مهدی را دستگیر کردند، من صدایش را از بی‌سیم ساواکی‌ها می‌شنیدم که با صلابت و محکم می‌گفت: نترسید برای چه می‌لرزید؟ من که اسیر شما هستم.» این تصویری است که عسگر اولادی یکی از هم‌زمان شهید مهدی عراقی از دستگیری سال ۱۳۴۳ او ارائه می‌دهد و بیانگر سابقه ذهنی مأموران رژیم ستمشاهی از مبارزی است که در دوران فدائیان اسلام نیز نقشی بسیار پررنگ داشت و از آغاز نهضت با امام بود. او در رابطه با اعدام انقلابی عامل کاپیتولاسیون آمریکایی قریب به ۱۳ سال به زندان رفت و حتی در زندان، محور مبارزات بود. بلافاصله پس از آزادی به پاریس رفت و نقش محوری یافت. آنچنان که برای ساماندگی

شناخت اندرزگو از لابه لای دفتر روزانه‌اش

دوم شهریور ۱۳۵۷، خیابان سقا باشی تهران شاهد شلیک گلوله‌هایی بود که نگذاشت سید علی اندرزگو، این چریک فعال با ۱۴ سال زندگی مخفی، رنگ آفتاب انقلاب اسلامی را ببیند. در هنگام بررسی دفترهای یادداشت شهید اندرزگو، دفتر کوچکی خود را نشان داد که طبق اظهار همسرش مربوط به سال‌ها پیش بود و همیشه آن را با خود به همراه داشت. البته ساواک اغلب یادداشت‌های او را به بی‌غما برده است. در این دفتر چند قطعه شعر بود که به عقیده بسیاری، پاره‌ای از آنها، سروده‌های شهید است.



شهید سید علی اندرزگو در جشن عروسی خود در محله چیدر تهران



شهید سید علی اندرزگو در پوشش مبارزاتی خویش با نام شیخ ابوالحسن نحوی

شهید سید علی اندرزگو در پوشش یکی از چهره‌های مبارزاتی خویش

کمال مرد به جاه و جلال و حشمت نیست
کمال اگر طلبی مرد جود و احسان باش
تورا که کاخ رفیع است و جامه‌های ظریف
به فکر مردم بی‌خانمان و عریان باش
شبی به کلبه آشفنگان مسکین رو
میان جمع پریشان، تو هم پریشان باش
چو در سرای تومی گسترند بسترناز
به یاد در به در خفته در بیابان باش

بار قریب دیده، سزایش ندیدن است
دندان کرم خورده، علاجش کشیدن است

به کوی بی‌خردان چون ره گرفتیم
زمانی چند در اندیشه رفتیم
همیشه ذکر و فکر من همین بود
که باید آتشی باشد در این دود

چنین دودی که عالم پیچ باشد
نشاید بی‌خود و بی‌هیچ باشد

صاحب‌دلان که سنگ سیه را گوهر کنند
بر آستان ما به ارادت نظر کنند
مامست درد و حیرت و آنها پیاله جو
از هر طرف به خانقه ما سفر کنند

درسی نبود هر آنچه در سینه بود
در سینه بود هر آنچه درسی نبود

بدنامی حیات دوروزی نبود پیش
آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این وان
روز دگر به کندن دل از این و آن گذشت

طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی
با همتی که از همه عالم توان گذشت

کفر و ایمان قرین یک‌دگرند
هر که را کفر نیست ایمان نیست
هر که شد حیدری، دلیر بود
زاده زرد شیر، شیر بود

فتاده‌ام به دیاری که اهل فضل در او
ذلیل ترز یهودند و خوارترز مجوس

با یاد خدا در کش و طوس یکی است
آ دل زاهد و دف و کوس یکی است
چون نیست زمام امر در قبضه ما
پس (ناری) انبساط و افسوس یکی است

از توکل در سبب کاهل مشو
رمز الکاسب حبیب الله شنو

اسباب زندگی، همه هیچ است نزد من
در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
روز تنعم و شب عیش و طرب، مرا
غیر از شب مطالعه و روز درس نیست

در سوگ مجاهده‌ای گمنام

بینا عراقی

نوه شهید حاج مهدی عراقی

من پدر بزرگم را ندیدم. وقتی من به دنیا آمدم او سالها قبل از میان ما رفته بود. اما او را دوست دارم و برایش احترام قائم. ویژگی‌های انقلابی و مردم دوستی اش را، حق خواهی و وطن پرستی اش را، شجاعت و استقامتش را تقدیر می‌کنم. اگر من و مایی هستیم به خاطر وجود اوست.

عاجزانه تقاضا دارم. مادر بزرگم را از زیر سایه همسر شهید بودن بردارید.

او احتیاجی به معرف ندارد. او خودش یک تاریخ است. هم لشکر است و هم فرمانده. او در زندگی یک تنه هم مرد بود هم زن. او را نه با همسر شهید عراقی، بلکه با نام شهید عصمت ایجاد بخوانید. آنکه در راه آزادی و ایثار جان داد او بود. وقتی بدون همسر، سه فرزند خردسالش را به دندان کشید. او یک تنه حماسه آفرید. چگونه ممکن است در آن ایام زنی به فکر طلاق نیفتد.

از مردی که شاید از تمام عمر زناشویی‌شان فقط چند سالی میهمان خانه بود و بقیه‌اش را صرف مردم و انقلاب کرد. اما او عاشقانه پای او و آرمان‌هایش ماند و از فرزندانشان نگهداری کرد. او هم مادر بود هم پدر. تاریخ باید این پدیده را ثبت کند. عصمت ایجادی اسطوره صبر و شجاعت بود. هنوز هم هست. یادش، نامش، خاطراتش زنده است.

مرحومه عصمت ایجادی یک ماه قبل دار فانی را وداع گفت و به همسر شهیدش پیوست.



شهید حاج مهدی عراقی در کنار امام خمینی در سخنرانی در قبرستان بقیع قم



۴ شهریور ۱۳۵۸، اتومبیل حامل شهید حاج مهدی عراقی لحظاتی پس از ترور



شهید حاج مهدی عراقی در کنار امام خمینی در دهکده نوفل لوشاتو



شهید عراقی در پرواز فرانسه به ایران در کنار امام



شهید حاج مهدی عراقی در کنار آیت الله محی الدین انواری و مرحوم حبیب الله عسگر اولادی



راهپیمایی کارکنان مؤسسه کیهان به مناسبت ترور شهید حاج مهدی عراقی و حسین مهدیان

دندان ساییدن نویسندگان بر گره کور کلاف ۲۸ مرداد



در روال کتب دیگری که به کودتای ۲۸ مرداد پرداخته‌اند، نمی‌توان چنین جامعیتی را پیدا کرد. حتی گاهی نویسندگان تنها روی یکی از رؤس این مثلث تمرکز می‌کنند و مابقی را رها می‌سازند. اما رهنما در کتابش، هر سه این رؤوس را بخوبی تحت نظر گرفته و سعی کرده هیچ ضلعی از اضلاع عمل کننده در صحنه کودتا را از دست ندهد

از خنثی سازی کودتای ۲۸ مرداد. با این همه نباید حین خواندن این کتاب با ارزش، از ایدئولوژی حاکم بر ذهن رهنما هم غافل شد و همه روایت او را در بست قبول کرد. اگر از موارد جزئی زیادی که محل تأمل و حتی شک هستند بگذریم، نمی‌توان از دو حفره مهم روایت رهنما در رابطه با دو شخصیت تاریخی گذشت: اول مصدق و دوم کاشانی. رهنما در روایت مصدق، به وضوح در مسیر قهرمان سازی افتاده و حتی بدون پرده پوشی سعی می‌کند با توجیهاتی عوامانه و رمانتیک، اشتباهات فاحش نخست‌وزیر را به عنوان محسنات و فضائل یکتا جا بزند. از آن طرف در برخورد با کاشانی (و نیز دیگر مخالفان مصدق و حتی کل مردم جنوب شهر تهران) نمی‌تواند خشم خود را بیوشاند و با کینه تلاش می‌کند نقاط قوت شخصیتی او (و دیگر مخالفان) را به عنوان رذائل اخلاقی نمایش بدهد. اگر نویسنده در برخورد با این شخصیت‌های مهم تاریخی می‌توانست از نگاه جانبدارانه‌اش دست بکشد و به جای قهرمان سازی یا کاریکاتور سازی از آدم‌ها، از موضع یک روایتگر (و نه قاضی محکمه تاریخ) به آنها نگاه کند، ما با یک کتاب عمیق‌تر و دقیق‌تر از «پشت پرده کودتا» مواجه بودیم، هر چند که همین اثر موجود هم فاصله زیادی با رقبای خویش دارد.

«مجمع مسلمانان مجاهد» متعلق به کاشانی و باند پروین آجدان قزی. من کتاب دیگری ندیده‌ام که این دسته‌ها را به این خوبی از هم تمایز بخشیده و انگیزه اغلب آنها را هم با توجه به سابقه و بستر رشدشان کاوش کرده باشد. به عنوان مثال، در حالی که نویسندگان کتب دیگر معمولاً سعی می‌کنند احکامی کلی در رابطه با نسبت ارتش شاهنشاهی با کودتا علیه مصدق صادر بکنند، یا حداکثر با تقسیم آن به دو دسته طرفداران مصدق و مخالفانش به شرح انگیزه‌های انتزاعی مورد علاقه خود بپردازند، (همانطور که در همین چند خط هم پیداست)، رهنما به جریان‌های مختلف ارتش با دقت ویژه‌ای نگریسته و سعی کرده (در جاهای دیگر کتاب) چپستی و نقاش هر کدام را در آن مقطع با جزئیات به مخاطب بنمایاند. با مثلاً به دقتی که او در ترسیم چهره بازاربان دارد توجه بکنید وقتی در صفحه ۲۴۶ می‌نویسد: «برعکس آنچه عموماً گفته می‌شود، بازیگران اصلی ۲۸ مرداد از اهالی بازار سنتی تهران، واقع در شمال خیابان مولوی نبودند، بازاری که صنعتگران و اصناف مختلفی در آن جای داشتند، بلکه از اهالی بازار میوه، سبزی و گوشت خیابان‌های امین السلطان، باغ فردوس و صاحب جم، واقع در جنوب مولوی بودند. این منطقه قلمرو رشیدیان‌ها بود، حال آنکه صنعتگران و اصناف بازار تهران عمدتاً جزو طرفداران مصدق محسوب می‌شدند.» یا زمانی که بر «شورای جنگ» که هدایت کودتا را بر عهده دارد تمرکز می‌کند، با درک درست تفاوت‌های خاص اعضای آن، به تبیین مسائل بغرنجی موفق می‌شود که در کتب دیگر پاسخی ندارد؛ مانند چگونگی اجرای کودتایی چنین دقیق، تنها سه روز پس

مرداد، نه تنها کمکی به فهم مخاطب ایرانی نمی‌کند، بلکه با گرم کردن بازار جدل غیرمنطقی و جدال گفتمانی، پرده‌ای ضخیم بر ذهن او می‌کشد. در این بازار مغشوش، یکی از معدود نویسندگانی که توانسته خود را تا حدودی برکنار از جنگ نگه دارد و به خود «موقعیت ویژه کودتا» خیره شود، علی رهنماست. در صفحه ۱۳۷ کتاب «پشت پرده کودتا»، او توصیفی از این ماجرا دست می‌دهد که بیانگر وضعیت درست او در نگارش اثر خویش است: «این یک همکاری سه جانبه مخفیانه میان شاه، چرچیل، آیدن و دیگر نمایندگان انگلیس؛ آیزنهاور، جان فوسترد الس و سیا بود. ایران یک صحنه نمایش بود؛ جایی که در آن از یک سوا انگلیس تحقیر شده و غایب، بواسطه شبکه همدستان ایرانی وفادار، ریشه دوانیده و مطلعش دست به عمل می‌زد و از سوی دیگر سازمان جاسوسی نسبتاً جوان و بی تجربه اما ثروتمند و پرشور و اشتیاق امریکایی برای سرنگونی مصدق وارد عمل شده بود.»

در روال کتب دیگری که به کودتای ۲۸ مرداد پرداخته‌اند، نمی‌توان چنین جامعیتی را پیدا کرد. حتی گاهی نویسندگان تنها روی یکی از رؤس این مثلث تمرکز می‌کنند و مابقی را رها می‌سازند. اما رهنما در کتابش، هر سه این رؤوس را بخوبی تحت نظر گرفته و سعی کرده هیچ ضلعی از اضلاع عمل کننده در صحنه کودتا را از دست ندهد. زاویه دید نمایشی او در توجه به این موقعیت ویژه تاریخی، نه فقط در کلیات کتاب مشاهده می‌شود، بلکه حین نزدیک شدن به جزئیات هم بخوبی نمایان است. به عنوان مثال در صفحه ۴۰۸ کتاب، زمانی که می‌خواهد از مرحله آخر کودتا یعنی حمله به خانه مصدق صحبت بکند، همه عناصر صحنه را بخوبی کنار هم می‌چیند: «پس از سقوط ایستگاه پخش رادیو تهران در حدود ساعت ۲:۲۰ بعد از ظهر، برای نیروهای کودتا یک هدف نهایی باقی مانده بود که به سویش روانه شوند. لشکر پرابهتی که منزل مصدق را به محاصره خود درآورده بود متشکل بودند از: اوباش، پرسنل تزییق شده نیروهای پلیس، افراد گارد مسلح گمرک، ارتش، نیروی هوایی و گارد شاهنشاهی، گروه‌هایی از فدائیان شاه، واحدهای تانک و خدمه آن‌ها، دوستان بومی عملیاتی سیا از جمله جلالی و کیوانی، سازمان‌های همدست کودتا مانند «سومکا» متعلق به منشی زاده، «حزب ذوالفقار» متعلق به ملکه اعتضادی، «حزب آریا» متعلق به سپهر، «حزب زحمتکشان» متعلق به بقایی و

خواندن کتب مختلف تاریخی از نویسنده‌های گوناگون، نه تنها یک پیشنهاد خوب برای درک روایت‌های مختلف یک مسأله تاریخی است، بلکه یک الزام فکری برای به دست آوردن اطلاعات درست از موضوع‌های مهمی محسوب می‌شود که طبیعتاً ما را به چالش دآوری می‌کشند. امروزه با وجود سیطره فضای رسانه‌ای بر زندگی انسان‌ها، جنگ روایت‌ها به پدیده‌ای معمول در زمین منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. بنابراین اکتفا کردن به خواندن دو سه کتاب در هر موضوع تاریخی، احتمال به اشتباه افتادن مخاطب را بسیار بالا می‌برد. در اغلب مسائل تاریخی، ما «مجبوریم» کتب نویسندگان گوناگون را (تا حد امکان از جریان‌های مختلف با نگاه‌های گوناگون) بخوانیم تا شاید کمی خاطر جمع شویم که همه امور اصلی و گوناگون مرتبط با یک حادثه یا موضوع تاریخی، پیش چشممان هستند. اما در مورد «موقعیت‌های ویژه تاریخی»، خواندن کتب متعدد درباره آن‌ها، می‌تواند نتیجه عکس بدهد. یعنی نه تنها مخاطب را با منظرهای مختلف آشنا نمی‌کند، بلکه فقط بر حیرتش می‌افزاید. در این فرصت اندک مجال واکاوی علل این مطلب فراهم نیست، منتها می‌توان در حد اشاره این طور بیان کرد که خواندن کتب متعدد درباره چنین «موقعیت‌های ویژه» ای، ما را دچار سرگردانی می‌کنند چون اصلاً روایتی ارائه نمی‌دهند تا ما با کنار هم قرار دادن و مقایسه آن‌ها، به درکی عمیق‌تر و ذوابعاد از ماجرا دست پیدا کنیم. اصولاً هر نویسنده‌ای (هر چه قدر هم فاضل)، توان روایت «موقعیت‌های ویژه» تاریخ را ندارد، زیرا نمی‌تواند حین نگارش متن، خود را از آن برکنار نگاه دارد. آخر نقاط عطف تاریخی، چنان در امروز و اکنون ما حاضرند که به نویسندگان و جریان‌ها اجازه خروج از دایره منافع و ایدئولوژی‌ها را نمی‌دهند و عملاً آنها را به ابزارهایی برای جدال و جدل تبدیل می‌کنند، نه روایت و تشریح. در تاریخ ما، حتماً کودتای ۲۸ مرداد یکی از مهم‌ترین نمونه‌های چنین موقعیت ویژه‌ای است. هر سخنی پیرامون این روز حساس، در واقع تعیین موضعی سیاسی-اجتماعی و حتی اقتصادی-فرهنگی از طرف نویسنده در رابطه با ایران و انگلیس و امریکاست، بنابراین آنها را در کنجی از یک شبکه پیچیده منافع و ایدئولوژی‌ها گیر می‌اندازد. به همین دلیل، اکثر کتاب‌های موجود در بازار پیرامون ۲۸



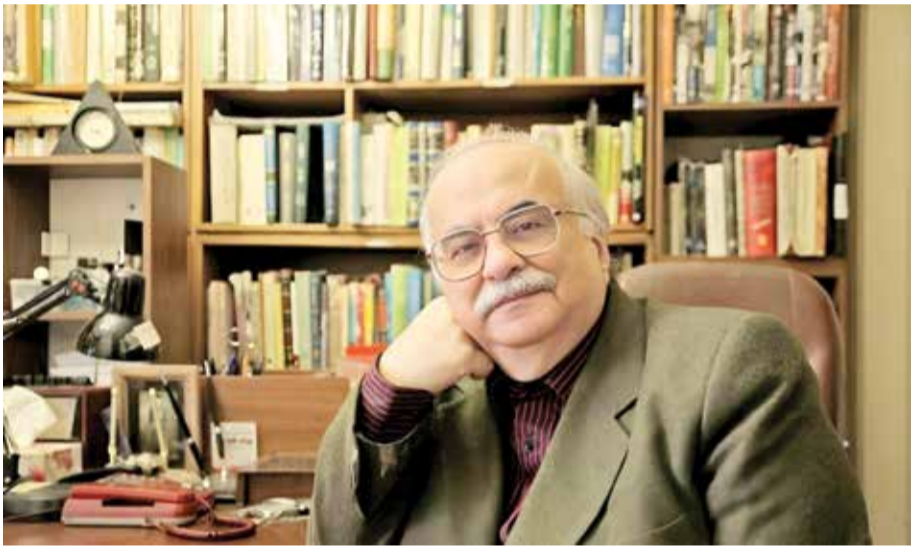
خواندن کتب مختلف تاریخی از نویسنده‌های گوناگون، نه تنها یک پیشنهاد خوب برای درک روایت‌های مختلف یک مسأله تاریخی است، بلکه یک الزام فکری برای به دست آوردن اطلاعات درست از موضوع‌های مهمی محسوب می‌شود که طبیعتاً ما را به چالش دآوری می‌کشند.



گفت‌وگو

خسرو معتضد روایت می‌کند؛

دربار کور و کر در زمان حمله متفقین



سیدپویا هاشمی حفظ‌آباد

دبیر گروه گفت‌وگو



رضاخان آدم‌های آگاه دور و بر خود را حذف کرده بود چون وقتی این افراد حقیقت را به او می‌گفتند، ناراحت می‌شد و از آنان ابراز انزجار می‌کرد

روزهای منتهی به شهریور ۱۳۲۰، وضعیت اداره کشور و ارتش ناآنجابد بود که مردم فکرمی کردند اگر کشور را قوای متفقین اشغال کنند و حکومت سرنگون شود، زندگی شان بهتر می‌شود! وقتی قوای متفقین، پس از دو سال جنگیدن برسر قدرت در دنیا، جنگ را به میدان ایران کشاندند، رضاخان گمان می‌کرد قوای نظامی اش، بیشتر از ۲۴ ساعت توان مقابله با سربازان انگلیس و روس را نداشته باشند. حتی رئیس فرانسوی دانشگاه جنگ کشور، به رضاخان گفته بود ایرانیان بیشتر از ۲ ساعت نمی‌توانند در مقابل چنین حمله‌ای مقاومت کنند. اما سربازان سرخ و افسران ملکه ۷۲ ساعت مقابل سربازان ایرانی و ارتش بی‌یال و دم شاهنشاهی ایران جنگیدند تا بتوانند به پایتخت برسند. ارتشی که دور از تدبیر حاکمیت،

شکست در برابر حمله متفقین، نتیجه چه عملکردی از رضاخان بود؟ در واقع چه چیزی پهلوی‌ها را به سمت شکست در برابر بیگانگان در آن برهه تاریخی سوق داد؟

باینکه از حمله متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰، سال‌ها و دهه‌ها می‌گذرد، اما هنوز نکته‌های نگفته و مبهم زیادی دارد. اطلاعات شاه مملکت از آنچه در دنیا می‌گذشت، کم بود. دیگر اینکه کسانی که باید به شاه گزارش می‌دادند، از جایگاه او و عصبانیتش می‌ترسیدند و گزارش نمی‌دادند. اما شاه شاید نمی‌خواست این اتفاق بیفتد؛ همه تقصیرها را نباید گردن او انداخت.

نزدیکتاتوری‌های رضاخانی بر اشغال ایران

رژیم دیکتاتوری، افراد متفکر و کسانی را که در دنیا اعتباری داشتند، کنار گذاشته بود و اطراف شاه را افرادی معدود و زبان آور گرفته بودند. من

ما شد، شکست نخوردیم. در مجموع این درآمد نفتی که داریم اگر عاقلانه از آن استفاده کنیم و از این حالت موقت خارج شویم، این نفت زندگی ما را تا الان رسانده و از این به بعد هم می‌رساند. شاید نمی‌داند که ایران در چه وضعیتی بود و جمعیت ایران به زور در سال ۱۳۳۵ به ۱۸ میلیون نفر می‌رسید اما اکنون ۸۵ میلیون نفر جمعیت داریم. وسعت شهرها و جمعیت زیاد آن و... از جمله مواردی است که در سایه فروش نفت به دست آمده است. انگلیسی‌ها مجلس ایران را مسخره می‌کردند؛ چرچیل و مجلس ندارد. سرریدر بولارد، سفیر وقت انگلستان می‌گفت ایران پارلمان ندارد و این افراد همه دست‌نشانده هستند. در زمان اشغال ایران، حتی اگر سید حسن مدرس در مجلس حضور داشت، به نفع رضاشاه بود. او می‌توانست مانع اشغال ایران شود، همان کاری که ترک‌ها کردند. در زمان جنگ جهانی دوم، وضعیت ترک‌ها از نظر استراتژیک از وضع ما خیلی خفیرتر بود. آلمان درست در شمال دریای اژه حضور داشت. پایین دریای اژه ترکیه قرار دارد. انگلیسی‌ها در لیبی داشتند با آلمان‌ها می‌جنگیدند. روس‌ها هم در حال جنگ بودند اما هیچ‌کدام از این کشورها جرأت نکردند ترکیه را بگیرند چون ملت ترکیه آگاه شده و اجتماعات سیاسی زیادی تشکیل شده بود. روزنامه‌ها مقاله می‌نوشتند و این طور شد که کسی جرأت نکرد به ترکیه حمله کند در حالی که کشور ما را مانند آب خوردن گرفتند.

رضاخان آدم‌های آگاه دور و بر خود را حذف کرده بود چون وقتی این افراد حقیقت را به او می‌گفتند، ناراحت می‌شد و از آنان ابراز انزجار می‌کرد.

در کنار اینکه رضاخان حضور افراد مطلع و آگاه را از عرصه سیاست منع می‌کرد، آیا می‌توان گفت نوع مدیریت دیکتاتورما بانه شاه پهلوی در آن زمان، از علل سقوط ایران در جنگ جهانی دوم بوده است؟

علت دیگر اشغال ایران، وجود پلیس سیاسی بود. یعنی به مردم اجازه فضولی نمی‌دادند و روزنامه‌ها هم کم بودند. روزنامه‌های برتر ایران آن زمان روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، ایران و کوشش بود. دو تا از این‌ها بعداً ظهر منتشر می‌شد و دو تا از آنان صبح، رادیو هم تحت سانسور بود. مردم بی‌بی سی، رادیو آلمان، رادیو روم و رادیو توکیو را گوش می‌دادند. این رادیوها بخش فارسی داشتند. بنابراین مردم اطلاع نداشتند در دنیا چه می‌گذرد. شاه هم اطلاع نداشت.

از طرفی پیروزی‌های آلمان در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۳۴۱ در حدی بود که چشم رضاشاه را مبهوت کرده بود. بسیاری می‌گفتند که آلمان پیروز این جنگ است. آلمان‌ها هم دیپلمات‌های برجسته‌ای داشتند. آنها به شاه ایران دروغ می‌گفتند که کربلا را به ایران می‌دهند. این مطالب در یادداشت‌های بهرام شاه‌رخ و روزنامه مرد امروز در سال ۱۳۲۳ و همین‌طور خاطرات دیگر سیاستمداران آلمانی، بخصوص شولتس، جاسوس آلمانی، مطرح شده است. شولتس در ایل قشقایی بود و آنجا عملیات چریکی انجام می‌داد.

یعنی رضاخان خودش هم اخبار سانسور شده دریافت می‌کرد و به راحتی حرف‌های آلمان‌ها را باور کرده بود؟

رضاشاه گول خورد و فکر می‌کرد که آلمان‌ها، قفقاز و همین‌طور عتبات را به ایران بازمی‌گردانند. در سال ۱۳۱۹،

وزیر خارجه شوروی به آلمان می‌رود و آلمانی‌ها به آنان می‌گویند در جهت جنوب دریای خزر هر کجا را می‌خواهند بگیرند. عراق هم متعلق به آنان باشد. آلمانی‌ها این وعده را به مسکو می‌دهند اما سران مسکو اروپای شرقی را می‌خواستند، همان‌طور که آن را به دست آوردند. کشورهای مسیحی، کاتولیک، ارتدوکس و سلطنتی مانند مجارستان، بلغارستان، رومانی، جمهوری لهستان و جمهوری چکسلواکی، همه را به دست آورد. استالین یوگسلاوی را هم تقریباً به دست آورده بود ولی این کشور از دست شوروی خارج شد.

استالین اروپا را می‌خواست، ایران برای شوروی اهمیتی نداشت چون معتقد بود که ایران را به راحتی می‌تواند بگیرد. شوروی از سال ۱۳۱۸ می‌خواست به ایران حمله کند. یک پایگاه در تبریز و یک پایگاه در بندرعباس می‌خواست. می‌گفتند در بندرعباس نیروی دریایی و در تبریز نیروی هوایی می‌خواهیم. رضاشاه از این حرف‌ها خیلی ترسیده بود.

مسئولان رژیم پهلوی چه کسانی بودند و آیا توانایی اداره کشور را داشتند؟

در زمان اشغال ایران، نخست‌وزیر ایران، علی منصور بود. منصور انگلوفیل بود و از انگلیسی‌ها می‌ترسید. وزیر خارجه دولت او، جواد عامری، سیاست خارجی بلد نبود. وزیر امور خارجه باید کسی باشد که همه اوضاع و احوال جهان را بداند و افراد را به خوبی بشناسد.

مدیریت انگلوفیل‌ها بر کشور

کفیل وزارت جنگ هم سرلشکر احمد نخجوان بود. رضاشاه نمی‌گذاشت کسی وزیر شود، می‌گفت مدتی کفیل باشند. نخجوان هم فرد خوبی نبود چون در معاملات خرید هواپیما غفلت کرده و هواپیمای کهنه انگلیسی گرفته بود؛ شاید پای رشو به میان بوده است.

البته از نیروی هوایی ما در این جنگ هیچ کاری ساخته نبود و در عملیات شهریور ۱۳۲۰ جز چند نفر خلبان شریف و وطن پرست، کسی نبود که بجنگد. این خلبانان قیام کردند و با متفقین جنگیدند. هواپیمای یکی از این خلبانان در دریای خزر سقوط کرد و دیگری که گرفتار شد، خاطراتش را نوشت. بنابراین کاری از عهده نیروی هوایی برنیامد.

نیروی دریایی چطور؟ از افسران دریانورد هم کاری برنیامد؟

نیروی دریایی هم وضعیت بهتری نداشت. نیروی دریایی در خرمشهر، جایی که خود عرب‌ها آن را مضیق می‌نامند، مستقر بود؛ بدترین محل برای استقرار تجهیزات. یعنی در جایی قرار داشت که دست افسران بسته بود و توان عملیات نداشتند. زیر کنترل کامل عراق که در اختیار انگلیسی‌ها بود. انگلیس چندماه قبل از جنگ عراق را اشغال کرده بود. ارتش انگلیس در عراق تمام نقاطی را که به ایران ختم می‌شد، سرباز گذاشته بود. جالب‌آنکه زائران ایرانی که به عتبات می‌رفتند، از حضور این سربازان گزارش می‌دادند، اما کسی گوش نمی‌داد.

الان نیروی دریایی ما در بندرعباس مستقر است. در دوران جنگ ایران و عراق نیروی دریایی ایران، در خلیج فارس بسیار خوب جنگید. ناوهای دریایی نفتکش‌های ایرانی را مشایعت می‌کردند.

اما در شهریور ۲۰ وضعیت نیروهای نظامی متفاوت بود. ما مسائل پشتیبانی از قوای نظامی نداشتیم. ناپلئون می‌گوید که سرباز با شکم خود حرکت می‌کند،

یعنی همراه لشکر باید آذوقه کافی، آب و تجهیزات باشد. ارتش ما درگیر بروکراسی اداری و کاغذبازی بود. ما اسلحه زیاد می‌خریدیم. میلیون‌ها دلار اسلحه خریده بودیم اما در تهران بود، مثلاً لشکر گیلان توپ‌های کرانه‌ای نیاز داشت و ما قبلاً از سوئد خریده بودیم. اما به جای آنکه این دستگاه‌ها را به گیلان بفرستند، به خاطر کاغذبازی‌ها در تهران مانده بود. ارتش بد اداره می‌شد. این موارد را افسران جنگ گفته‌اند؛ مانند سرتیپ یکرنگیان یا سرتیپ رزم آرا که این مطالب را در آثاری که از خود به جای گذاشته‌اند، گفته‌اند.

وضعیت نیروی زمینی ارتش چطور بود؟

در آن زمان ما ۱۸ لشکر داشتیم که حداقل ۱۲ لشکر واقعی بودند. ۶ لشکر به سرعت و در سال ۱۳۱۸ شکل گرفته بودند که نیروهای این لشکرها بیشتر از ۵۰۰۰ نفر نبود. ارتش ۱۲۰ دستگاه تانک داشت. بیشتر این تانک‌ها در تهران بود. در روزهای نزدیک به حمله متفقین، ۱۵ تانک با ترن به لشکر ۶ خوزستان داده بودند با این حال در جنگ شهریور ۱۳۲۰ ما اصلاً از تانک‌ها استفاده نکردیم. همه این موارد به دلیل اداره بد ارتش بود که همه تمرکز افسران و بزرگان ارتش به وجود شاه بود؛ شاهی سالخورده و گرفتار بیماری‌هایی مانند نقرس و پادرد، بیماری معده و... نمی‌شود یک نفر همه امور مملکت را اداره کند.

سوءمدیریت در ارتش

همزمان با جنگ جهانی دوم، در ترکیه سه ارتش ایجاد شد؛ یک ارتش در مجاورت خاک ایران، یکی هم در کنار خاک شوروی و یک ارتش هم در «گالیپولی»؛ جایی که رود بسفردار دانیل، ترکیه را از اروپا جدا می‌کند.

بنابراین سیستم بد اداره مملکت، اطلاع ندان به شاه از اوضاع جهان از جمله دلایلی است که برای موفقیت متفقین در اشغال ایران عنوان کرد. در کتاب «تنش بزرگ» من که در سال‌های گذشته منتشر شده، به این موارد اشاره کردم. اسناد در دسترس از جریان سوم شهریور ایران را هم در سفر انگلستان به دست آوردم و در این کتاب چاپ کرده‌ام.

از جمله دیگر مسائل حول محور ارتش، نبود تجهیزات می‌توان به نداشتن اتومبیل برای انتقال سربازان اشاره کرد. در ارتش نوین ایران، سواره نظام داشتیم. اما در جنگ جهانی دوم برای انتقال و جابه‌جایی سربازان نیاز به کامیون بود. دست‌تورالعملی از سوی فرماندهان ارتش داده شده بود که سربازان از لشکر شیراز به لشکر خوزستان ملحق شود. این سربازان پیاده حرکت که کردند، زمانی به خوزستان رسیدند که جنگ تمام شده بود.

قمقمه در تهران بود. سربازان لشکر خوزستان در اثر نرسیدن قمقمه در کنار کارون از تشنگی می‌مردند؛ البته رود کارون شور بود. اما باید وسایلی برای تأمین آب آشامیدنی باشد. یکی از دلایلی که در دشت میشان حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر تلفات دادیم، نبود قمقمه بود در حالیکه در تهران ۱۰ هزار تا قمقمه از آلمان خریده بودند. اسب‌های ارتش در آن زمان دچار سل بودند. گزارش ژنرال‌های انگلیسی حاکی از آن بود که از دهان اسب‌هایی که در روز ارتش، سوم اسفند، رژه می‌روند، خون می‌آید. باقرعاقلی در کتاب «رضاشاه و قشون متحدالشکل» از قول ژنرال‌های خارجی این موضوع را مطرح کرده است.

غیر از وضعیت نابسامان ارتش و

مدیران بی لیاقت، دیگر چه عواملی را می توان برای اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ عنوان کرد؟

عدم اطلاعات و نبود یک سازمان اطلاعاتی از جمله عوامل اشغال ایران بود. ایران باید جاسوس می داشت، کما عراق و ترکیه هم این کار را در مواقع مختلف می کردند و جاسوس داشتند. دولت ایران کور بود و نمی دید، کر بود نمی شنید که در اطرافش چه می گذرد.

بی خبری دربار از وضعیت جهان

بارها افرادی که آمدند و رفتند از حضور انگلیسی ها خبر دادند که ممکن است به ایران حمله کنند. انگلیسی ها وضع ایران را می دانستند که با یک حمله همه وضعیت کشور بهم می خورد. البته دولت هم مقدار زیادی بین مردم نامحبوب بود. به دلیل جنایاتی که سرپاسبان مختاری می کرد، کشتن و اذیت کردن مردم، سخن چینی که مردم پشت سر شاه چه گفتند و... این وضع مملکت را شکنجه و امیدوار کرد. در آن زمان مردم خوشحال و امیدوار نبودند.

سریدر بولارد که آن زمان وزیر مختار انگلیس بود، می گوید که ایرانیان منتظر یک جرقه هستند که منفجر شوند. جمعیت کشور آن زمان ۱۴ میلیون نفر بود که در شرایط سخت زندگی می کردند و بیشتر روستائین بودند و در پایین ترین شرایط زیستی. آب تمیز و پاک در اختیار مردم نبود. معاون رئیس جمهور آمریکا در کتابش می گوید که به شاه گفتم آب شما از صبح تا بعد از ظهر با نجاست آمیخته شده است. ۳۰۰۰ سرباز آمریکایی که به ایران آمدند همه اسهال خونی گرفتند. نبود آب، کم بودن جمعیت و فقر مردم، باعث شده بود اجتماع به حد انفجار برسد و به همین دلیل مردم امیدوار بودند که کشور اشغال و حکومت سرنگون شود. ما که آن موقع نبودیم؛ اما مطبوعات و روزنامه ها از اختیارات تام پلیس و تجاوز به زنان روستایی و تصاحب املاک مردم به عنوان املاک سلطنتی حکایت داشتند.

ناراضی بودن مردم از حکومت بسیار بد است، چون اگر مردم از حکومت خوششان بیاید، از آن حمایت می کنند. مثلاً عکس های چکسلواکی را ببینید که هیتلر سربازانش را برای اشغال کشور فرستاده بود، مردم دارند گریه می کنند. فیلم های زمانی که سربازان آلمانی وارد خیابان های پاریس می شوند، مردم زار زار گریه می کنند، اما در فیلم های اشغال ایران که نگاه می کنید، مردم ایستاده اند، پایشان برهنه است و بعضی اظهار خوشحالی می کنند. حتی شنیده ام که در رشت مردم پیش پای سربازان خارجی گوسفند سر بریدند. یکی از شعری معروف هم که اخیراً در گذشت، در وصف سربازان ارتش داس و چکش شعری سروده بود. این همه دست به دست هم داد تا ۱۸ لشکر کشور کاری از پیش نبرد. کسی که می خواهد ایران را اداره کند باید جامعه شناس باشد و با افراد مختلف و خیره در ارتباط باشد.

اسفندیار بزرگمهر، رئیس تبلیغات آن زمان، در کتاب کاروان عمر، نوشته که وقتی رضاشاه در ۲۵ مرداد ایران را ترک کرد، بیشتر ژنرال های رضاشاه به مصدق تبریک گفته بودند. مثل سرلشکر کویال، یا سپهبد نجحوان و امیرموتقی که دوست صمیمی شاه بود، چون این افراد دنبال شرایط

وسعت ایران برابر با وسعت ۶ کشور اروپایی است. آب و هوای مختلفی دارد و برخی مناطق آن هوامانند سوئیس است. سرزمین ایران، اجازه مقاومت را به مردم می دهد همان طور که مردم در دوران اشکانیان و ساسانیان، در برابر رومی ها مقاومت کردند



البته از نیروی هوایی مادر این جنگ هیچ کاری ساخته نبود و در عملیات شهریور ۱۳۲۰ جز چند نفر خلبان شریف و وطن پرست، کسی نبود که بجنگد

سال در ایران ماندند. گورستان آنان هم در برخی شهرهای ایران هنوز هست. همه اسناد جریان اشغال ایران موجود و در اختیار مردم است؟ آیا انگلیسی ها و روس ها همه اسناد آن اتفاقات را منتشر کرده اند؟

برخی اسناد را هنوز بریتانیا منتشر نکرده است. قرار است این اسناد در ۲۰۳۵ در اختیار مردم قرار گیرد. آنان جاسوس هایی در ایران داشتند. زمانی که به رکورد آفیس در انگلیس مراجعه کردم، گفتند این اسناد در سال ۲۰۳۵ منتشر می شود، برای اینکه فرزندان این جاسوس ها خجالت نکشند. جاسوس هایی در ارتش، شهریانی، ژاندارمری، وزارت خارجه و... داشتند. این جاسوس ها نامه ها و مواردی که مهم بود می زدند و از دولت انگلیس پول می گرفتند. وطن فروشی در این مملکت از زمان داریوش هم بوده.

کاش پارلمان خوبی داشتیم

اگر پارلمان خوبی داشتیم، می توانستند به وضعیت اداره کشور اعتراض کنند. همان طور که دیدیم صدام، رهبر یک کشور، دار زده شد. اگر کشوری مانند ترکیه یا هلند بود، می شد رهبران کشور را دار زد؟ چون در رژیم های استبدادی، خارجی ها روی قدرت شاه حساب نمی کنند چون افکار عمومی وجود ندارد. در آن زمان همه چیز در اختیار یک نفر بود. شاید رضاشاه خدماتی هم کرده باشد.

با این حال دیکتاتوری محبوبیت را از بین می برد. شاید در روزهای اول حضور رضاشاه، خیلی از مردم طرفدار او بودند. چون احمدشاه همیشه در سفر بود و بیمار. خیلی هم فریه بود و با بیماری های کبد و کلیه دست و پنجه نرم می کرد و در آخر در ۳۳ سالگی هم مرد. او ۲۰ سال در خارج از ایران زندگی می کرد تا به او گفتند که از سلطنت عزل شده است. در ترکیه هیچ کس مزاحمش نشد. هم آلمان ها، هم شوروی ها، هم انگلیسی ها و هم آمریکایی ها از ترکیه حمایت کردند. بنابراین در این مملکت اگر کسی بخواهد حکومت کند، اولاً باید سیاست نامه نظام الملک را بخواند و بخش اول کتاب گلستان سعدی را مطالعه کند. کتاب های مختلف سیاستمداری و سیاست پیشگی را بخواند. خیلی مهم است که اخلاق ایرانیان را بشناسد. شناسایی اخلاق ایرانی و البته شخصیت زن ایرانی اهمیت زیادی دارد. شخصیت زن ایرانی با زن عرب، زن ترک و... تفاوت دارد. حدود هزار و ۴۰۰ سال قبل در این کشور ملکه حکومت کرده است. در تاریخ هخامنشیان و ساسانیان که غور کنید، می بینید که زنان قدرت زیادی داشتند. نبرد متفقین در ایران ۷۲ ساعت بیشتر طول نکشید. علت اشغال ایران هم تصمیمات غلطی بود که حاکمان گرفتند. مثلاً فروغی در آن زمان خانه نشین بود. او را آوردند با التماس که نخست وزیر شود. پدر داماد فروغی را در وقایع مشهد اعدام کرده بود. اسنادی که اخیراً منتشر شده نشان می دهد که فروغی به انگلیسی ها گفته بود که اگر قرار است رضاشاه بماند، من نمی مانم. این طور بود که انگلیسی ها به رضاخان گفتند از کشور برو. قرار بود یک شاهزاده قاجاری، به نام سلطان حمید میرزا، پسر سلطان محمد میرزا را به عنوان شاه مملکت معرفی کنند اما بعداً گفتند که محمد رضا پهلوی در سوئیس تحصیل کرده و متفاوت از پدرش است.

اما وسایل نداشتیم. مثلاً خط تلفنی که در اختیار نیروی دریایی بود، متعلق به شرکت نفت انگلیس-ایران بود که به محض اینکه جنگ می شود، تلفن ها را قطع می کردند. یعنی تیمسار بایندر خبر نداشت که در بندر شاپور چه گذشته است. آنجا ما ۲ ناوچه داشتیم، پنج کشتی آلمانی و سه کشتی ایتالیایی که پنهانده بودند. انگلیسی ها افراد این کشتی ها را اسیر کرده و ناو ببر و پلنگ را در مقابل اسکله و مقابل نیروی دریایی غرق کردند و هرچه افسر نیروی دریایی داشتیم، کشتند. در شمال کشور هم نیروی دریایی چندان نداشتیم. باین اوصاف، دولت راهی برای مقابله با قوای متفقین نداشت.

به نظر من اگر آن زمان مذاکره می شد، بهتر بود. روس ها رغبتی به حمله به ایران نداشتند چون درگیر جنگ بودند و تلفات ۷۰۰ هزار نفری داده بودند و مرتب استالینگراد و لنینگراد مورد حمله قرار می گرفت. اما انگلیسی ها اصرار به حمله به ایران داشتند و به روس ها گفتند که حالا که آلمان به شوروی حمله کرده، ما حاضریم با شما متحد شویم و ایران را بگیریم. چون ما از هندوستان و استرالیا می توانیم کمک های لجستیکی را به شما برسانیم.

انگلیسی ها از قانون وام و اجازه استفاده می کردند که آمریکا برای انگلستان و هر کشوری که با آلمان بجنگد، تعیین کرده بود. آن زمان آمریکا هنوز وارد جنگ نشده بود چون ژاپن در آن زمان به بندر پرل هاربر حمله نکرده بود. بنابراین انگلیسی ها نیاز داشتند ایران را بگیرند.

درهای قفل دربار مقابل آگاهان

جلسه پرشوری برگزار می شود که در آن عامری، وزیر خارجه و حسنعلی منصور هم بودند که گزارش های آن در تاریخ ثبت شده است. رضاشاه به سفیر انگلیس و شوروی می گوید چرا این موضوعات را به او اطلاع ندادند. آنها می گویند که به ما وقت ملاقات با شما را ندادند. هر زمان که آمدیم، گفتند که شاه وقت ندارد. آنها اطلاعاتشان را به وزیر خارجه و نخست وزیر می گفتند، آنها هم که می ترسیدند به شاه بگویند. آنان به شاه می گفتند که او یک مقام آسمانی بوده که راه گفت و گو و تماس با دیگران با او وجود نداشت.

تاریخ بیان واقعیات است. ما کارهای زیادی را می توانستیم در جنگ جهانی دوم، برای مقابله با بیگانگان انجام دهیم، مثل جنگ پارتیزانی. در جنگ جهانی اول، ایرانیان کار را به روس ها، انگلیسی ها و حتی عثمانی ها سخت کرده بودند. همچنین عثمانی ها از طریق کرمانشاه به ایران حمله کرده بود. ایرانیان از همه پول می گرفتند. روس ها به ما منات می دادند. آلمان ها شمش طلارا خرد می کردند و ۲ میلیارد سکه یک قرانی در برلین ضرب کردند. زنان روستایی و عشایر عموماً سکه اشرفی طلا یا نقره را به صورت گردنبند همراه داشتند. این اشرفی ها بخشی از آن پول آلمان ها بود. این ها به ایرانیان پول می دادند که ما طرفدار آنان باشیم. پس از آن در ایران قحطی شد و ۲ میلیون نفر مردند.

ایران در جنگ جهانی دوم راه آهن خود را داد، تمام کامیون ها را داد. حدود ۵ هزار کامیون داشتیم. بدتر از اینها قحطی رخ داد و در این شرایط قحطی، ۱۵۰ هزار نفر لهستانی که در شوروی اسیر شده بودند را به ایران آوردند. ارمنان آنان برای ما تیغوس بود. آنها قرار بود به نیوزیلند، استرالیا و کانادا بروند اما پنج

گرفتند. ایران در آن پنج سال دوران خیلی سختی را گذراند. وقتی به آن زمان نگاه می کنیم، می گوئیم اگر سران کشور کمی با درایت تر رفتار می کردند، حداقل مانند ترکیه، چنان روزگاری به سر مردم نمی رفت. ترکیه نه تنها اشغال نشد که حتی آمریکایی ها به کمک این کشور رفتند. شاه آن زمان مشاوران بدی داشت. همه می گفتند به ما چه مربوط و چیزی نمی گفتند. البته آنها از جان خود نگران بودند که کتک بخورند یا زندانی شوند. سپهبد جهانبانی سرلشکر بود آن زمان. یک روز شاه از او پرسید ما چند روز می توانیم مقابل خارجی ها ایستادگی کنیم؛ گفت ۲۴ ساعت. رضاشاه عصبانی شد و او را به زندان انداخت. شاه از یک افسر فرانسوی که رئیس دانشگاه جنگ بود، همین سؤال را پرسید و گفت که جهانبانی گفته ۲۴ ساعت. او به شاه گفت که زمان زیادی گفته، حداکثر ۲ ساعت می توانید مقاومت کنید.

در آن زمان افراد متخصص و عالی در حوزه جنگ نداشتیم. نیروی دریایی کشور ما را ایتالیایی ها ایجاد کرده بودند؛ یعنی افسران ایتالیایی به ایران آمدند و افراد نیروی دریایی ما را آموزش دادند. باین در و چند نفر دیگر هم ۲ سال در ایتالیا آموزش دیدند. نیروی هوایی را هم سوئدی ها کمک کردند که ایجاد شود؛ چون این نیروها را نداشتیم و باید به دست می آوردیم. شاه عباس هم از اسلحه انگلیسی استفاده کرد و توپخانه را با کمک خارجی ها ساخت.

جغرافیای ایران در مقابله با دشمنان

ایران چه مزایایی داشت؟ ایران برخلاف عراق و افغانستان، کشوری بسیار گسترده است. شمال عراق کوهستانی است و در اختیار کردها است. چرا صدام شکست خورد؛ چون کشورش کوچک بود. وسعت ایران برابر با وسعت ۶ کشور اروپایی است. آب و هوای مختلفی دارد و در برخی مناطق آن هوا مانند سوئیس است. سرزمین ایران، اجازه مقاومت را به مردم می دهد همان طور که مردم در دوران اشکانیان و ساسانیان، در برابر رومی ها مقاومت کردند. رومی ها حتی تیسفون را گرفتند اما همانجا محاصره شده و تا نفر آخرشان کشته شد. در این مقاومت ها، هم وسعت کشور دخیل بود و هم اینکه ایلات و عشایری که همیشه شجاعتی بیشتر از مردم شهرنشین داشتند، یک پایه مقاومت بودند. اما در دوره رضاشاه عشایر را سرکوب کردند و افراد بسیاری از آنان را کشتند.

بدین ترتیب خلع سلاح شدند و حکومت آنان را یکجانشین کرد. در حالی که عشایر در تمام جنگ های ایران حضور داشتند و از جان گذشتگی می کردند. آذربایجان، یکی از سرزمین های ایران، همیشه مورد نظر بیگانگان بوده و هست چون اولاً سرزمین صنعت است. همچنین تمام کوه های آذربایجان پر از سنگ های معدنی و بویژه آهن است. در زمان عباس میرزا، انگلیسی ها این موضوع را کشف کردند. آذربایجان همچنین انبار پنبه، گوشت و میوه ایران است. زمانی که سوئدی ها می خواستند در ایران ژاندارمری ایجاد کنند، ۱۰۰۰ ژاندارم از آذربایجان استخدام کردند.

در آن زمان افسرهای باسوادی داشتیم. دانشکده افسری و دانشگاه جنگ داشتیم. برخی از افسران در آلمان و برخی در فرانسه یا ایتالیا تحصیل کرده بودند

روز بودند و نگران آینده شان بودند. نکته دیگر این بود که کسی به مردم خبر نمی داد قرار است چه کشوری به ایران حمله کند. پدر من در انزلی سرگرد بود. او می گفت ما فکر می کردیم قرار است ایتالیایی ها و آلمانی ها به ما حمله کنند. روزنامه ها به مردم اطلاع رسانی نمی کردند. مردم خبر نداشتند، آیا شاه هم خبر نداشت که وضعیت کشور و جهان چطور است؟

ایران در آن زمان ناچار به تبعیت بود. ما قدرت جنگیدن با دو قدرت بزرگ را نداشتیم. سپهبد امیراحمدی، یکی از افسران بزرگ ارتش بود، به رضاشاه گفت که ما نمی توانیم مقابل قشون متفقین مقاومت کنیم. او به رضاشاه گفت که تنها راه این است که همراه با او، فرماندهی کل قوا را به عهده گیرد و در خط مقدم نبرد کشته شوند. پس از آن نام ما را بنویسند و بگویند که اینان شهدای وطن بوده اند. او به رضاشاه گفته بود که ارتش مهمات ندارد.

سلاح داشتیم، نمی گذاشتند استفاده شود

اسلحه داشتیم، کارخانه اسلحه سازی داشتیم متعلق به آلمان ها در ایران بود که روس ها آن را از ما گرفتند. ۱۰۰ هزار تفنگ و ۸۰۰ مسلسل بردند و پول آن را هم بعداً به زور به ما پرداخت کردند. همان یازده و نیم تن طلا که به کشور برگشت، بابت این موارد و استفاده از بنادر و فرودگاه های ایران بود. سربازان خارجی حتی گاو و گوسفند را با خود می بردند، وسایل مردم، تمام کامیون های مردم را

باینکه از حمله متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰، سال ها و دهه ها می گذرد، اما هنوز نکته های نگفته و مبهم زیادی دارد. اطلاعات شاه مملکت از آنچه در دنیا می گذشت، کم بود. دیگر اینکه کسانی که باید به شاه گزارش می دادند، از جایگاه او و عصبانیتش می ترسیدند و گزارش نمی دادند. اما شاه شاید نمی خواست این اتفاق بیفتد؛ همه تقصیرها را نباید گردن او انداخت



نبود آب، کم بودن جمعیت و فقر مردم، باعث شده بود اجتماع به حد انفجار برسد و به همین دلیل مردم امیدوار بودند که کشور اشغال و حکومت سرنگون شود

کتاب

سیاهی غم افزای آقای اوسامو!

نگاهی به زندگی و آثار اوسامو دازای، آخرین نویسنده ژاپنی که در ایران محبوب شده است

اوسامو دازای (یا با رعایت سبک خود ژاپنی هادازای اوسامو) آخرین نویسنده ژاپنی است که در ایران مشهور شده است. تب آثار او یکی دو سالی است به شکلی تصاعدی به جان خوانندگان و مخاطبان ادبیات داستانی افتاده است و یکی دو تا از کارهایش، هر کدام دو، سه مرتبه ترجمه شده اند. علاقه به آثار دازای دو وجه متفاوت و پیوسته دارد. یکی تلخی و سیاهی آثارش است و دیگری زندگی پر فراز و فرودی که او از سرگذرانده است. زندگی دازای پر است از بیماری و ناکامی و اقدام به خودکشی‌های پیاپی، که بالاخره یکی شان موفق بود و باعث مرگ نویسنده شد. زندگی او را از این بابت، البته با دغدغه‌های متفاوت، می‌توان شبیه به «می‌شیما» دانست، دازای به خاطر زنجی که از بشر می‌کشید، خودکشی کرد و می‌شیما به دلیل از بین رفتن ارزش‌های ژاپنی چنین کاری کرد. در ادامه به بررسی دو اثر دازای که به فارسی ترجمه شده‌اند، می‌پردازیم و نگاهی هم به زندگی او خواهیم انداخت.



اوسامو دازای که بود و چگونه زیست؟

اوسامو دازای با نام اصلی شوچی تسوشیما، از سرشناس‌ترین و اثرگذارترین نویسندگان ژاپنی است. تأثیر آثار ماسوچی ایبوسه، ریونوسکه آکوتاگاوا و داستایفسکی بر آثار او مشخص است و البته بسیاری از نویسندگانی که اکنون بدل به نماد ادبیات و فرهنگ ژاپن شده‌اند، وامدار او هستند. دازای در سال ۱۹۴۸ و در سن ۳۸ سالگی به علت خودکشی از دنیا رفت و با وجود اهمیت که در ادبیات معاصر ژاپن داشت، اما پیش از انتشار رمان خورشید رو به غروب (شایو) صرفاً یکی، دو داستان کوتاه از او به فارسی منتشر شده بود. زوال بشری (نه آدمی)، بهترین اثر اوسامو دازای و یکی از آثار سرآمد ادبیات مدرن ژاپن است که در حال حاضر هر دو اثر به فارسی ترجمه شده‌اند. نکته جالب در مورد دازای، علاقه او به خیام است، البته گفته می‌شود ترجمه‌های خیام به ژاپنی از او بیشتر تصویری تلخ و خودخواه به دست داده‌اند تا مردی شوخ و شنگ و رند. بنابراین مشخص نیست که دازای از کدام خیام خوشش می‌آمده است، خیام ایرانی خودمان یا خیامی که ژاپنی‌ها شناخته‌اند. او گرچه مدتی در حزب کمونیست ژاپن عضو بود اما در مجموع نگاهی انتقادی به مارکسیسم داشت. از سمت دیگر البته باید خاطر نشان کرد که دازای دغدغه عدالت و توزیع مناسب اقتصادی هم دارد و به هر حال دغدغه مارکسیسم در برخی از آثار او بسیار روشن و واضح است. پس از انصراف از همراهی حزب کمونیست، او تمام انرژی خود را صرف

ادامه دادن نویسندگی کرد. در سال ۱۹۳۳ برای اولین بار از نام اوسامو دازای به عنوان اسم مستعار خود در کتاب «قطار» استفاده کرد و بعدها این اسم ماندگار شد. سه سال بعد در سال ۱۹۳۵، اوسامو دازای بعد از نوشتن «سال‌های پایانی» که در واقع خدا حافظی او از جهان بود، خود را حلق آویز کرد ولی این اقدام به خودکشی بعد اوسامو دچار آپاندیسیت حاد و در حین درمان در بیمارستان به پوینال معتاد شد و بعد از یک سال تلاش برای مبارزه با اعتیاد در سال ۱۹۳۶ در یک بیمارستان روانی بستری گشت. در مدت یک ماه حضور در بیمارستان روانی اوسامو درمان شد ولی متوجه شد که در این بین همسرش هاتسویو خیانت و همچنین پس از آن اقدام به خودکشی ناموفق کرده است. با این اتفاق اوسامو از هاتسویو جدا شد و طولی نکشید که مجدداً با زنی به نام میچیکو ازدواج کرد. مره این ازدواج سه فرزند با نام‌های سونوکو، ماساکی و ساتاکو بود. ساتاکو، دختر آخر خانواده بعدها خود نویسنده معروفی با نام مستعار یوکو تسوشیما شد. در سال‌های بعد اوسامو نویسندگی را ادامه داد و نوشته‌های زیادی منتشر کرد که بسیاری از آنها را می‌توان به نوعی زندگینامه در نظر گرفت. اوسامو به علت بیماری‌های تنفسی از سرپایز و شرکت در جنگ جهانی دوم معاف شد و با وجود سانسور شدید به نویسندگی ادامه داد و در دوران پس از جنگ بلافاصله به اوج محبوبیت خود رسید.



خورشید رو به غروب (شایو)

«شایو» رمانی درباره افول است. زندگی و هر آنچه زنگی از زندگی دارد، همواره آمیخته به فراز و فرود است. از این حکم طبیعت گریزی نیست و ناگزیر هر دوره را پایانی است: حتی دوران امپراطوری و دوران جلال و جبروت. ژاپن که برای خود شأن و منزلتی داشت، پس از جنگ جهانی دوم از عرش به فرش کشیده شد. رمان «شایو» راوی بخشی از این افول است. این رمان ماجرای خانواده‌ای از طبقه اشراف را روایت می‌کند که به دلایلی، از جمله بحران هویت اجتماعی و چشیدن طعم شکست در جنگ، مانند بسیاری دیگر از مردم این سرزمین به بیچارگی افتاده است. راوی دختر خانواده است. پدرش مرده و برادرش به جنگ رفته و مدت هاست که خانواده از او بی‌خبر است. او به تنهایی از مادر مرضی‌احوالش نگهداری می‌کند. دختر راوی رمان عاصی است و سهم خود را از زندگی می‌جوید. با خود در جدال است و آرام ندارد. اصالت مادر را می‌ستاید و در مقابل همواره دختر خوبی باشد به خوبی در این رمان نشان داده شده‌اند. «صبح خاکستری» به خاطر اینکه به

رمان کوتاه صبح خاکستری آخرین اثر ترجمه شده از دازای در ایران و روایتگر افکار و احساسات روزمره دختر نوجوانی در ژاپن پس از جنگ است. دازای هم به واکنش‌های این دختر نوجوان به رویدادهای اطرافش می‌پردازد و هم به آنچه در ذهن و روحش در جریان است. فشارهای جامعه سنتی ژاپن برای فرارگرفتن در چهارچوب‌های از پیش تعیین شده و توقع این جامعه بسته از دختری نوجوان برای اینکه همواره دختر خوبی باشد به خوبی در این رمان نشان داده شده‌اند. «صبح خاکستری» به خاطر اینکه به نخبگان ادبی ژاپن در دوران پس از جنگ می‌پردازد و همچنین به دلیل استفاده طعنه‌آمیز و مبتکرانه دازای از زبان شهرت یافت.

اوسامو دازای با نام اصلی شوچی تسوشیما، از سرشناس‌ترین و اثرگذارترین نویسندگان ژاپنی است. تأثیر آثار ماسوچی ایبوسه، ریونوسکه آکوتاگاوا و داستایفسکی بر آثار او مشخص است و البته بسیاری از نویسندگانی که اکنون بدل به نماد ادبیات و فرهنگ ژاپن شده‌اند، وامدار او هستند



زوال بشری (نه آدمی)

زوال بشری را به گونه‌ای زندگینامه داستانی خود دازای دانسته‌اند. زوال بشری در میان نسل جوان محبوبیت ویژه‌ای دارد و در ژاپن به عنوان دومین رمان پرفروش پس از کورو سوسه‌کی است. این رمان که به صورت اول شخص روایت می‌شود، حدیث نفس خود دازای است؛ نویسنده‌ای که زندگی پرآشوبی داشت و پرداخت اعتراف‌گونه و صادقانه زندگی، شاخصه آثارش شد. نویسنده‌ای از مردمان ساده و صادق آئوموری که در برخورد با لایه‌های عمیق واقعیت جامعه شهری، قلمش تلخ می‌شود. بسیاری معتقدند که این کتاب وصیتنامه وی بوده است، زیرا دازای اندکی پس از انتشار آخرین قسمت کتاب (که به صورت سریالی منتشر شده بود) خودکشی کرد.

یادداشت دبیر

یک کارآگاه برای چندین رمان!
درباره یک خلدیکر در ادبیات ایرانی...

محمدعلی یزدانبار
دبیر و کتاب

mohammadalizadanyar@gmail.com



دوسوم از تابستان گذشته است. در این مدت فرصت مناسبی داشتم که بخوانم و بنویسم، گرچه در زمینه خواندن کمابیش موفق بودم، اما هنوز هم در زمینه نوشتن تنبلی می‌کنم. البته فرق این تابستان با تابستان گذشته که برای آن یکی هم چنین یادداشتی نوشته بودم- این است که حداقل امسال برای شروع رمان جدیدم، یادداشت‌هایی برمی‌دارم که ممکن است در آینده به کارم بیاید. راستش را بخواهید، در ذهنم این است که کار مهمی را در ادبیات ژانری انجام بدهم. کل ماجرا هم از آنجا شروع شد که ایده داستان بلندی به ذهنم رسید بر اساس یکی از کاراکترهای رمان اولم (که اگر خدا بخواهد بزودی منتشر خواهد شد).

ایده را با ناشرم، که قبل از آن دوست من است و از لحاظ مسیر ادبی حق پدری به گردنم دارد، مطرح کردم و او استقبال کرد، پیشنهاد داد که می‌توانم کاراکتر را تبدیل به یک کارآگاهی بکنم که در داستان‌های زیادی حضور دارد. کاری که یک بار گویا قاسم هاشمی نژاد با «فیل در تاریکی» قدم در راهش نهاد و به هر دلیلی که بود کارش، در واقع شاهکارش، ادامه پیدا نکرد؛ کاری که نزدیکترین گزینه ما در ادبیات ایران برای چنین موضوعی، جلال آریان است در داستان‌های اسماعیل فصیح که او هم بارها خودش و شخصیتش با صدای بلند گفته‌اند که «جلال آریان» کارآگاه نیست.

حرفش را در ذهنم سبک و سنگین کردم، دیدم راست می‌گوید. این یکی را هم باید بگذاریم کنار انواع و اقسام گونه‌های ادبیات داستانی که در ایران چیز خاصی در موردشان نداریم. باید بگذاریم کنار فانتزی سیاه اساطیری، بگذاریم کنار علمی-تخیلی درست و حسابی، باید بگذاریم کنار داستان‌های کمدی استخوان دار و باید بگذاریم کنار رمان‌های تاریخی که با خیال راحت از کنار همه اینها گذشته‌ایم و ادبیات داستانی ایران را در یکی، دو محتوا و فرم خاص زندانی کرده‌ایم.

بنابراین من تصمیم گرفتم آن رمان دوم را بنویسم، منتظر بازخورد هایش بمانم و ببینم که آیا به ادامه دانش می‌ارزد یا نه. اگر بیارزد که خیلی هم خوب و ادامه خواهیم داد، اگر هم مطابق تصور نبود که دوباره از بزرگترهای ادبی خودم راهنمایی خواهم گرفت که کار بهتری فراهم کنم. فعلاً تصمیم مهمی که گرفته‌ام، این است که برای پر کردن یکی از خلأهای بی‌شمار در ادبیات ایرانی تلاش خودم را بکنم. برای این مسیر هم باید آن یکی ایده‌ام در مورد یک «اجتماعی نویس خوب» شدن را بگذارم کنار. گویا واقعیت امر این است که هر کسی را برای گرفتن بخش خاصی از ادبیات داستانی در نظر گرفته‌اند. راه من هم باید این باشد، هوم؟



نزدیکترین گزینه ما در ادبیات ایران برای ادبیات جنایی و کارآگاهی، جلال آریان است در داستان‌های اسماعیل فصیح که او هم بارها خودش و شخصیتش با صدای بلند گفته‌اند که «جلال آریان» کارآگاه نیست

حقیقت ماجرا این است که خیلی‌ها از همان اول هم به بررسی پرودا باور نداشتند و معتقد بودند که کارشان زدوبندی است که نویسنده محبوب کمونیست بی‌آبرو نشود. بنابراین بعد از تکرار ادعای سرقت ادبی، بررسی‌های زیادی برای یافتن حقیقت ماجرا انجام شد

تاریخ و سیاست راوی قصه‌ها

فرجام داستان هادر طبع بلند تاریخ

مهدیه جاهد
خبرنگار

میلیشیا رمانی است سیاسی، تاریخی و اجتماعی. عبارت میلیشیا خود به معنی چریک مردمی است. نیروی شبه نظامی. واژه «شبه نظامی» یک تعریف کلی از «نیروهای به پا خاسته از مردم بومی همان منطقه» و جنگ سالار است. اتفاقات رمان در دهه شصت در شهر مشهد رخ داده است. بایک جست‌وجوی کوتاه در ذهن یادمان می‌آید که بزرگترین نیروی شبه نظامی در آن دوران گروهک مجاهدین خلق بودند. سازمانی که با ترافدها، حمله‌ها و سیاستگذاری‌های خاص خودشان رویه انقلاب، زندگی مردم و کنش‌های سیاسی دولت تازه پای انقلاب را تغییر دادند. و به نام نخبه‌پروری قشر زیادی از مردم را به سوی تارهای خود کشیدند.



آتقدر که سرنوشت پایانی عطا هم اتفاقی است. به طوری که در نهایت خواننده مقوله بدشانسی را برای سرنوشت عطا به کار ببرد.

نویسنده این فصول کیست؟

اما فصل پایانی و پایان بندی رمان به گونه‌ای است که انگار در گل نویسنده آن عوض می‌شود. ایده لورفته، حرف‌های شعاری و اتفاقات تکراری پایانی باعث دلسردی خواننده از قصه می‌شود. پایانی که می‌توانست جذاب‌تر و نزدیک‌تر به روند قصه باشد فقط باعث شده خواننده در انتها احساس خسران از خواندن رمان کند. با اینکه خط روایی داستان بسیار ترغیب کننده برای به انتها رساندن آن است و همچنین زاویه دید داستان نو و خلاقانه است اما نوع پرداخت به رفتار گروهک مجاهدین و روایت رفتارها، خصیصه‌های اخلاقی و منش سازمان در برخورد با افراد نزدیک و حتی مهره‌های مهم خود از پیش تعیین شده و تکراری است. هرچه در رمان در مورد سازمان گفته می‌شود بر خلاف زاویه دید جدید بسیار کهنه و قدیمی است. در حالی که نویسنده می‌توانست با توجه به قالب داستانی و کاراکترهایش ترفندهای جذاب‌تر و زاویه روایت نوتری برای معرفی گروهک منافقین پیاده کند. همچنین روند تغییر و تحت تأثیر قرار گرفتن شخصیت‌ها سردرگم و بی‌محتواست. روابط علت و معلولی در داستان کمرنگ و ناستوار است و حد قانع کردن مخاطب را حتی تارده سنی نوجوان هم نتوانسته برآورده کند.

در پایان...

برخلاف عنوان رمان که جذاب است طرح جلد به شدت بی‌ربط، غیرمربوط به محتوا و حتی زننده است. برداشتی که از عکس جلد رمان می‌شود به هیچ وجه با سبک و شأن رمان همخوانی ندارد. میلیشیا به قلم مریم رضانی در ۲۳۶ صفحه محصول نشر ستاره‌ها، تولید حوزه هنری مشهد است.

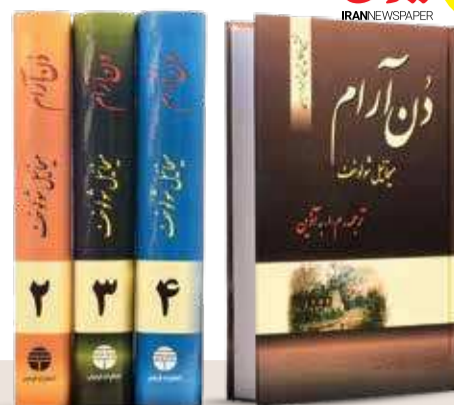


بزرگترین چالش پیش روی رمان درگیری شخصیت‌ها با خودشان و انتخاب‌هایشان است. اتفاقاتی که قرار است روی روند سیاه و سفید شدن کاراکترها تأثیر بگذارد اما نه اتفاقات اینقدر قدرت تغییر دارند و نه درونیات و گره‌های ذهنی و فردی شخصیت‌ها خواننده را قانع می‌کند

رمانی بادو داستان
رمان دو داستان موازی را در خود می‌پرورد. اول داستان کامران نویسنده‌ای که بر اثر بیماری با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند و دیگری عطا که با نام مستعار فیروز که مرمرزانه وارد زندگی کامران می‌شود و زندگی خودش را روایت می‌کند. از این رو جذابیت جدیدی برای مخاطب ایجاد کرده است اما شروع داستان دوم روند جذابیت رمان را دچار خدشه کرده است. داستان دوم در مورد نفوذ گروهک مجاهدین خلق در بین عامه مردم است. شخصیت‌ها کاملاً کلیشه‌ای می‌شوند. کاراکترها بیشتر از اینکه آدم‌های معمولی باشند درگیر نقش‌هایی که نویسنده برای آنها تعیین می‌کند، به نقش‌ها و تیپ‌های از پیش طراحی شده می‌ماند که نویسنده بر قامت افراد داستانش دوخته.

چالش‌های پیش روی میلیشیا

بزرگترین چالش پیش روی رمان درگیری شخصیت‌ها با خودشان و انتخاب‌هایشان است. اتفاقاتی که قرار است روی روند سیاه و سفید شدن کاراکترها تأثیر بگذارد اما نه اتفاقات اینقدر قدرت تغییر دارند و نه درونیات و گره‌های ذهنی و فردی شخصیت‌ها خواننده را قانع می‌کند که رفتارها، عمل‌ها و عکس‌العمل‌های دست‌کم هر سه شخصیت محوری داستان را بپذیرد. حتی شخصیت نوجوان داستان و علت گرایش او به گروهک مجاهدین آتقدر پیش پا افتاده است که برای مخاطب سبک‌سرانه و نامعقول و ناکافی به نظر می‌آید. در جایی که نویسنده می‌توانست با پرداخت دقیق‌تر و توصیفات و دلایل منطقی و محکم به الزام انسجام خانواده اشاره کند تصمیم می‌گیرد از همان رویه‌های پرترکار سریالی استفاده کند. شخصیت منفی داستان که پروا نام دارد زن است. زنی که تمام نقشه‌هایش را بر مبنای زنانگی‌اش می‌کشد و تمام رمان و داستان متأثر از نقشه‌های ذهنی او و مدیریتش است. اما در تمام رمان هیچ اثری از دلایلی که این شخصیت را در این نقطه تعریف شده داستانی نگه داشته وجود ندارد. هیچ سابقه واضحی از علت پیوستن او به سازمان، یا انگیزه‌های او برای ورود به زندگی پرویز و پسرانش و حتی رابطه‌اش با عطا وجود ندارد. همچنین انگیزه عطا برای ورود به زندگی نویسنده‌ای که از جامعه، خانواده و حتی کار مورد علاقه‌اش بریده و خودش را در پرت‌ترین نقطه‌ای که می‌توانسته مخفی کرده و رو به مرگ است، کمرنگ و غیرمنطقی است. نقشه انتقام عطا در ظاهر حساب شده و از مدت‌ها قبل کنار هم چیده شده است؛ اما طی داستان همه چیز اتفاقی و سهوی پیش می‌رود.



دُن آرام
ترجمه م. ا. به آذین

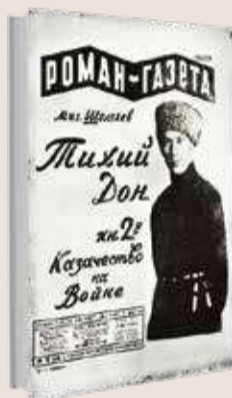
شولوخف، نابغه یا سارق ادبی؟

نگاهی اجمالی به یک جدال ادبی تاریخی!

محمد علی یزدانبار
دبیر گروه کتاب



فیودور کریوکف که گفته شده دُن آرام نوشته اوست



جلد چاپ اول دُن آرام

علنی اعلام کرد «یک جوانک درس نخوانده و کم‌سواد با ریشه‌ای اوکراینی و روستایی، چگونه ممکن است در ۲۳ سالگی چنین شاهکار ادبی‌ای بنویسد؟ دُن آرام از سطح نویسنده ضعیفی چون شولوخف خیلی بالاتر است.»

شواهد این ادعا نقل قول‌هایی بود از منشی و ویراستار مؤسسات انتشاراتی مختلف که می‌گفتند در چند مورد خاص - جلد سه و چهار دُن آرام و مجموعه دو جلدی زمین نوآباد - کار شولوخف چنان ضعیف بوده که هیئتی متشکل از نویسندگان بزرگ شوروی، من جمله الکساندر فادایف، مأمور شدند که به رمان سرو و شکلی درست و حسابی بدهند.

پرده اول: مادر پرسی گم‌شده

سال ۱۹۲۸ بود که جلد اول «دُن آرام» به شکل یک کتاب منتشر شد. رمانی که مانند بمب در بین اهالی ادبیات روس منفجر شد، یک نویسنده جوان - شولوخف در آن زمان ۲۲ سال داشت - اثری نوشته بود که تنه به تنه بزرگترین آثار ادبی تاریخ روسیه می‌زد. آن هم پرسی جوان که تحصیلات درست و حسابی هم نداشت، موضوع از همان اول هم برای خیلی‌ها مشکوک بود تا اینکه پیرزنی فقیر و بی‌کس و کار ادعا کرد پسرش - که مدتهاست گم شده - در حال نوشتن رمانی بوده که حالا فصل‌های نوشته‌اش در اثر منتشر شده شولوخف دیده می‌شود. پیرزن اینقدر این طرف و آن طرف رفت و عریضه نوشت و اعتراض کرد تا موضوع به استالین رسید، پس از آن بود که «هیأت ویراستاری روزنامه پرودا» توسط استالین مأمور شدند که به بررسی این اعتراض بپردازند. در همین راستا شولوخف جوان به جلسات احضار شد و مدارک و دست‌نوشته‌های خود را به هیأت نشان داد تا ثابت کند که اثر، به تمامی نوشته خود او است. نهایتاً پرودا با انتشار مقاله‌ای مؤلف دُن آرام را شولوخف دانست و مثل همیشه هم چند تایی فحش نثار دشمن خلق و پرولتاریا و... کرد.

پرده دوم: سولژنیستین وارد می‌شود

شاید بتوان حرف یک پیرزن بی‌نام و نشان را نادیده گرفت، اما اگر سولژنیستین کسی باشد که معتقد است شولوخف یک سارق ادبی است چه؟ در دهه هفتاد میلادی بود که موجی از نویسندگان و اندیشمندان عمدتاً مهاجر روس به رهبری الکساندر سولژنیستین، یکی از برندگان نوبل ادبی، ادعا کردند که دُن آرام نوشته «فیودور کریوکف» یک مبارز کازاک ضد کمونیستی بوده است و نویسنده آن در زمان جنگ داخلی کشته شده است.

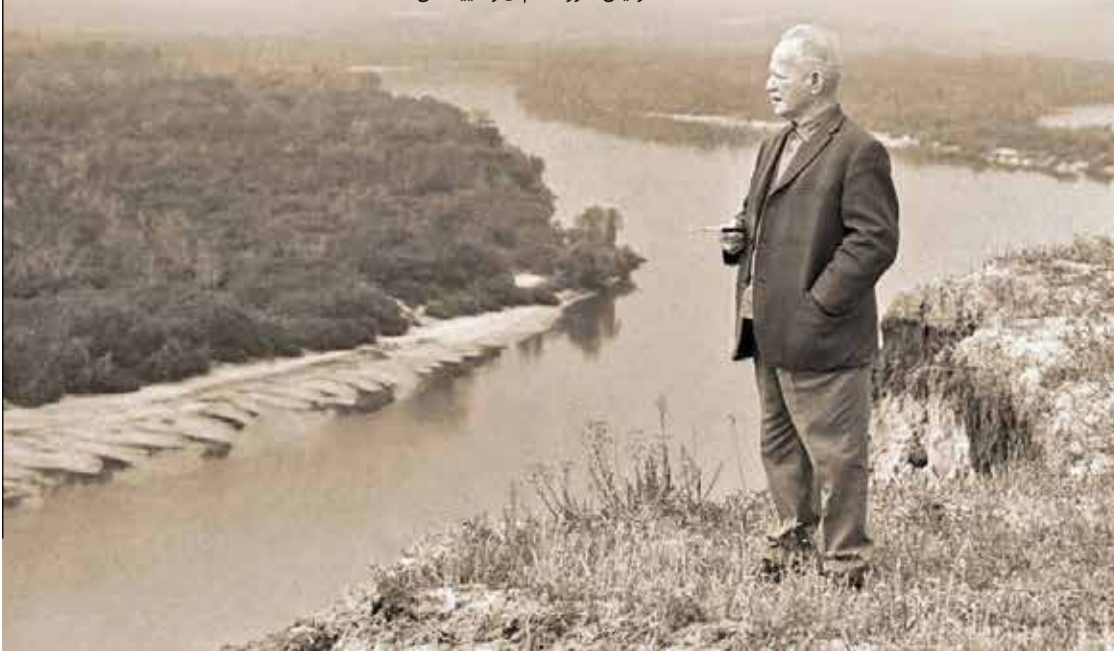
سولژنیستین پاراز این هم فراتر گذاشت و

پرده آخر: و این ماجرا ادامه دارد...

گرچه توقع می‌رفت که پس از مقاله کولودنی ماجرا پایان یافته تلقی شود اما هنوز هم از گوشه و کنار صداهایی بلند می‌شود که دُن آرام حاصل سرقت ادبی است نه استعداد نویسنده‌اش. من البته ترجیح می‌دهم تا وقتی مدرک غیرقابل انکاری در مورد سرقت ادبی پیدا نشده است، شولوخف را نویسنده رمان بدانم. موضوعی که تقریباً تمام پژوهش‌های انجام شده در این مورد هم آن را تأیید می‌کند.



سولژنیستین پاراز این هم فراتر گذاشت و علنی اعلام کرد «یک جوانک درس نخوانده و کم‌سواد با ریشه‌ای اوکراینی و روستایی، چگونه ممکن است در ۲۳ سالگی چنین شاهکار ادبی‌ای بنویسد؟ دُن آرام از سطح نویسنده ضعیفی چون شولوخف خیلی بالاتر است»





اگرچه تلخ؛ اگرچه سخت

داستان آدم‌هایی که سرشان توی لاک خودشان است

لادن عظیمی
خبرنگار

کلمه «باخه» اولین بار در کلیله و دمنه به چشم خورد. باب بوزینه و باخه. معنی اش را نمی دانستم. در جست و جویم به لاک پشت رسیدم. حالا بعد از چند سال همین «باخه» روی جلد کتابی توجهم را به خود جلب کرد تا بخوانم اش. عنوانی که مثل کلیله و دمنه خواننده اش را معطل جستن و گشتن نمی کند و خودش صریح و روشن می گوید: «باخه یعنی لاک پشت»

«باخه یعنی لاک پشت» نام اثری از الهام اشرفی است که در ۱۱۳ صفحه، در قطع جیبی از انتشارات نیستان منتشر شده است. این کتاب مجموعه‌ای از ۱۲ داستان کوتاه است که محوریت اکثر آنها زنان هستند.

الهام اشرفی در این کتاب راحت و بی پیرایه قصه می گوید. داستان‌های این مجموعه در کنار زبانی روان، از پیزنگی محکم برخوردارند. تعلیق‌ها در زمان درست اتفاق می افتد و قلاب داستان در بهترین شکل ممکن خواننده را مشتاق ادامه قصه می کند و این‌ها همه در بستر نثری بی تکلف اتفاق می افتد.

به بیانی دیگر داستان‌های «باخه یعنی لاک-پشت» تمام مؤلفه‌های یک داستان کوتاه خوب را در خود دارند. از شروعی گیرا تا پایانی شوکه کننده. ایجاز هم از نکات قابل توجه کتاب است. اشرفی در هر داستان سریع رفته سراصل مطلب و مقدمه چینی غیرضروری ندارد. او خیلی سریع مخاطبش را وارد دالان تعلیق می کند و همین کار ضرباهنگ خوبی به داستان هایش بخشیده است.

همه داستان‌های این مجموعه نیز در عین اینکه کاملاً مستقل هستند و ربطی به هم ندارند؛ با نخی نامرئی به یکدیگر متصل می شوند. به این شکل که در هر داستان ردی از آدم‌های داستان قبلی، ولو به اندازه یک جمله، وجود دارد که مخاطب را از سرنوشت شخصیت‌های داستان قبل مطلع می کند. همین کار به ظاهر ساده، پویایی شخصیت‌های داستان را تا پایان حفظ می کند. گویا تولد و حیات این شخصیت‌ها در بند شروع و پایان داستان نیست و آنها در متن زندگی جاری اند.

آدم‌های «باخه یعنی لاک‌پشت» آدم‌های معمولی اطراف ما هستند. آنها هیچ ویژگی خاصی ندارند که از دیگران متمایزشان کند اما داستان‌های خاص خود را دارند. داستان‌هایی که شاید همه ما یک روزی توی مهمانی زنانه‌ای یکی از آنها را شنیده باشیم. یا یک روزی دوستی با ما تماس گرفته باشد و واقعه‌ای را، آنچنان که در یکی از داستان‌های این کتاب رخ داده، برای ما تعریف کرده باشد. اصلاً شاید ما، من و شما، روزی در یکی از همین داستان‌ها زندگی کرده باشیم. داستان آدم‌هایی که سرشان توی لاک خودشان است و دغدغه‌های کوچکی دارند اما در پشت دغدغه‌های کوچک‌شان نیازهای دیده نشده، سال‌های نزیسته، عقده‌ها و حسرت‌های ریزو درشت دیده می شود. بله «باخه یعنی لاک-پشت» و آدم‌های همین قدر معمولی و ساده-اند و زندگی از دل همین معمولی بودن‌شان می جوشد. اگرچه تلخ. اگرچه سخت.



منتظر نشسته ایم شما بگویید

بچه خودمان را چه طور تربیت کنیم؟!

یا چه طور هزاران جلد کتاب راهنمای فرزندپروری قفسه کتاب مادران را درنوردید؟

والدین خوب یا بد؟

انتشار روزافزون کتاب‌ها و برگزاری بی‌شمار کارگاه برای تربیت فرزند، دانش و آگاهی والدین را در فرزندپروری بالا برده است اما احساس کفایت آنها روز به روز کمتری می شود. به علاوه مشکلات و چالش‌های این راه هم‌رو به کاهش نیست و مدام افزایش می یابد. پس یک جای کار می لنگد! در این نوشتار سعی کرده‌ام بنا بر تجربه به چهار علت این تناقض در فضای فرزندپروری بپردازم و در نهایت دو سه کتاب محدود معرفی کنم، باشد که نقش خودم را در کاهش این سردرگمی ایفا کرده باشم.

زیاد می خوانیم و می شنویم اما نمی توانیم به آن عمل کنیم

هزاران راه برای از پوشک گرفتن، هزاران بازی برای کاهش اضطراب، هزاران قانون برای کاهش لجبازی. درست است، از بین این حجم راهکار نمی-توان هیچ کدام را پی گرفت. چون در بزنگاه عمل، تنها، کاری را می کنید که آسان تر است. یکی از پررنگ‌ترین انتقادات به کارگاه‌های فرزندپروری این است که اطلاعات بی شماری را به مغز مخاطب تزریق می کنند و در هنگامه عمل خودشان را کنار می کشند. از این رو بهتر است از کتاب یا کارگاهی دست‌ورالعمل بگیریم که به اصطلاح فالوآپ داشته باشد؛ به این معنی که پس از اتمام کارگاه زمانی به شما بدهد تا بتوانید توصیه‌ها را عملی کنید و بعد دوباره فرصتی داشته باشید که با استاد چالش‌های خود را مطرح کرده و اشکالات کار خود را بپایید. در مورد کتاب هم، بهترین کتاب آن است که تمرین داشته باشد تا شما بتوانید کلام و دیدگاه خود را تصحیح کرده و روی کاغذ بیاورید. یک نکته کوچک؛ هیچ کارگاه یا کتابی را پیش از ارزیابی خودتان آغاز نکنید. مرحله اول تغییر، خودآگاهی است. ابتدا ببینید چه طور والدی هستید؟ واقعاً و در عمل واکنش‌ها و قوانین‌تان چه ویژگی‌هایی دارد. نقاط مثبتتان را ببینید و چک لیستی برای نحوه عملکرد خود داشته باشید. شاید شما همان والدی باشید که می خواهید! فقط نمی دانید!

کتاب پیشنهادی تربیت فرزند که مشکلات مذکور را نداشته باشد؛ به بچه‌ها گفتن از بچه‌ها شنیدن (دو جلد)،

زهرا بزرگ‌زاده

روانشناس کودک

تا به حال برایتان پیش آمده که از شدت فشار اجتماعی و باید‌ها و نباید‌های دیگران در مورد تربیت فرزندتان خسته و کلافه شده باشید؟ حدس می‌زنم این سؤالات و توصیه‌ها شما را هم آزار داده باشد: «هنوز از شیرنگرفتنش؟»، «کارگاه رویاتیک می‌ذاریش؟»، «نباید این طوری بهش بگی، بگو...»، «هزاران دیالوگ دیگر که به شما، نفر تراز اول زندگی کودکتان، می‌گوید چه کار بکن و چه کار نکن». از این‌ها بدتر هم شاید این است که این انتظار اجتماعی از مادران وجود دارد که کارگاه‌های مختلف گذرانده باشند و کتاب‌های بی‌شماری برای پیدا کردن بهترین، به‌روزترین و علمی‌ترین رویکرد تربیت فرزندش خوانده باشند. احساسی که اغلب در پی این توصیه‌ها و انتظارات می‌آید، احساس بی‌کفایتی است. مادر فوراً احساس می‌کند اگر بر لبه آخرین توصیه‌های فرزندپروری راه نرود، مادر خوبی نیست و فرزندش از فرزندتان مادران به روز عقب می‌افتد.



هر چند انتشار روزافزون کتاب‌ها و برگزاری بی‌شمار کارگاه برای تربیت فرزند، دانش و آگاهی والدین را در فرزندپروری بالا برده است اما احساس کفایت آنها روز به روز کمتری می شود. به علاوه مشکلات و چالش‌های این راه هم رو به کاهش نیست و مدام افزایش می یابد. پس یک جای کار می لنگد!

نوشته ادل فابرو والین مازلیش ترجمه فاطمه عباسی فر، انتشارات دایره

راه حل واحد برای مسائل متعدد

کتاب‌ها و کارگاه‌ها می‌گویند مسأله الف راه حل ب را دارد. بی‌شمار مسائل هم عمدتاً یک خانواده کاملاً نرمال است. با حضور هردو والد، در وضعیت اقتصادی معقول و با والدینی که اغلب شغل عادی‌ای دارند، به دور از هرگونه شرایط خاص. اما واقعاً می‌شود مسائل پیچیده‌تر را با راه حلی همگانی حل کرد؟ قطعاً خیر. پس اگر در شرایطی هستید که با شرایط خانواده مطرح شده در کتاب یا کارگاه شباهت ندارد، مثلاً پدر خانواده دو هفته خانه است و دو هفته نیست، کس دیگری با شما زندگی می‌کند، فرزندتان یا یکی از اعضای خانواده بیماری خاص دارند و... خودتان را برای انجام تمام توصیه‌های یک کتاب یا کارگاه تحت فشار نگذارید. می‌توانید در صورتی که نتوانستید با مسأله‌ای در مدتی طولانی کنار بیایید، از روانشناس کمک بگیرید تا پس از شنیدن شرایط شما بتواند ذهنتان را برای یافتن راه حلی بهتر روشن کند. یک نکته کوچک؛ روانشناسی که حین مشاوره دادن، مدام تشویق‌تان می‌کند در کارگاه‌های شرکت کنید، چندان قابل اعتماد نیست. کتاب پیشنهادی که سعی کرده شرایط متفاوتی را در نظر بگیرد؛ کودک، خانواده، انسان. نوشته ادل فابرو والین مازلیش، ترجمه گیتی ناصحی، نشر نی

دور انداختن دردسترس ترین نسخه کامل برای تربیت فرزند

بله درست است، ما بزرگسالان خودمان



سخن آخر

در نهایت برای معرفی سومین کتاب در این متن می‌خواهم به سراغ کتابی درباره رشد بروم. هر کتابی که بتواند به شما اطلاعاتی درباره رشد جسمانی، شناختی و روانی اجتماعی کودک بدهد می‌تواند از جنبه‌های زیادی خیالتان را راحت کند. شما می‌توانید در این حوزه جست‌وجو کنید و کتابی را که دوست داشتید انتخاب کنید. پیشنهاد من هم کتاب روانشناسی رشد، نوشته لورا برک، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ارسباران است.



نان و نمک فلسفه و اخلاق پای سفره ادبیات کهن ایرانی

وایوو، اپوش و آز، اسطوره‌های قدیمی و سؤالات جدید

زهرا بزرگزاده
روانشناس کودک

سخت است در عالم کتاب کودک، کتابی پیدا کنیم که فلسفه و اخلاق را به هم آمیخته باشد و با ادبیات، ارزش‌ها و پیشینه تاریخی کشورمان هم هماهنگ باشد. یافتن کتابی که مضامین عمیقی داشته باشد تا کودک حین خواندن آن، کمی به ورای مسائل هم ببیند در دنیای کتاب‌ها کاری دشوار است؛ این در حالی است که ادبیات کهن ما پراز تصاویر خیال انگیز و قصه‌های چندپهلوی و عبرت‌آموز است که با کمی بازنویسی می‌توانند از آثار ترجمه‌ای دلنشین‌تر باشند و طعم‌شان به ذائقه کودکان هم خوش بیاید. از معدود آثاری که این ویژگی‌ها را در خود دارند می‌توان به کتاب‌های محمد طلوعی اشاره کرد.

نویسنده بزرگسال و سه کتاب کودک

محمد طلوعی، نویسنده، شاعر و فیلمنامه‌نویس است. او نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان نیست و اغلب آثارش برای بزرگسالان و در حیطه جستار و فیلمنامه است اما سه کتاب کودک و یک کتاب برای نوجوانان دارد که نشرچ آن را منتشر کرده است. کتاب‌هایی که محمد طلوعی برای کودکان نوشته است عبارتند از: وایوو، اپوش و آز، فراموش نکنید، این کتاب‌ها برای کودکان در سنین آخر دبستان مناسب است: دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان.



اپوش دیو خشکسالی است. او خیلی زشت است اما خودش نمی‌داند چون هیچ آبی کنار او دوام نمی‌آورد تا اپوش بتواند خودش را در آن ببیند! اپوش هر جا می‌رود آنجا را خشک و بی‌آب و علف می‌کند



اپوش

اپوش دیو خشکسالی است. او خیلی زشت است اما خودش نمی‌داند چون هیچ آبی کنار او دوام نمی‌آورد تا اپوش بتواند خودش را در آن ببیند! اپوش هر جا می‌رود آنجا را خشک و بی‌آب و علف می‌کند. اما روزی اپوش آینه‌ای پیدا می‌کند و خودش را در آن می‌بیند. وای! او می‌فهمد که چقدر زشت است، پس گریه می‌کند و به جای اشک از چشمانش سنگ می‌بارد. از سنگ‌های چشم او دو کوه ساخته می‌شود: قنات و خشکان! اپوش از همه می‌پرسد که آیا به نظر آنها هم او زشت است؟ و هر کس را که به او حقیقت را می‌گوید تنبیه می‌کند؛ تا اینکه به دریا می‌رود. زور دیو خشکسالی به دریا نمی‌رسد و دریا به او می‌گوید: تو در میان کوه و دشت و جنگل شاید زشت باشی اما در میان دیوهای دیگر زیبایی! هر کس باید خودش را با هم‌نوعان خودش بسنجد! اپوش خوشحال می‌شود و تصمیم می‌گیرد در میان دیوها، در بیابان بماند...



آز

آز دیو حرص و طمع است. چند سرو دست و پا و چشم و دهان دارد. روزی بعد از آنکه همه شکم‌هایش را از آتش رشته پرمی کند ناگهان دیگر دلش بیشتر نمی‌خواهد! دست و دل از همه چیز می‌شوید و بالای کوه دماوند می‌رود. او دیگر نمی‌خواهد توی بدن آدم‌ها برود پس طمع و زیادخواهی از جان همه شهر رخت می‌بندد. آهنگر، آتشبان، شاعر، کد خدا و پادشاه همگی به آنچه دارند قانع می‌شوند و دیگر بیشتر نمی‌خواهند! به نظر شما در این شرایط چه می‌شود؟ پادشاه اما طاقت نمی‌آورد و دستور می‌دهد که آز را از کوه دماوند پایین بیاورند اما هیچکس انگیزه‌ای برای پایین آوردن ندارد! سربازها دیگر برایشان مهم نیست در ازای عمل به دستور چه قدر سکه یا چه درجه‌ای به آنها داده می‌شود و وزیر هم برایش مهم نیست که سربازها به فرمانش گوش نمی‌دهند! به نظر شما هنوز دیو آز بالای کوه دماوند است؟



وایوو

وایوو موکل بادهاست؛ تا به حال به نقش باد در چرخیدن چرخ هستی فکر کرده‌اید؟ وایوو می‌وزد و کرده گل‌ها را جابه‌جا می‌کند پس همه جا سبز و خرم می‌شود، وایوو می‌دمد و ابرها را جابه‌جا می‌کند تا همه جا از باران سیراب شود، اما گاهی وایوو که می‌وزد سیل و طوفان می‌شود، آتش به جان جنگل‌ها می‌افتد. وایوو نمی‌خواهد بدی به بار آورد ولی... وایوو زیاد می‌خواهد و کسی باید برود و دنیا را بشوید تا بیدارش کند. وایوو وقتی خوابش می‌آید سؤالات سختی می‌پرسد پس باید عاقلی را برای بیدار کردنش بفرستند تا بتواند سؤالات او را پاسخ دهد. می‌دانید سؤال او این بار چیست؟ بالاخره بوزم یا نوزم؟! وزیدن خوب است یا بد؟ اینجاست که پرسیدن این سؤال، شروع می‌کند و ذهن کودک را شخم می‌زند، جوابش در ظاهر ساده است، گاهی خوب است و گاهی بد! پس یک کار یکسان، می‌تواند گاهی خوب باشد و گاهی بد. حالا ممکن است گاهی در همان حال که خوب است، بد هم باشد؟! خوبی چه؟ بدی چه؟ پیرمردی با تجربه و جوانی عاقل به این سؤال وایوو پاسخ می‌دهند...

در پایان...

داستان‌های این سه کتاب تلنگر محکمی به ذهن کودک و بزرگسال می‌زند. در عین حال فضای آن برای ذهن ما خوانندگان ایرانی کاملاً قابل درک است. ما می‌دانیم که دیو وجود ندارد مگر در درون ما و دماوند محل خوبی برای غل و زنجیر کردن دیوهاست. در فضای کتاب کودک درمی‌یابیم که وقتی داستان از دل

اساطیر و افسانه‌های کهن ایرانی سربرآورده، آن افسارگسیختگی یا نامأنوسی کتاب‌های ترجمه‌ای را در حیطه اخلاقیات ندارد و هر چند گاهی تلخ است و ضربه‌ای به وجدان وارد می‌کند اما با ملاحظاتی یافت‌نشده‌ی بردل می‌نشیند. امید که در این حوزه‌ها بیش بخوانیم و بیش بنویسیم.



وارث ناگهانی یک ثروت هنگفت

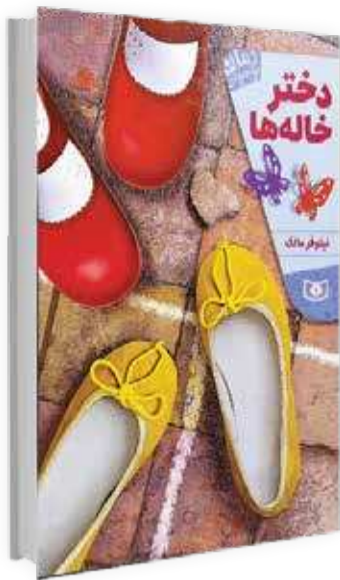
لردفانتلروی کوچک

ریحانه عارف‌نژاد
خبرنگار

اکثرمان سارا کورو، شاهزاده خانم کوچک را می‌شناسیم. دختر قوی و باهوشی که بلد بود چطور با خیال بافی، سخت‌ترین شرایط را برای خودش قابل تحمل کند. قصه باغ مخفی را هم کم‌وبیش می‌دانیم؛ با به واسطه ترجمه و چاپ کتاب‌هایش توسط ناشران مختلف، یا با تماشای فیلمش در پخش‌های مکرر از تلویزیون. اما به نسبت این دو کتاب، اثر دیگر این نویسنده آمریکایی در ایران کمتر شناخته و خوانده شده است. کتابی که از زمان اولین انتشار (۱۸۸۵ میلادی) تا کنون میلیون‌ها نسخه فروخته، بارها روی صحنه تئاتر رفته و چندین اقتباس سینمایی هم داشته است. هر چند که هیچکدام موفقیت فیلم‌های سارا کورو یا باغ مخفی را نداشتند. نجیب‌زاده کوچک، موفقیتی سریع و زود هنگام داشت. طوری که در همان سال‌های ابتدایی انتشار، تشویق و تحسین‌های فراوانی برای خانم فرانسس هاجسن برنت به ارمغان آورد.

نجیب‌زاده کوچک، داستانی لطیف، مهربانانه و دوست‌داشتنی است. کنت دورینکورت، دارایی‌های فراوانی دارد و حالا که از بخت بد و دست‌روزار هیچ‌پسری برایش نمانده تا وارثش شود، چاره‌ای ندارد جز اینکه تنها نوه‌اش، سدریک را به انگلستان دعوت کند تا زحمات چندساله و ثروت هنگفتش، بعد از او صاحبی داشته باشند. تا اینجا همه چیز عالی به نظر می‌رسد. اما مشکلات زیادی در روابط این پدر بزرگ و نوه وجود دارد. پسر سوم کنت در زندگی با پدرش اختلاف نظرهای زیادی داشته؛ به آمریکا رفته و بعد هم با زنی از طبقه فرودست اجتماع ازدواج کرده است. سدریک هم حاصل این ازدواج است. برای همین شاید بهتر باشد که عروس کنت دیگر کنار فرزندش نماند و او را تنهایی به پدر بزرگش بسپارد.

این داستان، خیلی آشنا و حتی از بعضی جهات پر کلیشه و تکراری به نظر می‌رسد. ماجرای این نجیب‌زاده، گاهی ما را دقیقاً یاد کتاب یا انیمه باختمان و رابطه شکرآب پرن و پدر بزرگ ثروتمندش می‌اندازد. اما هاجسن برنت به شیوه‌ای هنرمندانه این روایت آشنا را به داستانی خواندنی و پرفرازو فرود تبدیل کرده است. در این اثر کلاسیک، علی‌رغم تمام چالش‌ها، آرامش و لطافت خاصی جریان دارد. می‌شود عصرهای را در کنار این نجیب‌زاده کوچک سپری کرد. پسرکی که باید با دوری و دل‌تنگی «عزیزترین» بسازد و آماده ورود به طبقه اعیان جامعه انگلستان شود. جامعه‌ای که آداب و رسوم خاص خودش را دارد و ممکن است وفق پیدا کردن با آن برای کسی که همیشه کاملاً دور از زرق و برق زندگی اشرافی بوده، کار آسانی نباشد.



نوجوانی، بزرگسالی و دوستی

برای کتاب «دختر خاله‌ها»

معصومه فراهانی
خبرنگار

مواجهه من با کتاب دخترخاله‌ها در نمایشگاه کتاب ۱۴۰۱ بود، سالی که در نشر خاطره انگیز کودکی‌ام یعنی «نشر قدیانی» برای اولین بار کتابفروشی را تجربه کردم. هر روز صبح می‌رفتم توی غرفه و گرد و غبار کتاب‌ها را می‌گرفتم و برای ورود بازیدکنندگان آماده می‌شدیم، صبح‌ها که ساعت خلوتی نمایشگاه بود فرصت‌های خوبی برای کتاب خواندن پیدا می‌شد. تا درهای مصلی باز شود آدم‌ها یکی یکی بایند توی غرفه، برای خودم بین کتاب‌ها می‌چرخیدم و از این معاشرت خصوصی با این همه کتاب لذت می‌بردم.

دخترخاله‌ها را یکی از همکارانم توی غرفه معرفی کرد. این کتاب روی میز کتاب‌های رئال نزدیک او بود. کتاب کوتاه و خوش خوانی به نظر می‌رسید، شروعش کردم و کمتر از یک ساعت خواندمش. آنقدر برام شیرین و دوست‌داشتنی بود که هر کس می‌آمد طرفم کتاب را با آب و تاب برایش تعریف می‌کردم. نمی‌دانم من و همکارم توی آن چند روز چند تا کتاب دخترخاله‌ها فروختیم اما مطمئن بودم هر که بخواند دوستش خواهد داشت. کتاب دخترخاله‌ها داستان ساده و دلچسبی دارد. دو خواهر با هم در یک خانه زندگی می‌کنند که وسطش با دیوار از هم جدا شده. هر دو یک دختر ۱۳ ساله دارند که بهترین دوستان یکدیگرند. صبح تا ظهر با هم می‌روند مدرسه و عصر تا شب با هم توی حیاط تکالیف‌شان را حل می‌کنند و بازی می‌کنند. تا اینکه یک روز اتفاق ناراحت‌کننده‌ای می‌افتد، خواهرها سر یک سوئیت توی خانه که ارث هر دو پدربزرگشان است با هم دعوا می‌کنند و قهر می‌کنند. قهری که اولین اثرش را روی دوستی دخترخاله‌ها می‌گذارد و برایشان ماجراهای تلخ و شیرینی رقم می‌زند، شاید با آن ماجرا برای اولین بار با چالش‌های دنیای بزرگسالی آشنا می‌شوند. داستان دخترخاله‌ها در عین اینکه ساده است، ذهن مخاطب را درگیر خودش می‌کند، مخاطب خیلی زود خودش را جای یکی از دخترخاله‌ها می‌گذارد و سعی می‌کند برای حل مشکلات پیش‌رویش راهکار ارائه دهد. دخترخاله‌ها زبان سالم، یک دست و نوجوانانه‌ای دارد و روای شیبه دخترهای ۱۳ ساله حرف می‌زند، چیزی که در خیلی از کتاب‌های نوجوان تالیفی به خوبی پرداخت نشده است. یکی از خوبی‌های کتاب دخترخاله‌ها این است که هم برای نوجوانانی که تازه کتابخوان شده‌اند مناسب است هم برای نوجوانان کتابخوان حرفه‌ای که دلشان می‌خواهد خودشان را به یک کتاب کوتاه و روان دعوت کنند. اگر مربی یا تسهیلگر کتابخوانی هستید، این کتاب می‌تواند یک انتخاب خوب برای کلاس‌های کتابخوانی باشد، کوتاه است و راحت خوانده می‌شود، همه دوستش دارند و بهانه‌های خوبی برای گفت‌وگو با نوجوانان دارد.



در این اثر کلاسیک، علی‌رغم تمام چالش‌ها، آرامش و لطافت خاصی جریان دارد. می‌شود عصرهای را در کنار این نجیب‌زاده کوچک سپری کرد. پسرکی که باید با دوری و دل‌تنگی «عزیزترین» بسازد و آماده ورود به طبقه اعیان جامعه انگلستان شود

دغدغه‌های یک کتابفروش

ماکی تنها شدیم؟

علی غنی
نویسنده



همین چند روز پیش بود که مشغول انجام کارهای آخر روز در انتشارات بودم و اوقات عصرگاهی را در انتظار اتمام زمان برای رفتن به خانه می گذراندم تلفن همراهم زنگ خورد. اسمش را که دیدم، بی درنگ جواب دادم. صدایش همان گرمای همیشگی را در خود داشت. احوال هم را که خوب پرسیدیم، متوجه شدم نزدیک کتابفروشی است. گفتم هر وقت دم در رسیدی خیرم کن که بیایم پایین و کیسی بزنم. تماس را خاتمه دادیم و دقیقی بعد دوباره زنگی زد که خیرم کند. پله‌های قدیمی راهرو را پایین رفتم و به همگف که رسیدم، آن چهره آشنا را از پشت ویترین شناختم. داشت عنوان‌های چیده شده را از پیش چشم می گذراند.

به شتاب خود را دم در رساندم و از آمدن دوست استقبال کردم. اگرچه این روزها از شدت وخامت اوضاع اقتصادی، هردو می دانستیم که داریم صورتمان را با سیلی سرخ نکه می داریم، اما همین دیدارهای کوتاه هم برامان آنچنان دلخوشی و سرخوشی می آورد که تا ساعاتی تمام مرامت‌های جاری مان را از یاد می بردیم. قدم‌زنان به سمت پاتوق همیشگی مان در آن اطراف راه افتادیم. اومی گفت و من می گفتم: قدری آرام‌تر شده بود. حرارت چند روز قبلیش نگرانم کرده بود. از آنچه به ناروا بر سرش آمده بود، دلخور بود. از اینکه سال‌ها برای هدفش هزینه کرده و حالا که وقت چیدن محصولش شده، آقایان با طاقچه بالا می گذارند یا اهمیت موضوع را آن جور که باید نمی فهمند؛ حق هم داشت. هرچه باشد او از خیلی‌ها بیشتر در عرصه فرهنگ جولان داده بود و طبیعتاً بیشتر از خیلی‌ها می دانست اما چون اهل سیاست‌ورزی غلط نبود و با همه روراست بود، همه‌مان می دانستیم آخر سر چوب همین را هم می خورد.

بی خود و بی جهت کسی یا چیزی یا عملکردی را تأیید نمی کرد که باج بدهد و بخواهد با رانت، خودش را به جایگاهی برساند. بی‌اگر از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین دوستانش هم ایراد و اشتباهی می دید، بی تعارف نقدشان می کرد و همین اخلاقی باعث شده بود که در خیلی سازمان‌ها کسی چشم دیدن و هم‌کلام شدنش را نداشته باشد.

از احوال شخصی پیرامونش که چو باشدم فهمیدم به تازگی رو به تدریس آورده تصمیم گرفته در کنار مهارت‌های اصلی در حوزه مستند و مطالعات رسانه و سیاست، مسیر آموختن را هم با طمأنینه طی کند تا شاید صرف نظر از نفع مالی ناچیزش، یک تن از صدها جوانی که پای صحبت‌هایش می نشینند، اهمیت آن دغدغه‌ها را بشناسد و راه درست در پیش بگیرد.

در من اما این روزها چیزی فراتر از مسائل خودم بود. به این مرد فکرمی کردم که اقل‌پانزده سال بیشتر از من دارد و هنوز هم در میانه میدان فرهنگ، به جای اینکه از تخصص‌هایش در پیشبرد مسائل استفاده ببرد، مشغول دست‌وپنجه نرم کردن با تورم و حساب‌و کتاب یک قران و دواز حقوقی است که باید مخارج او و همسرش را تأمین کند. و باز به خودم فکرمی کردم و اینکه یعنی من پانزده سال بعد هم همین فشارها و غصه‌ها را برای معیشت و مسائل ابتدایی زندگی خواهم داشت؟

وبی توجه به حرف‌هایی که در حال زده شدن بود داشتم هم‌زمان مسیررامی پیومدم و فکرمی کردم. تا اینکه به پاتوق رسیدیم. وارد که شدیم، مثل همه کافه‌های آن اطراف، همه اول براندازمان کردند. می ترسیدند راپورتی بعضی جاها باشیم که آمده‌ایم آتو بگیریم و بعد هم وسط این بازار داغ پلمب‌ها، این کافه هم برود برای بسته شدن؛ اما وقتی دیدند صاحب کافه به پیشوا زمان آمد، خیالشان راحت شد. کنج دنجی پیدا کردیم و نشستیم که کم‌تر به چشم بیاییم.

باز هم از هدف‌هایمان گفتیم. از اینکه چطور باید در این کشور که سرزمین آبا و اجدادی‌مان است، از میان تمام موانع بزرگ برای رسیدن به یک هدف فرهنگی عبور کنیم. از اینکه در مسیر رشد، نه تنها کسی همراهت نخواهد بود، بلکه ممکن است خیلی از آقایان و آقازاده‌هایشان و سوتگلی‌ها برایت جفت پا هم ببندازند. اما باز تو باید پرتو پرور راه بروی و به رویت بناوری و از اینکه گاهی حتی نزدیک‌ترین‌ها به تو راه به تو کوچک‌ترین کمکی نخواهند رساند، تنها تنها قدم در مسیر بگذاری.

در آخر صحبت‌ها خیلی به فکر فرو رفته بودم، که ناگهان صدایش من را بیرون آورد: علی چرا اینقدر تو فکری؟

به این فکرمی کنم که ما قبل‌ترها اینقدر تنها نبودیم. از کی به این نقطه رسیدیم که هر کدام دور خودمان دیوار بکشیم و تنهایی‌هایمان را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک بگذاریم؟ مکتی کرد و گفت: دقیقاً از وقتی که تحمل نظرات و آرای متفاوت در کنار هم برامان سخت شد...

زندگی

گفت‌وگو درباره انتظارات مردم از مسئولان، خواسته‌ها و نیازهای مردم به بهانه هفته دولت

دولت خوب مردم شاد



سیمه ملاطبار
نویسنده



به بهانه هفته دولت سراغ مردمانی از نواحی مختلف کشور رفتیم تا با ما از خواسته‌هایشان از مسئولان دولت بگویند. از رفاه، شادی و امنیت که می‌خواهند و در آغوش دارند. شادی، محصول رسیدن به نتیجه، محصول رسیدن به نیازها و خواسته‌هاست. دولتی که شادی بخش است یعنی به هدف خود رسیده است. به نظر شما مهم‌ترین رفتاری که در شادی بخشی و رفاه یک دولت برای مردمش تأثیر دارد، چیست؟

داریم. یعنی کارگرمای ممکن است بیست سال قراردادهای یکساله تمدید کند، در نتیجه نمی‌تواند برنامه‌ریزی مشخصی در زندگی داشته باشد. این قراردادها کوتاه مدت، قراردادهای پیمانی و شرکتی، ثباتی ندارند و زندگی‌ها موقتی می‌شوند. خب اینجا امید در دل افراد خشک می‌شود و اگر دولت از خشک شدن امید جلوگیری کند و اثر موقتی بودن را کم کند، دیگر شاهد آینده موقت و زندگی‌های موقت نیستیم. مثلاً دولت در مورد قراردادها بگوید که هر کسی که می‌خواهد کار کند، حداقل باید پنج سال قرارداد داشته باشد و دیگری نباید شاهد قراردادهای ۸۹ روزه باشیم. یا دیگر نباید بیمه بیکاری برای برخی شرکت‌ها را حذف کنیم. اگر اینها را حذف کنیم و اصلاح، امید برمی‌گردد و خیال مردم راحت می‌شود. به نظر من یکی از برجسته‌ترین‌ها اینست که آینده موقت حذف شود و به جایش آینده پایدار شکل بگیرد.

یا در ساختار اداری گاهی خیلی از بخش‌های زندگی ما به هدر می‌رود. اگر ما حداقل در بخشی از اجرای قوانین نظارت داشته باشیم و از طریق سامانه بتوانیم آن را مخابره کنیم و مسئول پست سامانه هم ترتیب اثر بدهد، این طور به مردم قدرت می‌دهیم که می‌توانند در سر نوشت خودشان نقش آفرینی کنند. داشتن احساس قدرت سیاسی و داشتن احساس هویت به مردم، امید و شادی می‌دهد.

ما در استان بوشهر چالش آب داریم اما اینکه این چالش چطور برطرف شود، می‌تواند امیددهنده یا ناامیدکننده باشد. راه حل عبور از بحران آب ما صرفاً آب شیرین کن نیست ولی مسئولانی که دارند برای حل این مسئله فعالیت می‌کنند، تنها تلاش و تأکیدشان روی آب شیرین کن است که اتفاقاً به بودجه استان هم هزینه زیادی تحمیل می‌کند و هم اینکه عوارض زیادی دارد که به تدریج باعث تعطیلی کسب و کارهای دریایی می‌شود چون آب شیرین‌کن‌ها آزاری در زیست بوم دارند که متأسفانه همین الان هم با افزایش تعداد آب شیرین‌کن‌هایی که روی دریا نصب شد، این مسئله تقویت و تشدید هم شد و پساب و آلودگی و مصرف برقی که آب شیرین‌کن دارد باعث می‌شود مردم ما دوباره از این وضعیت ناامید شوند.

نمی‌توانستند ماشین بخرند ولی همکاری بعد از سه سال که ثبت نام کرده، امید دارد بتواند به ماشین برسد. با وجود اینکه یک روزهایی واقعاً مسیرو فرایند اعلامی را درست طی می‌کرد ولی سامانه به بهانه‌های مختلف با ارسال پیام درخواست شما فاقد اعتبار است، اجازه ادامه فرایند ثبت نام را نمی‌داد و فقط تا مرحله دریافت کد پیش می‌رفت ولی بالاخره خدا را شکر مشکلاتش حل شد. نمی‌خواهم بگویم ما خیلی خوب هستیم ولی این طور که بررسی می‌کردم انگار صنعت خودرو در اکثر کشورها خیلی بد شده و مثل گذشته نیست. ژاپن با آن همه غول بودنش مثل همین شرایط ما را برای فروش گذاشته، ترکیه به فرانسه خودرو صادر می‌کند. انگار دنیا برای تکمیل خودرو لنگ خودروسازی چین شده است.

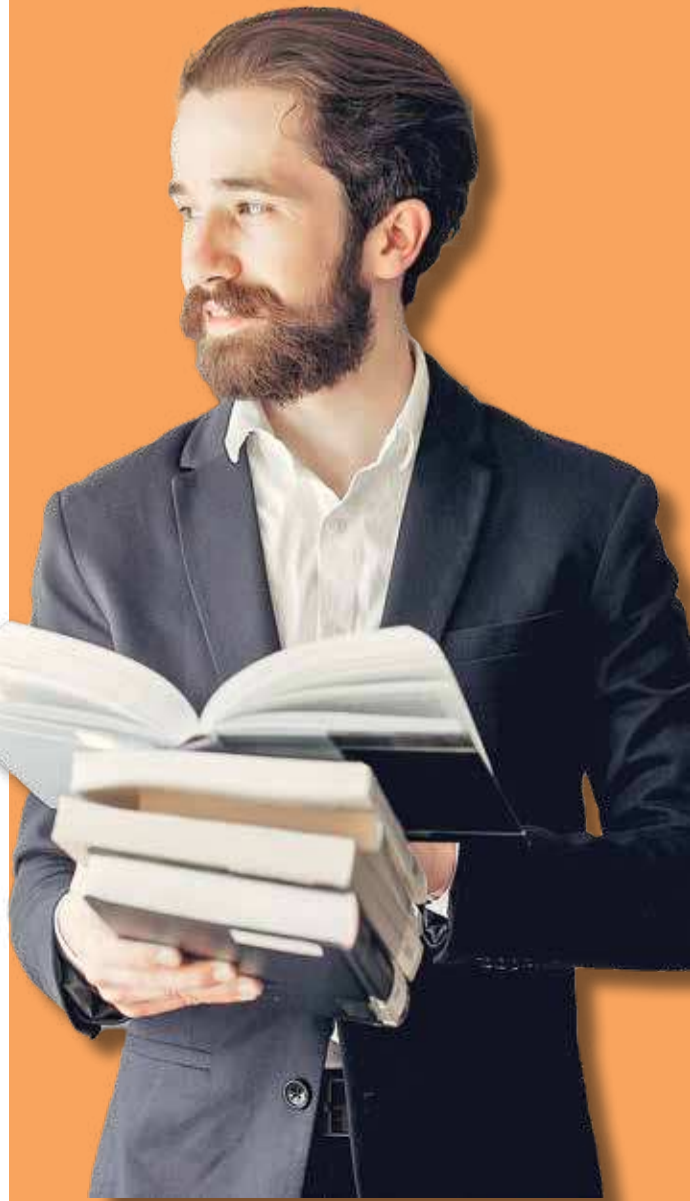
بrazجان: مهم‌ترین چیزی که در شادی بخشی و رفاه یک دولت برای مردمش تأثیر دارد، این است که مردمش بتوانند آینده روشنی برای خودشان تصور کنند. مردم باید رؤیایی در سر و آرزویی بردل داشته باشند. اگر مردم آرزو و رؤیایی در سر نداشته باشند ناامید هستند و دیگر آینده‌ای برای خودشان متصور نیستند. پس ویژگی مهمی که دولت باید داشته باشد، این است که کاری کند تا مردم بتوانند در مورد آینده خودشان رؤیاپردازی کنند. یکی از چیزهایی که باعث می‌شود مردم بتوانند رؤیاپردازی کنند، این است که بتوانند آینده را پیش‌بینی و برایش برنامه‌ریزی کنند. مثلاً وقتی من می‌دانم که تورم قرار نیست بالا و پایین شود، می‌توانم برای خودم برنامه‌ریزی مالی داشته باشم، می‌توانم بگویم که من اگر این مقدار پس‌انداز کنم، می‌توانم سفری بروم، می‌توانم کالایی بخرم ولی وقتی تورم یا تصمیم‌های یک شبه وجود دارد، دیگر مثلاً یک تولیدکننده اگر خواهد برای کارش برنامه‌ریزی داشته باشد اما بیکو صادرات آن کالا ممنوع شود یا وارداتش آزاد، نابد می‌شود و این موضوع، امید را از قشر تولیدی و اقتصادی ما می‌گیرد. بنابراین حذف تصمیمات یک شبه و امکان داشتن برنامه‌ریزی بلندمدت برای مردم می‌تواند امید را به جامعه برگرداند و رفاه و شادی را به مردم هدیه دهد.

از طرفی ما قراردادهای کاری موقت را در کشور به تعداد زیاد

رشت: هر دولتی برای یکدستی، به یک هدف مشترک، شعار مشترک و شعر مشترک نیاز دارد. گاهی رنگ مشترک و گاهی یک تجربه مشترک می‌تواند باعث هماهنگی اعضا با هم شود. مثل شعر سلام فرمانده که به دور از هر تحلیل محتوایی و نقد فرمی، این خاصیت را دارد که یک نسل تقریباً ملول از اتفاقات پیرامون، با دغدغه‌های خانوادگی مسائل خانوادگی و ظلم‌هایی که در جهان اتفاق می‌افتد، یک شعر خوش ریتم مشترک پیدا کرده و دارد به وحدت دوست داشتنی‌اش نزدیک می‌شود. برای خاطر ایران که شاد و در آرامش می‌خواهیم‌اش. برای خاطر مردم سرزمینمان که زیر سایه امنیت دولت، به هم پیوسته می‌خواهیم‌اش.

سال گذشته که به عقد هم درآمده بودیم فکرش را هم نمی‌کردیم بتوانیم از عهده تهیه ضامن برای وام ازدواج بر بیاییم. با توکل بر خدا ولی با ناامیدی کنار همسرم در کافه‌ای از شهر مشغول سالن داری بودیم و فکرمی کردم حالا حالاها باید نامزد بمانیم که شنیدیم طرحی آمده که دیگر لازم نیست برای وام ازدواجمان، سه ضامن پیدا کنیم، آن هم مایی که اصلاً در اطرافمان چنین شرایط و آدم‌هایی را نداشتیم اما شنیدیم که دولت اعلام کرده و خواسته تا در راحت‌ترین حالت ممکن و فقط با یک ضامن، وام‌های ازدواج پرداخت شود. رفت و آمد خاصی هم به بانک نداشتیم. از طریق سامانه باران ثبت نام را انجام داده بودیم و به بانک کشاورزی مراجعه کردیم و امضاییم، بعد از اینکه از طریق دوستان که جواز کسب داشت، به وام‌مان رسیدیم متوجه شدیم که وام ودیعه مسکن هم به ما تعلق می‌گیرد، انگار خدا برامان خواسته بود، توانستیم خانه‌ای را هم اجاره کنیم و چند کالای اصلی را هم برای زندگی بخریم. برای من و همسرم که هر دو پدر و حامی مالی نداشتیم، گرفتن ۳۶۰ میلیون وام خیلی حرکت روبه‌جلویی بود. برای همین فکرمی‌کنم هموار کردن مسیر زندگی برای استقلال جوانان در ازدواج، عامل مهمی برای شادی فردی و اجتماعی خواهد بود.

اینکه قرعه‌کشی از سامانه ثبت نام بیکارچه خودرو حذف شد هم قدم خیلی خوبی بود. واقعاً شانس درآمد اسم برای خودرو نصیب هر کسی نمی‌شد و خیلی‌ها



شادگامی مردم تحت حکومت یک دولت بسیار بستگی به رفاه اقتصادی، ارتقای سطح زندگی انسانی که معمولاً با شاخصه‌هایی مثل امید به زندگی، سطح بهداشت مادر و کودک و سواد جمعیت و موارد دیگر سنجیده می‌شود، دارد

اما اصرار داشت که نظام سیاسی در اثربخش بودن فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی فوق‌العاده مؤثر است و می‌تواند یک شبه زحمات سالیان را به باد دهد. می‌گفت همین نظام سیاسی می‌تواند با جهت‌گیری‌های کلان، مسیر را برای شکوفایی تربیتی و آموزشی هموار کند. نمونه‌های زیادی سراغ دارم که فقدان یا کمبود آزادی در خانواده، مدرسه و جامعه چگونه یادگیری را به محاق برده، یادگیرنده را مایوس کرده و تعلیم و تربیت را کم‌اثر. حالا خودم به عنوان یک فرزند، یک پدر، یک معلم، خوب می‌دانم که به رسمیت شناختن آزادی‌های بچه‌ها چه چالش‌هایی برای بزرگسال‌ها دارد. اما هرچه می‌گذرد می‌بینم که یادگیری‌ای که برای یک کودک آزاد در حضور والد امن و آگاه، یک نوجوان آزاد در حضور والد همدل و هم‌قدم و یک جامعه آزاد در حضور دولت مسئول و پاسخگو، اتفاق می‌افتد قابل‌قیاس با هیچ آموزش از بالا به پایین و پرورش قیم‌مآبانه‌ای نیست. خوب می‌دانم و لمس کرده‌ام که به رسمیت شناختن آزادی چه چالش‌ها و مخاطراتی دارد. اما به نظر می‌رسد که مسیر میانبری است که جایگزین ندارد. پارادوکس جالبی است: مادر جایگاه والد، معلم، مدرسه یا حکومت به بهانه مراقبت و مصلحت و سعادت و مانند اینها آزادی‌ها را محدود می‌کنیم. بعد انتظار داریم با آموزش انسان‌های محقق، خلاق، توانمند و موفق بار بیاوریم. جالب اینجاست که وقتی منصفانه مرور می‌کنی، می‌بینی عمده این محدودیت‌ها بیش از اینکه برای مراقبت از کودک در جامعه باشد، برای راحتی والد و دولت است. بیش از اینکه از حس مسئولیت بیاید، از ضعف‌های شخصی می‌آید. روشن است که آزادی به عنوان یک حق در کنار مسئولیت معنا دارد و محدودده‌اش آزادی دیگران است. این تعادل در رابطه والد و کودک، مدرسه و کودک، فرد و جامعه و جامعه و دولت هزار نکته دارد. همه چالش والدگری، معلمی، حکومت‌داری به کیفیت برقراری این تعادل است. اما به هر حال مهم است که ایجاد این تعادل بهانه برای سلب آزادی نشود.

کرمان: حالا که رنگین‌کمانی از مدارس مختلف ایجاد شده تا هر طبقه‌ای از جامعه بسته به پایگاه سیاسی و اقتصادی خود یکی از این مدارس را برای تحصیل فرزند خود انتخاب کند و طبیعتاً در مدارس طبقات قدرت و ثروت، آینده بهتری برای دانش‌آموزان رقم خواهد خورد. همه مردم انتظار دارند که بعد از استقرار دولت‌ها، مدیران جدید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که همه مردم را ببینند. همه مردم یعنی چه کسانی که رأی دادند و چه کسانی که رأی ندادند. چه کسانی که رأی دادند و چه کسانی که به تیمی که الان مسئولیت دارند، رأی ندادند و چه آنهایی که به همین گروه رأی دادند، همه اینها انتظار دارند که دولتمردان همه مردم را ببینند و وظایفشان را در قبال همه مردم انجام دهند و این حداقل انتظاری است که یک شهروند از مسئولان خودش دارد. دنبال این نگردیم که مقصر مشکلات را پیدا بکنیم، چهار سال زمان کمی است که فقط مقصرها را بخواهیم پیدا بکنیم. فکر می‌کنم مردم هم از پیدا کردن مقصر نفعی نمی‌برند بلکه نفع مردم از اقدامات و برنامه‌هاست. مردم کشور ما در حال حاضر از وضعیت اقتصاد و معیشت به خصوص برای جوانان رنج می‌برند. بالا بودن نرخ اجاره‌ها و خرید مسکن، مردم را ناتوان کرده است و عده‌ای که ماهانه تنها حقوق کمی دریافت می‌کنند، در پرداخت اجاره بها سنگینی که صاحبخانه‌ها تعیین می‌کنند عاجز هستند.

اگر اقبال متوسط و ضعیف جامعه در گذشته می‌توانستند ماهانه مواد مختلف غذایی اعم از گوشت و ماهی و مرغ را به راحتی بخرند اما در حال حاضر با گران شدن این اقلام دیگر نمی‌توانند و سفره‌آنان هر روز کوچک‌تر شده است و حتی خیلی از مواد غذایی از سفره‌ها حذف شد. گران شدن اجناس برای تولیدکنندگان خصوصاً در بخش صنعت هم نگران‌کننده است و طی چند سال اخیر این موضوع باعث شده است بسیاری از کارگاه‌های صنعتی تعطیل شود و تعطیلی این کارگاه‌ها نیز خود موجب بیکاری و مشکلات بعدی‌اش برای خانواده‌ها می‌شود.

انقلاب با شعار عدالت و برابری و مساوات پیروز شد. مردم توقع تحقق شعارهای آن را دارند. شاید در یک کشور دیگر مردم توقع نداشته باشند، یا کمتر درگیرش باشند که اگر مدیر سوار آن ماشین می‌شود، من سوار این شوم. این مقدار تبعیض را می‌پذیرند ولی در ایران خیر، مردم ایران شعار برابری را شنیده‌اند، آن را مطالبه می‌کنند. انتظار دارند. اگر او آن ماشین را می‌راند، من هم باید همان را تهیه کنم؛ چون من و او به یک اندازه کار می‌کنیم، به یک اندازه انسانیم، به یک اندازه مسلمانیم، پس به یک اندازه حق مصرف داریم، پس توقعات بالا رفته است. انقلاب اسلامی این توقعات را بالا برده است. دولت‌ها نتوانسته‌اند این توقعات را برآورده سازند، پس مردم شاد نیستند چون شکاف عمیقی بین انتظارات و تأمین نیازهایشان وجود دارد. این در واقع اصل و ریشه شادی است. امروز دنیا پرستان برای به دست آوردن بیشتر، مردم را حریص می‌کنند. با تبلیغات بازرگانی، با تبلیغ کالاها، خود، با ایجاد تنوع در محصولات خود هوس ایجاد می‌کنند تا بیشتر سود به دست بیاورند، تا دنیایشان رنگین‌تر شود. این رفاه به همه نمی‌رسد؛ ولی به همه وعده داده می‌شود اما دولت‌ها می‌توانند با رواج برنامه‌های سرگرم‌کننده، مردم را شاد کنند. برنامه‌خندوانه، برنامه سید خندان شبکه دو، برنامه مسابقه هماهنگ شبکه نسیم، تمامی این برنامه‌های طنز سیما، برنامه‌های شهرداری در بعضی از پارک‌ها، مسابقاتی که در شهرها برگزار می‌شود، برنامه‌های جمعی پیاده‌روی خانوادگی، خیلی از این امور رسانه‌ای و ورزشی هست که مردم را شاد می‌کند ولی چون این شادی‌ها دوام زیادی ندارد، باید مدام تکرار شود تا هر لحظه شادی را برای همان لحظه فراهم کند.

ساری: محمد سالن پرورش مرغ دارد و می‌گوید: به اندازه زحمتی که برای اشتغال‌زایی در جامعه متحمل می‌شود، درآمد و نفعی نمی‌برد؛ این در حالی است که می‌توانست این سرمایه را وارد بازار یا بورس، املاک یا هر کار دیگری کند ولی ریسک پرورش جوجه را تحمل می‌کند، برای پرورش جوجه‌ها زحمت می‌کشد، هزینه پرداخت می‌کند ولی هیچ امنیت شغلی ندارد؛ چون مافیای دلال مرغ مانع ثبات قیمت مرغ و جوجه‌ها در بازار می‌شود و انگار همیشه در برزخ هستند، تکلیفشان مشخص نیست و حتی باورکردنی نیست که قیمت مرغ تا این حد ریزش پیدا می‌کند یا بالا می‌رود. این نوسان در قیمت باعث ضررهای زیادی شده. می‌گوید من سال گذشته سه سالن مرغ‌داری داشتم و متعهد بودم که مقدار ثابتی تحویل کشتارگاه بدهم اما بدون اطلاع قبلی قیمت‌ها بشدت پایین آمده بود، طوری که تقریباً از هر سالن حدود هفتصد میلیون خسارت داده بودم. ما نیاز داریم که دولت بتواند امنیت شغلی ما را تأمین کند و حداقل هزینه‌های روغنی جوجه‌ها، پلت‌ها، سویا، پودر ذرت‌شان با قیمت تنظیم شده‌ای که ما برسیم. من قبلاً با هزینه‌ای که الان پرداخت می‌کنم برای یک کیسه دانه، می‌توانستم یک نیسان غذا تهیه کنم. واکسن‌ها هم برای بیماری جوجه‌ها جوابگو نیستند، گاهی با اینکه واکسن می‌زنیم، باز هم جوجه‌ها به بیماری دچار می‌شوند. ما کارگر داریم، اجاره سالن داریم و مدام داریم ضرر می‌دهیم. کاش در دولت چیزی به نام وام بدون بهره برای جبران ضررهای مالی در شغل‌های مختلف وجود داشت.

شیراز: مردم از راه آزادی به تعلیم و تربیت دست پیدا می‌کنند و نه برعکس. شش سال پیش، مرد آزاده‌ای را ملاقات کردم که ده‌ها فعالیت سیاسی کرده بود، می‌گفت اگرچه تفکرات و سوگیری‌هایش در طول سال‌ها تغییر کرده، اما همیشه برای دستیابی به آزادی تلاش کرده. البته می‌گفت فهم امروز او از آزادی با آنچه در دهه پنجاه و شصت می‌فهمیده تفاوت دارد. به او گفتم فکر نمی‌کنید این همه تلاش و هزینه و انرژی را اگر به جای فعالیت سیاسی در مسیر آموزش و فرهنگ می‌گذاشتید، الان بهتر نتیجه می‌گرفتید؟

وصول به چنین موفقیتی اجرای خواست گروه‌های مختلف جامعه است به نحوی که مجموعاً اکثریت قاطعی از کشور را تشکیل دهند. همچنین با توجه به اینکه در جوامع عادی، تمایلات افراطی گرایانه مورد پسند اکثریت جامعه نیست، این دولت‌ها از افراطی‌گری نیز دوری کرده و در پی جلب نظر عموم مردم که در حد میانه افکار سیاسی قرار دارند، هستند. شادگامی مردم تحت حکومت یک دولت بسیار بستگی به رفاه اقتصادی، ارتقای سطح زندگی انسانی

که معمولاً با شاخصه‌هایی مثل امید به زندگی، سطح بهداشت مادر و کودک و سواد جمعیت و موارد دیگر سنجیده می‌شود، دارد. برای حصول به این نتایج لازم است دولت‌ها بسیار علم‌گرا بوده و ریل‌گذاری اقتصادی کشور را به دست متخصصان این حوزه سپرده و در مسائلی که سران دولت تخصص ندارند، به علم و عالم وزن بدهند تا کشور و مردم به سمت موفقیت و شادگامی حرکت کنند. انتخابات آزاد، تقید همگی سران به قانون، امکان برکناری دولتی که نارضایتی عمومی به وجود می‌آورد، ایجاد روابط حسنه با همسایگان و کنار گذاشتن دشمنی با همه در سطح بین‌الملل، فراهم کردن معاملات بانکی بین‌المللی، تلاش در راستای رفع تحریم‌ها، همه می‌تواند جزو راهکارهای اصلی برای شادی و رفاه عمومی باشد. ما سومین فرزندانمان را هم با اینکه شرایط اقتصادی و مالی خوبی نداشتیم به دنیا آوردیم، شامل قانون جوانی جمعیت هم شدیم اما متأسفانه هیچ کدام از وعده‌ها و قوانین مصوب شده در مورد ما انجام نشد. باید به آقایان نمایندگان محترم مجلس گفت وقتی نمی‌توانید قانونی تصویب کنید که اجرایی بشود لطفاً تصویبش نکنید.

قم: مردم وقتی شاد می‌شوند که انتظاراتشان از دولت برآورده شود. این دو بال دارد، دو طرف دارد؛ طرف انتظارات و طرف تأمین شدن. بین این دو یک شکاف است. هرچه این شکاف بیشتر باشد، مردم از شادی دورتر می‌شوند و هرچه شکاف کمتر، شادتر. بزرگ شدن این شکاف به هر دو طرف بستگی دارد. هرچه انتظارات و توقعات مردم از زندگی بیشتر باشد، هر قدر تأمین این توقعات کمتر باشد، شکاف بزرگتر است. اگر دولت نیازهای مردم را بهتر تأمین کند، شکاف را کمتر کند، مردم را شاد کرده است. در مورد ما ملت ایران، چیزی که توقعات را بالا برده است، انتظارات را افزایش داده، که هر دولتی که سرکار می‌آید نمی‌تواند مردم را شاد کند. عدالت خواهی انقلاب است.



از بحران آب در بوشهر متنوع‌تر از یک راهکار آب شیرین کن است. نتیجه‌ای که جوان‌های استان در موردش با متخصصان، گفت و گو و پیگیری کردند. این بود که آب‌خیزداری و نفوذ دادن آب به سفره‌های زیرزمینی، خیلی کاربردی است و منافع زیادی دارد و با خودش توسعه پایدار به همراه دارد اما نیازمند تغییر نگاه در حاکمیت است. الان بودجه سازمان اداره آب‌خیزداری استان نسبت به بودجه کل کشاورزی، بودجه بسیار کمی است و به پروژه‌های آب‌خیزداری در استان نمی‌رسد. همچنین به آب‌خیزداری اولویتی نمی‌دهند. مردم هر سال می‌بینند که بارندگی بوشهر خوب است و حتی نزدیک به میانگین کشوری است و به خاطر سیلاب‌هایی که داریم حتی بیشتر هم می‌شود اما چون آب‌خیزداری انجام نشده، خسارت به وجود می‌آورد و آب از دسترس ما خارج می‌شود و به دریا می‌ریزد و آب شیرین به آب شور تبدیل می‌شود. آب‌خیزداری، درختکاری و کارهای بیولوژیکی‌ای که انجام شود، دما و زیست بوم بوشهر بهتر می‌شود و مجموعاً حتی می‌شود از همین آب‌خیزداری، تفرجگاه درست کرد و مردم هم که در استان، تفریح عمومی و در دسترسی خاصی ندارند، می‌توانند بهره‌مند شوند. الان تفریح‌ها هزینه زیادی دارد، حتی تفریحگاه‌های خصوصی مانند باغ ویلاها هم برای منطقه ما به علت همان چالش آب، مضر است ولی با بحث آب‌خیزداری می‌شود حتی فراغت جوانان را هم پر کرد و مشاغل جدیدی به وجود آورد.

شهرسوار: من کنار کار اصلی ام در دانشگاه، تهیه و فروش عسل هم دارم، متأسفانه وام برای توسعه کسب و کار زنبورداران را خیلی سخت می‌دهند و ما خیلی سخت می‌توانیم به کارمان توسعه بدهیم. وام‌ش هست ولی سختگیری‌های زیادی برایش وجود دارد. عموی خودم موفق شده بود با طرح خرید تضمینی کندم که چند ماه پیش به اجرا درآمده بود، محصول کندم خوبی را امسال به بار بنشانند. به نظر من دولت موفق دولتی است که در یک نظام مردمسالار بتواند محبوبیت خود را تا انتهای حکمرانی خود حفظ کرده یا ارتقا بدهد.



مردم هر سال می‌بینند که بارندگی بوشهر خوب است و حتی نزدیک به میانگین کشوری است و به خاطر سیلاب‌هایی که داریم حتی بیشتر هم می‌شود اما چون آب‌خیزداری انجام نشده، خسارت به وجود می‌آورد و آب از دسترس ما خارج می‌شود و به دریا می‌ریزد و آب شیرین به آب شور تبدیل می‌شود



تئوری بیگ بنگ
حول محور پسر
نابغه‌ای روایت
می شود که در
۱۴ سالگی مدرک
دکترای فیزیک
محض گرفته و
بزرگترین هدف
و آرزویش گرفتن
جایزه نوبل است



معرفی سه سیتکام معروف برای گذراندن

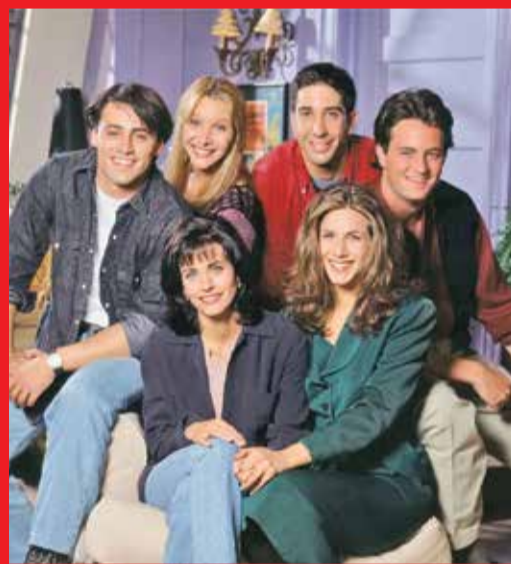
نیمه دوم تعطیلات تابستانی

سریال‌ها ۲۰ دقیقه‌ای



شاید بهترین
توصیف برای سریال
فرندز، نام موسیقی
تیتراژ آن باشد: «من
آنجا پیش تو خواهم
بود. گروهی که
با وجود تفاوت‌ها،
مشکلات و اختلافاتی
که بینشان وجود
دارد، در نهایت کنار
هم هستند

نوشین تقی‌بی
نویسنده



زمستان سال ۹۸، کمی قبل از اینکه میمان ناخوانده‌ای به نام کرونا وارد زندگی هایمان بشود، دچار بحرانی شده بودم که من را آرام آرام به سمت افسردگی سوق می داد. همان روزها که حتی حوصله و توان بیرون رفتن از اتاقم را هم نداشتم، به پیشنهاد یکی از عزیزترین هایم شروع به دیدن یکی از معروفترین سیتکام‌های آمریکایی کردم. غرق شدن در دنیا این سریال و ماجراهایی که برای شخصیت‌ها اتفاق می افتاد، تا حد زیادی کمک کرد تا از حال و هوای غمگینی که داشتم فاصله بگیرم. حدوداً یک ماه بعد کرونا روال زندگی همه را بهم ریخت و خانه‌نشینی شدیم. قرنطینه و خانه‌نشینی، بهانه‌ای شد برای غرق شدن من در دنیای سیتکام‌هایی که تا آن روز بارها نامشان را شنیده بودم ولی فرصت دیدنشان را نداشتم. این روزها که نیمه اول تابستان را گذرانده‌ایم و کمی بیشتر از یک ماه از تعطیلات باقی مانده، گرانی و حشمتناکی که هرروز در حال پیشرفت شدن است باعث شده سفر رفتن برای خیلی از ما غیرممکن شود، حتی رفتن به سینما، تئاتر، کنسرت و شهر بازی نیز الان جزو تفریحات گران قیمت به حساب می آید. به همین دلیل برای گذراندن ادامه تعطیلات تابستان پیشنهاد می کنم به تماشای سیتکام‌های معروفی بنشینید که می توانید یک ساعتی در روز شما را از اضطراب و غصه و نگرانی مشکلات و دغدغه‌های روزمره دور کنند.

سیتکام از چه زمانی وارد تلویزیون شد؟

اصطلاح «کمدی موقعیت» یا «سیتکام» تا دهه ۱۹۵۰ استفاده نمی شد. اگرچه نمونه‌های رادیویی این ژانر از رادیو پخش می شد. اولین سیتکام تلویزیونی، «پیشرفت پینرایت» بود که بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷ در ۱۰ قسمت سی دقیقه‌ای از شبکه بی بی سی بریتانیا پخش شد. پس از آن با فراگیر شدن تلویزیون، آمریکایی‌ها کنترل این ژانر را به دست گرفتند. تهیه کننده و کارگردان

سیتکام چیست؟

پیش از اینکه سراغ معرفی چند سیتکام معروف برویم، ابتدا بهتر است باین ژانر سریال آشنا شویم. سیتکام (یا کمدی موقعیت/situation comedy) روایتگر ماجراهایی است که برای مجموعه‌ای ثابت از بازیگران در چند مکان محدود اتفاق می افتد. معمولاً گروه بازیگرانی که در سیتکام حضور دارند، دارای ویژگی‌های شخصیتی کاملاً متفاوت با یکدیگر هستند و همین مسأله موجب به وجود آمدن موقعیت‌های طنز در هر قسمت می شود. سیتکام‌های تلویزیونی غالباً چهار ویژگی مشترک دارند: گروه بازیگران ثابت، لوکیشن محدود، صدای خنده تماشاگران در پس زمینه و مدت زمان کوتاه. هر قسمت از سیتکام‌ها بین بیست دقیقه تا نیم ساعت است و همین مسأله باعث می شود دیدن آنها راحت تر شود. شما به راحتی می توانید حتی زمانی که در مترو، تاکسی و اتوبوس در حال رفتن به محل کار خود هستید یا زمانی که در اتاق انتظار مطب دکتر نشسته‌اید، یک قسمت از این سیتکام‌ها را ببینید و کمتر از ترفیک و شلوغی خیابان‌ها و بدقولی دکترها عصبی شوید. برخی از سیتکام‌ها به صورت زنده و در حضور تماشاگران فیلمبرداری می شوند و از صدای خنده آنها در پس زمینه سریال استفاده می شود. در سایر سیتکام‌ها نیز شما صدای این خنده‌ها را در موقعیت‌های طنز می شنوید. من بارها از کسانی که طرفدار این ژانر نیستند شنیده‌ام که صدای این خنده‌ها تمرکزشان را بهم می زند؛ ولی به عنوان یک معتاد به این ژانر به شما قول می دهم نهایتاً بعد از دیدن ده قسمت، دیگر متوجه این صدای خنده نمی شوید. کافی است که صبور باشید و بعد می بینید که چه لذت بزرگی در نتیجه این صبر نصیبتان می شود.



ریچل، چندلر، فیبی و جویی رانشان می دهد. شاید بهترین توصیف برای سریال فرندز، نام موسیقی تیتراژ آن باشد: «من آنجا پیش تو خواهم بود/I'll be there for you». همه ما بعد از دیدن این سریال، به داشتن اکیپی دوستانه مانند بازیگران فرندز فکر کرده‌ایم. گروهی که با وجود تفاوت‌ها، مشکلات و اختلافاتی که بینشان وجود دارد، در نهایت کنار هم هستند. فرقی نمی کند آن کسی که دچار مشکل شده فیبی است که سال‌ها بی خانمان بوده یا ریچل که از دوره نوجوانی ماشین مدل بالا و کشتی تفریحی داشته است. اعضای گروه کنار هم هستند، همیشه و همه جا.

چگونه با مادران آشنا شدم (How I met your mother)

سریال چگونه با مادران آشنا شدم که طرفدارانش آن را به اختصار «های مت» می نامند، همان فرشته نجات من در دوران افسردگی بود. داستان زندگی پنج دوست که مانند گروه دوستانه فرندز بسیار با هم متفاوت هستند. تد، شخصیتی است که سریال حول محور تلاش او برای آشنا شدن با دختر رؤیاهایش و ازدواج با او می چرخد. رابین زیبا و جذاب کانادایی که برای رسیدن به هدفش به امریکا مهاجرت کرده است. لیلی و مارشال، زوج روماننتیکی که باعث می شوند هرکسی که آنها را می بیند هوس تشکیل خانواده کند.

های مت یک سال بعد از اتمام فرندز روی آنتن رفت و از سپتامبر ۲۰۰۵ تا مارس ۲۰۱۴ از شبکه سی بی اس پخش می شد. این سیتکام در مجموع ۲۰۸ قسمت ۲۰ دقیقه‌ای بود که در ۹ فصل پخش شد. تعدادی از طرفداران فرندز معتقد هستند که چگونه با مادران آشنا شدم کپی شده از فرندز است. این دیدگاه می تواند به دلیل ویژگی‌های مشترک سیتکام‌ها درست باشد، ولی در حالت کلی نحوه شخصیت پردازی و روایتگری این دو سریال تفاوت زیادی باهم دارند.

تئوری بیگ بنگ

دو سال پس از شروع «های مت»، شبکه سی بی اس شروع به پخش یک سیتکام دیگر نیز کرد. تئوری بیگ بنگ، سریالی که در سپتامبر ۲۰۰۷ شروع شد و بعد از ۱۲ فصل و ۲۷۹ قسمت در مه ۲۰۱۹ به پایان رسید. تئوری بیگ بنگ از نظر درونمایه و نوع داستان پردازی با فرندز و های مت متفاوت است. داستان چهار دانشمند است که با هم دوستی صمیمی دارند و همه در دانشگاه کل تک پسند بنا کار می کنند و همسران آنها که به مرور به سریال افزوده می شوند. شلدون، شخصیت اصلی سیتکام است که با وجود اعصاب خوردکن بودنش نمی توان او را دوست نداشت. پسر نابغه‌ای که در ۱۴ سالگی مدرک دکترای فیزیک محض گرفته و بزرگترین هدف و آرزویش گرفتن جایزه نوبل است. زوج شلدون و ایمی فرح فالر، پروفیسور عصب شناس، یکی از بازمه‌ترین و جذاب‌ترین زوج‌های تلویزیون و سینما محسوب می شوند. لئونارد هافستادر که همکار و همخانه شلدون است و خلاف او اعتماد به نفس پایینی دارد، پنی بلوند زیبا و همسایه روبه رویی لئونارد و شلدون که آرزو بازیگر شدن در سر دارد و بالئونارد ازدواج می کند، راجش کومار کوتروپالی که از هند به امریکا مهاجرت کرده و با لهجه انگلیسی بانمکش شما را شگفتیافته خود می کند، هاوارد و ماجراهایی که با مادرش دارد و برناتد زیبا، همسر هاوارد، که وقتی عصبانی یا بدجنس می شود باور نمی کنید این حجم از خشونت در درون این دختر کوتاه قد و ظریف وجود داشته باشد. برای من که از وقتی به خاطر می آورم در حال درس خواندن بودم، تئوری بیگ بنگ جذاب‌تر از سایر سیتکام‌ها بود، مثل یک بستنی سنتی زعفرانی که داخل آن تکه‌های درشت خامه ریخته باشند.

محبوب‌ترین سیتکام‌های آمریکایی

انتخاب سیتکام محبوب، مثل انتخاب طعم بستنی مورد علاقه است. تقریباً همه از طعم بستنی لذت می برند، اما یکی عاشق بستنی با طعم طالبی است و یکی دیگر بستنی توت فرنگی را با هیچ چیز دیگری عوض نمی کند. بیشتر مردم هم از دیدن کمدی‌های موقعیت لذت می برند، اما وقتی پای انتخاب بهترین‌ها وسط می آید، می تواند یک بحث و جدل اساسی بین طرفداران این ژانر رخ دهد. بنابراین من برای معرفی سراغ سه سیتکام معروف رفته‌ام که تقریباً همه مخاطبان این ژانر آنها را دوست دارند، چیزی شبیه به بستنی شکلاتی در بین طعم‌های مختلف بستنی.

فرندز (دوستان)

حتی اگر اصلاً اهل فیلم و سریال خارجی نباشید، بعید است تصویر بازیگران و لوکیشن‌های فرندز را روی دفترچه یادداشت و تی شرت و سایر اکسسوری‌ها ندیده باشید. سیتکام فرندز از سپتامبر ۱۹۹۴ تا مه ۲۰۰۴ در ده فصل و ۲۳۶ قسمت از شبکه ان بی سی پخش شد و در سال ۲۰۰۲ فصل هشتم آن برنده جایزه بهترین سریال کمدی شد. هر قسمت فرندز بین ۲۰ تا ۲۲ دقیقه است و داستان زندگی ۶ دوست به نام‌های راس، مانیکا،



مدار و رواداری کلید گمشده رابطه نوجوان و خانواده اش

زندانبان نوجوانت نباش

الهام اسماعیلی
نویسنده

این روزها زیاد کلمه رواداری را می شنوم. خصوصاً در جمع های متضاد که از نظر عقیده و ظاهر شبیه هم نیستند اما تمایل دارند با هم مجبورند برای مدتی کنار هم باشند. یکی از این جمع ها خانواده است. اولین نهاد اجتماعی که در جامعه شکل می گیرد. کودک در آن رشد کرده و به مرحله نوجوانی می رسد. تا قبل از این مرحله مامان و بابا، ملکه و پادشاه سرزمین دل کودک اند. حساسی به آنها افتخار می کند.

چون وزیرتان برخورد کنید، لازم است از نقش والدگری خارج شده و در نقش یک فرد عاقل و بالغ در کنارش باشند. نوجوان اطمینان پیدا کند که از این دو نفر عاقل تر در بین نزدیکانش وجود ندارد. در بیان احساس و هیجان هایش در حضور آنها راحت باشد. بداند والدینش او را مورد قضاوت قرار نمی دهند. می تواند با راحتی از آنچه در بین دوستان، جامعه و سیاست می گذرد، صحبت کند. می تواند نظری خلاف دیدگاه آنها را بیان کند، با داد و بیداد مواجه نشود. در این روزها که با داشتن انواع شبکه های اجتماعی با نظرات متنوعی درباره دین، سیاست و فرهنگ مواجه است، باید آنها را ببیند و بشنود و از فیلتر خانواده و والدین عبور دهد و به یک نگاه جدید منحصر به خودش برسد. والدین نیز از این مواجهه او نترسند و در کنارش باشند. شاه کلید رابطه با نوجوان در این روزگار رواداری است. با نوجوان خود در یک بستر امن روانی که ایجاد می کنید، مدارا کنید تا از این مرحله عبور کند.

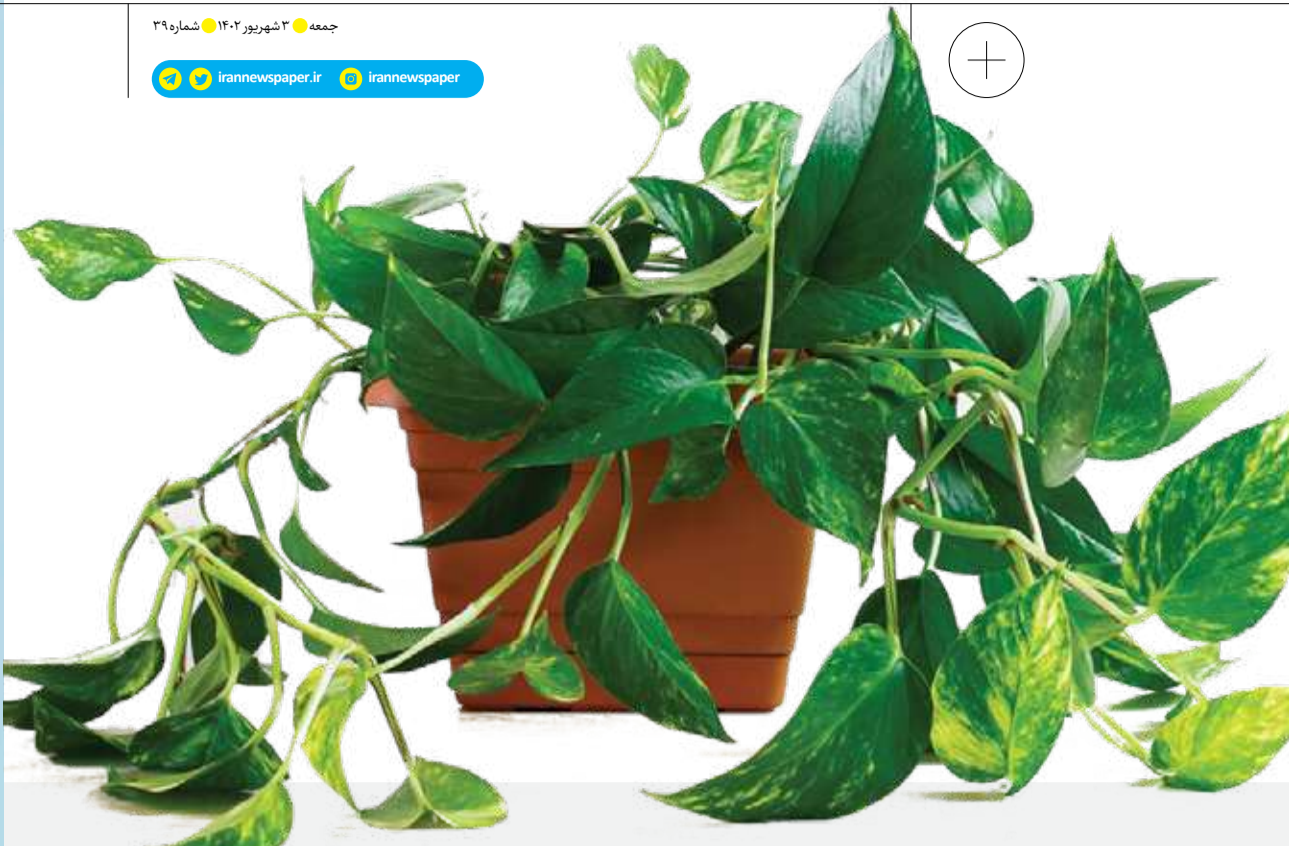
با جست و جوی رواداری در یک دیکشنری آنلاین، با معانی متفاوتی روبه رو شدم: تسامح، تساهل، آسان گیری، روا داشتن، تحمل کردن دیگران از دیدگاه ابراز عقیده و رأی و همچنین بهره بردن از آزادی های اجتماعی و امکان های مادی. در رابطه با نوجوان رعایت تک تک رعایت تک تک این تعاریف لازم و کاربردی است. حتی متوجه شدم که در مهندسی عمران هم میحت رواداری وجود دارد. در سازه های عمرانی و تأسیساتی به حداقل و حداکثر خم کردن تجهیزات ساختمانی یا به عبارتی به حداقل و حداکثر و حداقل می گویند. در ساختمان خانواده هم ما به این دقت در روابط محتاجیم تا انعطاف پذیری را در خانه حفظ کنیم. به عبارتی با هر بادی (اعتراض، اغتشاش، خبر) بنیان آن از هم نپاشد. اگر نوجوان عقیده ای خلاف عقیده والدینش دارد، در ابتدا آن را بشنویم، علم مخالفت و ارتداد مقابل او بلند نکنیم. راه درازی در پیش داریم اما لازم است بدانیم با این عقیده خلاف، نوجوان عاقبت به شرم نمی شود. ایجاد بستر گفت و گو هر والدی است که حتی از برآوردن نیازهای اولیه در هرم مازلو هم به نظر واجب تر است. والدین، فقط و فقط در این دوران باید به فکر ساخت رابطه صمیمی با نوجوانشان باشند.

یک روزی کودکی به اتمام می رسد و این خوشگل دل مامان و بابا به یک موجود جدیدی تبدیل می شود که برای خودش هم ناشناخته است، چه برسد به پدر و مادرش. افکار، سلیقه و عقایدش متفاوت می شود از آنچه چند ماه پیش داشت. انگاری یک موجود «نو» است، بله او یک نوجوان شده است در حال تجربه فکر، طعم و مزه های جدید کنار دوستان و افکاری جدید. جرأت و جسارتی پیدا کرده تا نسبت به عقاید و افکار خانواده اش موضع بگیرد. موضع مخالفی که غالباً موجب ناراحتی پدر و مادر و اطرافیان می شود.

گاهی مثل یک وصله ناجور در جمع فامیل نمایان می شود. هر کس درباره او نظری می دهد، برجسی می زند و سری از روی تأسف برای این نوجوان از دست رفته تکان می دهند. نوجوان ما که دوست دارد دیوار اتاقش را رنگ سیاه بزند و شیشه پنجره ها را بپوشاند تا هیچ نوری به داخل اتاق نفوذ نکند. با طلوع آفتاب می خوابد و عصر بیدار می شود. نیمه مورد علاقه اش را پلی می کند

و در جهان فانتزی آنها غرق شده و همراهشان به ماجراجویی می پردازد. بعد از آن سرعت کامپیوتر یا کنسول بازی را در جهان بزرگ بازی ها نقش آفرینی می کند، حالا فانتزی و عمل را ترکیب می کند. والدین نگران او از دور شاهد تغییر رفتار و عقیده اش هستند. گاهی به او تشر می زنند که این چه زندگی است! اگر خانواده مذهبی باشد با کاهلی در نماز و سست شدن در رعایت حجاب، مورد عتاب والدین قرار می گیرد و این آغاز درگیری و تنش در خانواده آرام دوران کودکی خواهد بود. گاهی هم در یک خانواده سنتی با مخالفت با یک رفتار ریشه دار در خانواده و عمل کردن به صورت خلاف آن، متهم می شود که بدعتی را در خانواده پایه گذاری کرده است و مستحق طرد و مجازات های مختلف است. هر واکنش تندی در مقابل رفتارهای نوجوانان عواقب سختی برای او و حتی والدین دارد. اما موضوع حائز اهمیت این است که دوران نوجوانی گذراست. این چند سال را اگر با حمایت و مراقبت درآورد والدینش بگذرانند، دوباره به آغوش خانواده بازمی گردد. پدر و مادرش دوباره برای او ارج و قرب پیدا می کنند.

حالا والدین با این طوفان های لحظه ای نوجوانی چگونه برخورد کنند؟ والدین در دوره نوجوانی به قول امام صادق (ع) که فرمودند: در ۷ سال سوم زندگی فرزندان با او



همه چیز راجع به گیاه پوتوس

سلبریتی خانواده شیپوریان

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی

پوتوس از جمله گیاهان رونده و از خانواده گل شیپوریان است. پوتوس می تواند تا پینچ متر رشد کند. اگر مسیر مناسب برای رشد ساقه های این گیاه طراحی شود، می توان فضای خانه را با آن تزئین کرد. پوتوس بسیار مقاوم و سازگار با محیط است. این گیاه با قدرت تصفیه کنندگی بسیار زیاد، ضمن پاکسازی هوا، کربن دی اکسید را گرفته و به اکسیژن تبدیل می کند. همچنین پوتوس رطوبت هوا را افزایش می دهد.

انواع پوتوس

این گیاه دارای تنوع زیاد در بخش برگ است. رایج ترین نوع پوتوس، پوتوس ملکه مرمر است. برگ های این نوع پوتوس، سبز و سفید است و به خاطر سرعت رشد پایین، مناسب برای نگهداری در فضاهای کوچک است. پوتوس طلایی، پوتوس جید (ملکه سبز) و پوتوس ابلق از دیگر انواع گیاه پوتوس است.

نور پوتوس

گیاه پوتوس را می توان هم در فضای باز و هم در فضای بسته نگهداری کرد. اگر پوتوس در فضای باز نگهداری شود، از لحاظ نوری بهتر است در شرایط سایه و نیم سایه باشد. اگر گیاه در فضای بسته باشد، یک نور غیرمستقیم (نوری که از مانعی بگذرد و به گیاه برسد مثل شیشه یا پرده یا...) به مقدار زیاد مناسب است. برخی از انواع پوتوس که دارای برگ ابلق هستند، نیاز به نور بیشتر دارند و اگر نور مورد نیاز آنها تأمین نشود، رنگ آنها بتدریج از بین رفته و یک دست سبز می شوند.

آبیاری پوتوس

به طور کلی، زمانی که خاک کاملاً خشک شود، نیاز است تا آبیاری کامل صورت بگیرد به طوری که آب از انتهای گلدان خارج شود. گیاه پوتوس نسبت به آبیاری زیاد حساس است و اگر خاک پوتوس خیس بماند، ریشه می پوسد و گیاه از بین می رود. اگر روی برگ های پوتوس لکه هایی دیده شد، یک دلیل آن را می توان در آبیاری زیاد بررسی کرد. اگر برگ های گیاه حالت افتاده داشته باشند، بهترین زمان برای آبیاری پوتوس است.

رطوبت و کود مناسب برای پوتوس

پوتوس در خاک معمولی و دمای معمولی اتاق (حداقل ۱۵ درجه سانتیگراد و حداکثر ۳۰ درجه سانتیگراد) بهترین رشد خود را خواهد داشت. گیاه پوتوس رطوبت دوست نیست اما تأمین رطوبت

متوسط برای رشد گیاه مناسب بوده و باعث بزرگ شدن برگ های آن می شود. به طور کلی، گیاهان مناسب آپارتمان نیاز به کوددهی دارند چرا که بعد از مدتی مواد مغذی خاک از بین می رود. می توان از کود مخصوص گیاهان برگ دار یا سه بیست که در بازار موجود است هر دو هفته یک بار برای این کار استفاده کرد.

مشکلات پوتوس

با وجود فراهم کردن همه شرایط رشد گیاه، ممکن است علائمی در گیاه دیده شود که نشان از مشکلات و شکایت پوتوس از شرایط محیطی دارد. اگر ساقه پوتوس خم شده است و گیاه دچار ریزش برگ شده باشد، ممکن است به دلیل هوای خشک یا عدم آبیاری صحیح گیاه باشد. در چنین شرایطی بهتر است رطوبت گیاه را تأمین کرده و به نظم در آبیاری و نحوه صحیح آبیاری گیاه توجه بیشتری کرد. بهتر است از آب دادن زیاد و آسپری زیاد آب روی برگ ها خودداری شود، چرا که این کارها در گیاه تنش ایجاد می کند.

اگر گیاه پوتوس رشد نمی کند یا برگ جدیدی ندارد، دلیل این اتفاق هوای سرد اطراف گیاه است؛ در این شرایط گیاه را به فضای گرم تری منتقل کرده و به دمای محیط نگهداری پوتوس دقت کنید.

یکی از رایج ترین مشکلات در نگهداری از پوتوس، ایجاد لکه های قهوه ای مرکز و انتهای برگ است؛ این مهم زمانی پیش می آید که یا گیاه در مقابل نور مستقیم خورشید قرار گرفته یا گیاه از آبیاری و کوددهی زیاد رنج می برد. زرد شدن برگ های پوتوس دلایل زیادی دارد؛ آبیاری نامناسب، کمبود مواد غذایی یا کوددهی بیش از حد، خیلی سرد یا گرم بودن هوا، رطوبت بیش از حد یا کت، تار عنکبوتی و عفونت قارچی از جمله علل این اتفاق است. اگر گیاه دچار کت یا قارچ شده برای جلوگیری از پیشرفت بیماری باید از انواع قارچ کش یا آفت کش استفاده کرد. برای تکثیر پوتوس، ساده ترین روش قلمه زدن است. برای این کار باید ساقه ای به طول ۱۵ سانتی متر از ساقه اصلی که حداقل دارای ۴ برگ بالغ است را انتخاب کرده و درست از زیر گره آن را برید.

این یک قلمه آماده برای انتقال به خاک یا آب است. بعد از انتقال و تغییر بستر باید منتظر ریشه زایی قلمه ماند. اگر قلمه به آب منتقل می شود باید تا ریشه زایی کامل صبر کرده و بعد آن را به خاک انتقال داد. به طور کلی، نگهداری از پوتوس آسان است و نیاز به شرایط ویژه ندارد. با فراهم کردن حداقل شرایط محیطی می توان از پوتوس نگهداری کرد.

زرد شدن برگ های پوتوس دلایل زیادی دارد؛ آبیاری نامناسب، کمبود مواد غذایی یا کوددهی بیش از حد، خیلی سرد یا گرم بودن هوا، رطوبت بیش از حد یا کت، تار عنکبوتی و عفونت قارچی از جمله علل این اتفاق است.



با جست و جوی رواداری در یک دیکشنری آنلاین، با معانی متفاوتی روبه رو شدم: تسامح، تساهل، آسان گیری، روا داشتن، تحمل کردن دیگران از دیدگاه ابراز عقیده و رأی و همچنین بهره بردن از آزادی های اجتماعی و امکان های مادی. در رابطه با نوجوان رعایت تک تک این تعاریف لازم و کاربردی است.



اصول نگهداری از مبلمان راحتی

بنشین خستگی ات در برود

فاطمه زارع جعفری
نویسنده

نکته توجه کنید که مبلمان را نباید روی زمین بکشید. این کار به پایه های مبلمان آسیب می زند. برای جابه جاکردن مبلمان، آنها را از دسته نگیرید و از زیر کف بلند کنید.

۵- از کاور پلاستیکی برای مبلمان استفاده نکنید.

اگرچه استفاده از کاور مبلمان به طور کلی توصیه نمی شود، اما اگر اصرار به استفاده از کاور دارید به هیچ وجه از کاورهای پلاستیکی استفاده نکنید. کاورهای پلاستیکی موجب محبوس شدن رطوبت می شوند و پوسیدگی، بوی بد و نم زدگی را به همراه می آورند.

۶- اشیای سنگین روی مبلمان و دسته های آن قرار ندهید.

اشیای سنگین می توانند به دسته ها، پایه ها و فوم مبلمان آسیب برسانند. اشیای نوک تیز نیز باعث ایجاد خراش روی چوب مبلمان و پارچه و سوراخ شدن پارچه مبلمان می شوند. توجه کنید که برای شست و شو و گردگیری مبلمان نیز از برس ها و دستمال های زبر استفاده نکنید.

۷- مبلمان را از شوفاژ و بخاری دور کنید.

مبلمان را در مجاورت وسایل گرمایشی و حتی سرمایشی قرار ندهید. گرمای زیاد چوب را خشک می کند و در آن ایجاد ترک می کند. سرما نیز باعث چوب را از بین می برد. به طور کلی سرد و گرم شدن باعث انقباض و انقباض چوب می شود و در مدت کوتاهی چوب کیفیت خود را از دست می دهد.

۸- در جاهای مختلف مبلمان بنشینید.

مبلی که دقیقاً روبروی تلویزیون است ممکن است بیشتر از بقیه مبلمان ها استفاده شود. در مبلمان بزرگ، افراد بیشتر در دو طرف مبلمان می نشینند. نشستن زیاد روی قسمت هایی از مبلمان، فوم آن قسمت ها را از شکل می اندازد و چهره مبلمان را نامتوازن می کند. سعی کنید روی مبلمان دراز نکشید و از لم دادن به شکل های خاص روی مبلمان بپرهیزید. فوم های مبلمان به راحتی از حالت طبیعی خارج می شوند.

نکات نظافت و لکه گیری مبلمان

به دلایل گوناگونی ممکن است لازم شود که قسمتی از مبلمان خود را بشوید. نحوه شست و شو و تمیز کردن مبلمان در حفظ کیفیت آن بسیار مؤثر است. آسان ترین روش، سپردن کار به دست متخصصان شست و شوی مبلمان است. اما اگر اصرار دارید که خودتان این کار را انجام دهید، حتماً پیش از شروع کار جنس پارچه مبلمان خود را در نظر بگیرید. معمولاً برچسبی روی مبلمان وجود دارد که نحوه صحیح شست و شو و موادی را که مجاز به استفاده از آنها هستید توضیح داده است.

بهرتر است برای شست و شوی مبلمان از مواد طبیعی مانند جوش شیرین و سرکه استفاده کنید و در صورت نیاز از آب و صابون کمک بگیرید. پس از شست و شو مبلمان را در برابر نور خورشید قرار دهید تا سریع و کامل خشک شوند؛ چراکه ماندن رطوبت در لایه های داخلی مبلمان باعث پوسیدگی، کپک زدگی و فرسودگی چوب می شود.

برای شست و شوی مبلمان می توانید از بخارشو نیز استفاده کنید. بخارشو به راحتی لکه ها را از بین می برد. اما دقت کنید که از ضعیف ترین درجه بخار برای شست و شوی مبلمان استفاده کنید تا رطوبت به لایه های داخلی نفوذ نکند. کوسن های مبلمان را با دست بشویید و هرگز از ماشین لباسشویی برای شستن آنها استفاده نکنید. کوسن ها در ماشین لباسشویی تغییر شکل می دهند، فوم آنها فرسوده می شود و الیافشان به هم می چسبند.

سخن آخر

اگر می خواهید مبلمانتان سال ها پذیرای خستگی های عصرگاهی و زیبایی بخش میهمانی های دلپذیرتان باشد، کمی با آنها مدارا کنید و با رعایت نکاتی ساده و عملی، از آنها مراقبت کنید. حواستان باشد که اگر به آنها اهمیت ندید مجبور خواهید شد خیلی زودتر از آن زمانی که پیش بینی می کردید، هزینه خرید یک دست مبلمان جدید را متحمل شوید.

پس از یک روز کاری خسته کننده وقتی وارد خانه می شویم شاید اولین کاری که انجام می دهیم لم دادن روی کاناپه و خستگی در کردن باشد. در طول روز ممکن است بارها و بارها روی مبلمان خانه یا محل کارمان بنشینیم، چای بنوشیم، فیلم ببینیم، با گوشی کار کنیم و حتی چرت بزنیم. اما واقعاً چقدر به سلامت و زیبا ماندن این موجودات باری بخش اهمیت می دهیم؟

مبلمان راحتی از اصلی ترین، کاربردی ترین و جذاب ترین لوازم اتاق پذیرایی است. همه ما پیش از خرید مبلمان حسابی تحقیق و بررسی می کنیم تا بهترین جنس و زیباترین طرح را انتخاب کنیم. اما خیلی از ما اهمیت چندانی به نگهداری از مبلمان خریداری شده نمی دهیم و همین باعث می شود پس از چند سال مجبور به تعمیر و حتی تعویض مبلمانمان شویم. این روزها با توجه به قیمت بالای مبلمان، نگهداری از آن اهمیت ویژه ای پیدا کرده است. اما لازم است بدانید که با رعایت نکاتی بسیار ساده می توانید عمر این وسیله گران قیمت را سال ها بالا ببرید.

نکات نگهداری از مبلمان

مبلمان در طرح ها و جنس های متنوعی در بازار وجود دارد و طبیعی است که هر نوع مبلمان اصول نگهداری خاص خود را داشته باشد. اما اصول مشترکی نیز برای نگهداری از همه انواع مبلمان وجود دارد.

۱- مبلمانتان را گردگیری کنید.

مهم نیست که جنس مبلمان شما چیست. هر مبلمانی به گردگیری نیاز دارد، چرا که گرد و خاک به بافت پارچه مبلمان آسیب می رساند و باعث تغییر رنگ آن می شود. هفته ای یک بار گردگیری با جاروبرقی و یا دستمال های خشک برای همه نوع مبلمان لازم است. توجه داشته باشید که استفاده از دستمال مرطوب برای گردگیری مبلمان می تواند باعث ایجاد لکه و پوسیدگی شود. البته این نکته برای مبلمان چرم صدق نمی کند و مبلمان چرم را می توان با دستمال نم دار گردگیری کرد.

۲- مبلمان را در معرض نور خورشید قرار ندهید.

تابش مستقیم نور خورشید نیز می تواند در مدت زمان کوتاهی پارچه مبلمان را از رنگ و رو ببیند و حتی فرم فوم آن را عوض کند. چیدمان مبلمان را طوری انجام دهید که در طول روز آفتاب به طور مستقیم به آنها نتابد.

۳- مبلمانتان را از رطوبت دور نگه دارید.

رطوبت باعث باد کردن، پوسیدگی و ترک خوردن چوب مبلمان می شود. در چیدمان مبلمان دقت کنید که آنها را در معرض رطوبت قرار ندهید. آکواریوم و دستگاه بخور را از مبلمان دور نگه دارید و اگر سرمیک ها را با تی خیس تمیز می کنید، اطراف پایه های مبلمان را سریعاً خشک کنید.

۴- هنگام جابه جایی مبلمان را روی زمین نکشید.

ممکن است هر چند وقت یک بار دلتان بخواهد چیدمان مبلمانتان را تغییر دهید. در تغییر چیدمان به این

بهرتر است برای شست و شوی مبلمان از مواد طبیعی مانند جوش شیرین و سرکه استفاده کنید و در صورت نیاز از آب و صابون کمک بگیرید هفته ای یک بار گردگیری با جاروبرقی یا دستمال های خشک برای همه نوع مبلمان لازم است اگرچه استفاده از کاور مبلمان به طور کلی توصیه نمی شود، اما اگر اصرار به استفاده از کاور دارید به هیچ وجه از کاورهای پلاستیکی استفاده نکنید





وقتی همه کاره کاره بودیم

در باب مصرف و حضور در شبکه های اجتماعی

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

سفره یا میز غذا را در نظر بگیرید، دورش نشسته ایم و مادر یا بزرگتر خانه برایمان غذا می کشد. کم و زیاد بودنش، اینکه چه زمانی نوبت ما می شود که غذا را برایمان بریزد، اینکه اصلاً چه غذایی است، اینکه چطور شروع به خوردنش کنیم، اینکه نظریه بقیه درباره غذا چیست، اینکه بعد از اتمام غذا چه حسی داریم؛ اگرچه ممکن است به خیلی از اینها بر مبنای عادت توجه نکرده باشیم و در آن ریز نشده باشیم، اما باید بگوییم آن غذا، خوراک و تغذیه، کم و کیف و چگونگی مصرفش روی جسم و روح ما اثرات خودش را می گذارد. مثلاً می دانیم که پر خوری عصبی اغلب آدم ها را چاق می کند و آرام غذا خوردن از چاقی جلوگیری می کند. همین را نسبت با مصرف رسانه ها داریم. ما از رسانه ها استفاده می کنیم و محتوای آن را مصرف می کنیم. با این تفاوت که ظاهراً دیگر مادر و بزرگتری نیست و کم و کیف و همه چیزش با خودمان است.

خودمان (آگاهانه یا ناآگاهانه) انتخاب می کنیم و تصمیم می گیریم که چطور مصرف کنیم. بشقاب سفید و بزرگ را در نظر بگیرید که انواع و اقسام وسایل ارتباط جمعی و رسانه های جدید مانند شبکه های اجتماعی در آن جمع هستند که انبوه محتوا از عکس و متن گرفته تا ویدیو و تولیدات دیگر؛ چه زمانی، چرا، چطور و چقدر این غذا را در بشقابمان بکشیم و بخوریم؟

«تساین (@) قاشق سحرآمیز» یا «تساین (@) خودمان»؟

رسانه های جدید که شبکه های اجتماعی هم شامل آنها می شوند، یک ویژگی مشترک دارند و آن تعاملی بودن است؛ یعنی ما می توانیم در شبکه های اجتماعی با هم ارتباط، گفت و گو و تعامل داشته باشیم. انواع کلاس ها، جلسات، گفت و گوهای رسمی و غیررسمی و دوستانه در این فضا امکان پذیر است. این یعنی واسطه ای میان ما و دیگران قرار گرفته و در زمان ها و مکان های مختلف ما را به هم وصل می کند، بدون اینکه نیاز به حضور فیزیکی

داشته باشیم. این ویژگی در ابتدای آمدن شبکه های اجتماعی هرچقدر که جادویی و جذاب و پرکاربرد به نظر می رسید، همانقدر و بیش از آن حتی، کم کم اثرات منفی اش را نشان داد. البته، نه به این معنا که خودش منفی باشد، بلکه استفاده از آن در میان افراد به عنوان کاربر و نه مخاطب منفعل، تغییرات شکلی داد.

آدم ها شروع کردند به از خود حرف زدن و نوشتن. ناشناخته بودن فضا در ابتدا برای خیلی هایمان این طور بود که با اسم و عکس آرشویی و تزئینی وارد این فضا شدیم و عکس اسم خودمان را گذاشتیم؛ اسامی گل و گیاه و طبیعت و خارجی و مخفف با عکس های تار و تیره و در سایه و یا عکس گل و مکانی دیدنی یا یک نوشته. اما آرام آرام این جریان تغییر کرد. احساس کردیم که هرچقدر خود واقعی مان با اسم و عکس واقعی باشیم در این فضا احساس بهتری داریم.

صفحات اجتماعی آرام آرام با اسم و عکس منتشر شد و دیدیم که این طوری بیشتر و با خیالی راحت تر یکدیگر را «می پسندیم» و «دنبال می کنیم». این بخش خنثی قضیه حضور ما در شبکه های اجتماعی شد. وقتی نوشتن از خودمان، روزمره، نظراتمان درباره جامعه و مسائل مختلف را شروع کردیم، وقتی عکس های مختلفی از خودمان و هرچه که دوست داشتیم، منتشر کردیم، در واقع این اجازه را دادیم که کاربران دیگر ما را ببینند، بشنوند، بخوانند و نظر بدهند.

این «نظر بدهند» همیشه به مذاقمان خوش نمی آید. برای همین صاحبان فضای رؤیایی و جادویی شبکه ها با آن همه امکانات دست به کار شدند و امکاناتی مانند بلاک کردن را در اختیار ما کاربران گذاشتند تا آدم های اطرافمان و شبکه مان را محدود کنیم.

اما مگر چقدر می شود آدم ها را محدود کرد؟! مگر این همان فضای جادویی گسترده بی مکان و بی زمان نبود که آرزویش را داشتیم؟ بهتر است اگر تبعاتش را نمی پذیریم، آگاهانه انتخاب کنیم در بشقابمان کی، چه چیزی، چرا و چطور بریزیم، چون بقیه هم آن را

می بینند، می شنوند، دستکاری می کنند و حتی ممکن است دورش بریزند.

غذای مسموم نذر هم نکنیم!

شبکه های اجتماعی یک امکان در اختیار ما قرار می دهند. اینکه علاوه بر بروز و نمایش خود، چیزهای دیگری را که خوشمان آمده یا تأیید می کنیم در صفحه خودمان منتشر کنیم. این اتفاق در شبکه اجتماعی توئیتر (که البته پرند آبی خوشخوان توئیتر رفته و حالا یک ایکس سیاه جای آن را گرفته) اتفاق می افتد. آدم ها مطالب یکدیگر را ری‌توییت یا بازنشر می کنند. اتفاق خوبی است. ممکن است چیزی بخواهید بگویید، اما نتوانید با کسی دیگر آن را بهتر و قشنگتر گفته باشد، شما هم همان را تأیید می کنید و بازنشر می دهید. اما ماجرا همیشه این طور پایان خوش ندارد. خیلی وقت ها توئیتر اصلی ممکن است خودش یک قضاوت و نظر شخصی، غیر علمی، ناآگاهانه و اشتباه باشد. آن وقت علاوه بر اینکه دنبال کنندگان او گمراه شده اند، ما هم به دست خودمان دوستان مان و دوستان دوستان مان را گمراه کرده ایم و این یعنی غذای مسموم مانند ویروس کرونا و با سرعتی بیشتر از آن را نذر هم کرده ایم و به خود مغزوروح هم داده ایم. این محتواها لزوماً این طور نیست که دروغ یا اشتباه باشد. گاهی بازنشر بعضی واقعیات غیر ضروری با درجه خشونت بالا و یا بازنشر برخی افشاگری ها از افراد معمولی مانند اسکرین شات گرفتن از چت ها و گفت و گوهای خصوصی، «دیدن» و «بازنشر» یا «تشویق دیگران به دیدن» یک ویدیو افشاگر، اخلاقی و درست نیست؛ نه تنها درد مفاصل و دل پیچه حاصل از این غذای مسموم به خود ما هم می رسد، بلکه در درازمدت از اینکه ما هم از دیدن ویدیو یا سند غیر ضروری اما افشاگر و مربوط به آبروی یک فرد، حس خوبی نخواهیم داشت و هم از بازنشر آن احساس گناه خواهیم کرد. اصطلاحاً چیزی که خیر دنیا و آخرت ندارد و صرفاً در جوکجکای، افشاگری و تخریب رسانه ها وجود دارد، همان غذای مسموم است که می توانیم با برد کردن آن نادیده گرفتنش آن را به چاله های سیاه فراموشی شبکه های اجتماعی ببریم؛ همانجایی که به آن تعلق دارند.

ما مکلف به قضاوت و نظر نیستیم!

سیل گسترده اطلاعات و محتوا در شبکه های اجتماعی نوعی از رسانه زدگی و شاید بی حسی موضعی را در ما می آورد که دیگر حواسمان نیست خودمان چه کسی هستیم، چه دانش و تخصصی داریم و درباره چه چیزی می توانیم و باید حرف بزنیم. تصور کنید یک هنرمند نقاش در شبکه اجتماعی درباره سبک معماری ساختمان های جدید شهرداری حرف بزند و نظر بدهد. یا یک ریاضیدان فلان شخصیت ادبی را قضاوت کند یا یک آرایشگر درباره بیماری کبد چرب حرف بزند! (اتفاقی که همین روزها در شبکه های اجتماعی می بینیم... اغلب افراد درباره همه چیز حرف می زنند.) چه اتفاقی می افتد؟ اطلاعات سطحی، دست چندم، انحراف یافته و اشتباه را در بشقاب مان می ریزیم و هر روز آن را مصرف می کنیم و بقیه هم مصرف می کنند و مانده اش را فردا مصرف می کنیم و این فرایند تمامی ندارد. اگر در این جریان قرار بگیریم، نه تنها احساس ناکافی بودن بهمان دست می دهد و خود را ملزم می دانیم که درباره همه چیز حتماً نظر بدهیم که از بقیه در این جریان عقب نمانیم، بلکه اضطراب ناشی از مورد قضاوت قرار گرفتن خودمان هم دامن مان را همیشگی و مستمر خواهد گرفت.

نتیجه، اول این نکته را بهتر است در نظر داشته باشیم که حضور و فعالیت در شبکه های اجتماعی تبعات مثبت و منفی خودش را دارد که اگر تبعات مثبت آن مانند پسندیده شدن و پیدا کردن دوستان زیاد و گستردگی شبکه اجتماعی به مذاقمان خوش آمده، باید خودمان را برای تبعات منفی آن مانند قضاوت شدن، بلاک شدن و در موج و جریان قرار گرفتن نیز بپذیریم. هر چند، تصمیم به مصرف درست، با مقدار درست، در زمان درست، بهترین انتخابی است که می توانیم برای مصرف رسانه شخصی مان داشته باشیم. دوم اینکه اگر می خواهیم واقعاً در کم کردن تبعات منفی این فضا مؤثر باشیم، آگاهی، کم حرف زدن اما عمیق بودن، نادیده گرفتن بسیاری از اخبار و محتواها، در جریان و موج قرار نگرفتن و درباره هر چیزی نظر ندادن را استراتژی شخصی خودمان برای حضور و فعالیت در این فضا قرار بدهیم.



محتواها لزوماً

این طور نیست که دروغ یا اشتباه باشد. گاهی بازنشر بعضی واقعیات غیر ضروری با درجه خشونت بالا و یا بازنشر برخی افشاگری ها از افراد معمولی مانند اسکرین شات گرفتن از چت ها و گفت و گوهای خصوصی، «دیدن» و «بازنشر» یا «تشویق دیگران به دیدن» یک ویدیو افشاگر، اخلاقی و درست نیست



آموزش ۶ میلک شیک
متفاوت و جذاب

دنیای میلک شیک های خانگی و خوشمزه

فائزه صدیقی
نویسنده

فصل تابستان است و هوا بسیار گرم. هر چقدر هوا گرم تر می شود گویی تمایل آدم ها به خوردن غذاهای سنگین کمتر شده و به دنبال خوردن خوراکی های سبک و خوش مزه ای هستند تا بتوانند این روزهای گرم را راحت تر بگذرانند. مخصوصاً اگر آن خوراکی در دسته نوشیدنی های خنک و خوشمزه تابستانی قرار بگیرد. به همین دلیل امروز تصمیم دارم در کنار هم مشغول درست کردن چند مدل میلک شیک جذاب و خوشمزه شویم تا در این روزهای گرم مرهمی بر گرما و جودمان باشد و بعد از خوردن آن، احساس خنکی، تازگی و سبکی به شما دست بدهد. میلک شیک یکی از محبوب ترین نوشیدنی های خنک، شیرین و انرژی زا است که خیلی از ما اسم آن را در منو بسیاری از کافه ها دیده ایم و جزو انتخاب های همیشگی خیلی از افراد است. در سال ۱۸۸۵ یکی از فروشگاه های بریتانیا برای جلب مشتری تصمیم به تهیه یک نوشیدنی ویژه از ترکیب بستنی، شکر و شیر گرفت که با استقبال گسترده ای همراه شد و این فروشگاه به سرعت رشد و گسترش پیدا کرد و بدین صورت ایده اولیه ساخت میلک شیک شکل گرفت. اما چرا نام این نوشیدنی میلک شیک است؟ در حدود سال ۱۹۰۰ و با گسترش این نوشیدنی، عرضه کنندگان آن تصمیم گرفتند که مشتریان در صورت رضایت از این نوشیدنی و طعم های مختلف آن، دست خود را به نشانه رضایت بالا برده و تکان دهند. از آنجا که کلمه شیک در زبان انگلیسی به معنی تکان دادن است نام این نوشیدنی میلک شیک انتخاب شد. بخش اصلی تهیه میلک شیک همان ترکیب سه ماده اصلی آن یعنی بستنی، شیر و شکر به همراه افزودنی های دیگر است. البته می توان برای داشتن رژیم غذایی سالم تر، به جای بستنی از خامه ساده صبحانه و به جای شکر سفید از انواع شیرها یا عسل در درست کردن میلک شیک استفاده کرد. پس امروز برای درست کردن این میلک شیک های خانگی با من همراه باشید تا ببینیم با خوردن آنها چه تجربه ای را به دست آورده و چه احساسی را کشف می کنیم و آیا باز هم سراغ میلک شیک های کافه ای خواهیم رفت یا اینکه سریع و راحت با کمترین هزینه در خانه برای خودمان و سایر اعضای خانواده میلک شیک های سالم و جذاب و خوشمزه درست می کنیم.

بخش اصلی
تهیه میلک شیک
همان ترکیب سه
ماده اصلی آن
یعنی بستنی، شیر
و شکر به همراه
افزودنی های
دیگر است. البته
می توان برای
داشتن رژیم
غذایی سالم تر،
به جای بستنی
از خامه ساده
صبحانه و به جای
شکر سفید از
انواع شیرها یا
عسل در درست
کردن میلک
شیک استفاده
کرد



میلک شیک گردویی کاکائویی

موز فریز شده ۲ عدد
شیر یک و یک چهارم لیوان
خامه صبحانه ۱۰۰ گرم
پودر کاکائو ۳ قاشق غذاخوری
گردو ۳ عدد
شیره یا عسل ۲ قاشق غذاخوری

طرز تهیه

موزها را طبق نکات قبل از چندین ساعت قبل فریز می کنیم تا کاملاً سفت و سخت شوند.
همه مواد را داخل مخلوط کن می ریزیم و دستگاه را روشن می کنیم تا میلک شیک یکنواخت و لطیف شود. حالا میلک شیک ما آماده است. به همین سادگی و به چه خوشمزه!

نکته

گردو باید تازه باشد و ته مزه تلخی یا دیشی نداشته باشد تا طعم خوبی به میلک شیک ما بدهد.





۵. میلک شیک توت فرنگی خامه‌ای

توت فرنگی خرد شده ۱ لیوان
موز فریز شده ۱ عدد
شیر نصف لیوان
خامه ۱۰۰ گرم
عسل یا شیره ۲ تا ۳ قاشق غذاخوری

طرز تهیه

موز فریز شده، خامه و شیر را داخل پارچ مخلوط کن می ریزیم و دستگاه را برای ده ثانیه روشن می کنیم. الان ما میلک شیک موزی خامه‌ای داریم! اما باید توت فرنگی را به آن اضافه کنیم. پس ادامه می دهیم.

توت فرنگی‌ها را خرد کرده و داخل پارچ مخلوط کن می ریزیم و مجدد ده ثانیه روشنش می کنیم. میلک شیک ما آماده است. البته دقت کنید زمان مخلوط شدن بستگی به قدرت موتور مخلوط کن شما دارد. اگر قدرت موتور زیاد نیست قدری بیشتر طول می کشد. حالا مخلوط نهایی را می چشیم و اگر به اندازه کافی برایمان شیرین نیست؛ با اضافه کردن عسل یا شیره، شیرینی آن را تنظیم می کنیم. مجدداً دستگاه را روشن می کنیم تا میلک شیک شیرین تر شود. این میلک شیک کاملاً غلیظ و خامه‌ای است. برای رژیمی شدن این میلک شیک می توانید خامه را از مواد اولیه حذف کنید.



۶. میلک شیک چیزکیک آلبالو

این میلک شیک هم از دسته نوشیدنی های خیلی خاص است که هم طعم جذاب و هم ظاهر خیلی زیبایی دارد.

آلبالو هسته گرفته ۱ لیوان
شیر ۱ لیوان
موز فریز شده ۲ عدد
پنیر خامه‌ای ۱۰۰ گرم
عسل، شیره یا شکر به مقدار لازم
پودر بیسکوئیت برای تزئین

نکته

شما می توانید این میلک شیک را به جای آلبالو با میوه های مختلف درست کنید و بدین ترتیب هر بار یک نوشیدنی جدید و جذاب برای میان وعده خواهید داشت.

از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد و با خوردن این نوشیدنی های خنک و دلچسب، تجربه شیرین و جذابی را کسب کنید.

طرز تهیه

موز فریز شده، شیر، پنیر خامه‌ای و عسل را داخل پارچ مخلوط کن می ریزیم. برای شیرین کردن میلک شیک به اندازه دلخواه می توانید از عسل، شیره یا شکر استفاده کنید اما ممکن است بر اساس ذائقه شما این نوشیدنی نیاز به هیچ شیرین کننده‌ای نداشته باشد.

چون قرار است میلک شیک چیزکیک درست کنیم و چیزکیک هم معمولاً سفید رنگ است، ولی هر است که از عسل به جای شیره استفاده کنیم، ولی هر دو آنها جواب می دهند. دستگاه را روشن می کنیم تا مایع یکنواختی حاصل شود. نیمی از میلک شیک درست شده را درون پارچ کوچکی می ریزیم و کنار می گذاریم. اکنون آلبالوهای هسته گرفته را داخل پارچ مخلوط کن که حاوی نیمی از میلک شیک است می ریزیم و مجدداً دستگاه را روشن می کنیم تا آلبالوها هم به خوبی میکس شوند. برای سرو، ابتدا لایه آلبالویی و سپس لایه چیزکیکی را درون لیوان‌ها می ریزیم. اگر لایه دوم را به آهستگی درون لیوان بریزیم، دو لایه به زیبایی از هم تفکیک خواهند شد. اما می توانید با قاشق کمی مواد را مخلوط کنید تا روی دیواره لیوان طرح ابرو باد آلبالویی ایجاد شود. حالا برای تکمیل میلک شیک چیزکیک، دو تا سه عدد بیسکوئیت دایجستو را درون ظرف ریخته و آنها را می کوبیم تا پودر شوند و با قاشق روی میلک شیک‌ها را تزئین می کنیم.



۲. میلک شیک نعنائی

میلک شیک نعنائی طعم خیلی خاص و خنکی دارد. اینکه شما از این میلک شیک خوشتان بیاید کاملاً به ذائقه شما بستگی دارد. اما در این هوای گرم یک بار امتحان کردن آن ضرری ندارد، شاید برای همیشه مشتری آن شدید.

نعناع یک مشت
اسفناج یک مشت
بستنی وانیلی ۱ لیوان
شیر یک چهارم لیوان

طرز تهیه

شوند و عصاره خودشان را به شیر بدهند. بستنی را مدتی قبل از فریزر خارج می کنیم تا قدری نرم بشود. اکنون بستنی را هم به مخلوط اضافه کرده و دستگاه را مجدداً روشن می کنیم. میلک شیک ما حاضر است. نعنائی و سبز و خنک. آن را داخل لیوان ریخته و با چند برگ نعناع تزئین می کنیم.



اسفناج و نعناع را داخل بلندر یا مخلوط کن بریزید. اگر می خواهید طعم نعنائی میلک شیک خیلی قوی باشد بهتر است مشت خودتان را خیلی پر بگیریید. حالا دستگاه را روشن می کنیم تا سبزی‌ها خرد شوند. دستگاه را خاموش کرده و سپس شیر را به آن اضافه می کنیم. مجدداً دستگاه را روشن می کنیم تا باز هم سبزی‌ها به کمک شیر نرم تر

نکته

شما می توانید این میلک شیک را از صافی رد کنید تا تکه های ریز سبزیجات داخل آن نباشد.



۳. میلک شیک سبوس دار

از جمله میلک شیک‌هایی که می توان مرتب برای بچه‌ها درست کرد میلک شیک سبوس دار است که با بیسکوئیت دایجستو یا همان بیسکوئیت معروف ساقه طلایی درست می شود. سبوس گندم موجود در بیسکوئیت باعث می شود که میلک شیک یک بافت خاص پیدا کرده و غلیظ و خوشمزه شود.

موز فریز شده ۲ عدد
شیر یک و نیم لیوان
خامه صبحانه ۱۰۰ گرم
پودر بیسکوئیت ساقه طلایی ۱ لیوان
شیره یا عسل ۱ قاشق غذاخوری

طرز تهیه

همه مواد را داخل مخلوط کن می ریزیم و دستگاه را روشن می کنیم تا میلک شیک یکنواخت و لطیف شود. میلک شیک ما آماده است. به همین سادگی و به چه خوشمزگی!

نکته

نکته ۱) برای تهیه موز فریز شده بهترین روش به این صورت است که موزها را چپسپی برش بزنید و سپس موزهای برش خورده را داخل یک کیسه به شکلی که تقریباً روی هم قرار نگیرند بچینید (لازم نیست خیلی وسواس به خرج بدهید) و داخل فریزر بگذارید تا یخ بزند. زمانی می توانید با موزهای یخ زده کار کنید که موزها در حدی یخ زده باشند که با دست بتوانید آنها را بشکنید. یعنی قبل از این مرحله جواب درستی نمی دهد و باید

کاملاً یخ زده باشد (دقیقاً همین روش را برای همه میوه‌ها می توانیم اجرا کنیم و با آن میوه یخ زده میلک شیک آن میوه را درست کنیم).
نکته ۲) برای سهولت کار و در صورتی که مخلوط کن قدرتمندی دارید می توانید بیسکوئیت‌ها را کامل و بدون اینکه از قبل پودر کنید داخل پارچ مخلوط کن بریزید.
نکته ۳) برای رژیمی شدن این میلک شیک می توانید خامه را از مواد اولیه حذف کنید.



۴. میلک شیک بیسکوئیت شکلاتی

بیسکوئیت کرم دار شکلاتی ۴ عدد
بستنی وانیلی ۱ لیوان
شیر یک چهارم لیوان

طرز تهیه

بستنی را از دقایقی قبل از فریزر خارج کنید تا اندکی نرم بشود. سپس آن را داخل بلندر یا مخلوط کن ریخته و دستگاه را روشن کنید تا بستنی یکنواخت شود. در این دستور مهم نیست از چه مارک بیسکوئیتی استفاده می کنید، نکته مهم در انتخاب آن است که از طعم آن بیسکوئیت خوشتان بیاید. بیسکوئیت شکلاتی کرم دار بافت و طعم خوشایندی به بستنی می دهد. حالا چهار عدد بیسکوئیت را داخل یک کیسه ریخته و آنها را می کوبیم تا خرد شوند. اکنون شیر را داخل مخلوط کن ریخته و دستگاه را روشن می کنیم. بیسکوئیت را داخل مخلوط کن می ریزیم و سه بار با دستگاه پالس می زنیم.

دقت کنید که همین سه پالس کافی است زیرا اگر بیشتر ادامه دهیم بیسکوئیت‌ها در بستنی تبدیل به پوره می شوند و بافت اصلی میلک شیک تغییر می کند. میلک شیک ما آماده است. به همین سادگی و به چه خوشمزگی! میلک شیک را درون لیوان ریخته و روی آن را با بیسکوئیت کرم دار شکلاتی خرد شده یا هر چیز دیگری که دوست دارید تزئین می کنیم. این میزان مواد اولیه معمولاً برای دو نفر مناسب است. شما می توانید با کم یا زیاد کردن متناسب همه مواد اولیه حجم میلک شیک نهایی را تغییر دهید. میلک شیک‌ها عموماً خاصیت ماندگاری ندارند و باید همان موقع مصرف شوند.

نکته

دقت کنید که بسته به ذائقه ممکن است شما تمایل داشته باشید میزان شیر این دستور را بیشتر کنید. ولی به نظر من این میلک شیک هر چقدر غلیظ تر باشد خوشمزه تر است. به علاوه اینکه به مرور هم بستنی ذوب می شود، بنابراین در اندازه‌ها میزان شیر کم داده شده است تا غلظت میلک شیک به خوبی حفظ شود.



نتایج یک پژوهش ادبی:

حافظ هم برانداز بوده است

● حافظ در ابیاتی، دولت را به کناره‌گیری مسالمت آمیز دعوت می‌کند و صراحتاً می‌گوید: «دولت آن است که بی خون دل آید به کنار»



اعتراض کارشناس بی‌بی‌سی به اختصاص یک هفته تمام به دولت در جمهوری اسلامی

مگر تقویم را خریدید؟

در تقویم کشورهای پیشرفته‌ای مانند انگلیس چنین مناسبت‌هایی وجود ندارد و تنها تولد ملکه، سالگرد تاجگذاری ملکه، سالگرد ازدواج ملکه، تولد فرزندان ملکه، ازدواج فرزندان ملکه، ازدواج نوه‌های ملکه، جشن گرفته می‌شود.

طرح مصی‌علینژاد برای تحریم دولت ایران در هفته دولت

کسانی که در مدارس و دانشگاه‌های دولتی تحصیل می‌کنند شهریه ندهند

به گفته وی، اگر این افراد که تعدادشان زیاد هم هست از پرداخت شهریه سرپیچی کنند دولت دچار مشکل جدی می‌شود و سقوط آن حتمی خواهد بود.

قرارداد باناقص العقل

یک کارشناس اسرائیلی در رابطه با توافق ایران و آمریکا گفت: طبق قانون، هرگونه قرارداد با کسی که سلامت عقلی ندارد، باطل است. از آن جایی که بایده عقل درست و حسابی ندارد هم، توافق ایران و آمریکا باطل است و پول ایران باید بلوکه بماند.

شواهدی مبنی بر «از خودشون بودن» تروریست شاهچراغ

در جیب فرد تروریست کارت عضویت سپاه، گواهی اشتغال به خدمت، حکم مأموریت و فیش حقوقی شش ماهه اخیر وی، پیدا شده است.

یک جامعه‌شناس:

استقبال از پیاده‌روی اربعین به خاطر غذای رایگان موب هاست

وی پیش‌بینی کرد در سال‌های آینده که اربعین با ماه رمضان مصادف شود، کسی در آن شرکت نخواهد کرد.

نامه سرگشاده

رئیس جمهور سابق

حسن روحانی طی نامه‌ای سرگشاده از دولت خواست، که پیامک‌های خاص تبریک هفته دولت برای او هم ارسال شود. وی در این نامه تأکید کرد که حاضر است هزینه‌های ارسال پیامک را پرداخت کند.

دستاوردهای دیگری از شاه

علی کریمی: هفته دولت از یادگاری‌های زمان شاهه که به اسم خودتون زدید. اگه شاه هفته دولت، اونوقت هفته شاه که دولت، دولت. شاه!

یک کارشناس تاریخ:

زمان شاه هر هفته هفته دولت بود

این کارشناس با اشاره به این اشتباه تاریخی که جمهوری اسلامی فکر می‌کند هفته دولت اختراع خودش است، تصریح کرد: واقعیت این است که زمان حکومت پهلوی هر هفته، هفته دولت بود و وزرا و دولتمردان می‌توانستند به عشق و حال بپردازند.

آتش زدم به خاکم

- بی‌بی‌سی فارسی افشا کرد: فروش باقی مانده خاک ایران به کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین.
- جمهوری اسلامی طبق قراردادی شبانه بقیه خاک ایران را که به چین فروخته بود، به آفریقا و آمریکای لاتین فروخت تا آن کشورها سفر رئیس‌جمهوری را بپذیرند و دولت رئیس‌جمهوری در هفته دولت دست خالی نباشد.

خانواده دولتمردان به مناسبت هفته دولت چه هدیه‌ای به آنان می‌دهند

سخنگوی دولت: جوراب بخرید، دوست داریم

اینجوری قبول نیست

حسام‌الدین آشنا با اشاره به حمایت‌های پشت پرده از دولت رئیس‌جمهوری گفت: زمان ما هفته دولت خیلی زود می‌گذشت؛ طوری که فرصت نمی‌شد بیشتر از سه، چهار تا مراسم شام و اهدای سکه بگیریم. اما از وقتی رئیس‌جمهوری آمد، هفته دولت خیلی کند می‌گذرد.

نبارای برف

یک برانداز در مصاحبه با اینترنت‌شال: ما قول داده بودیم که برف ۱۴۰۱ آخرین برفی باشد که جمهوری اسلامی می‌بیند، ولی در مورد هفته دولت قولی نداده بودیم. پس اگر جمهوری اسلامی هفته دولت ۱۴۰۲ را می‌بیند به معنی شکست جنبش نیست.

مریم رجوی: اگر ما نبودیم هفته دولت هم نبود

وی با بیان اینکه جمهوری اسلامی بسیاری از مناسبت‌های تقویمش را مدیون مجاهدین خلق است، اعلام کرد: رژیم بدون ما حتی عرضه نداشت هفته دولت برای خودش ایجاد کند.

کپک زدیم

روابط عمومی سازمان مجاهدین خلق در آستانه سالگرد جنبش زن، زندگی، آزادی طی بیانیه‌ای کوبنده خطاب به دولت آلبانی اعلام کرد: لاقول وسایل شخصیمون رو پس بدید؛ لباسمون بوی کپک گرفته.

جلسه شورای همبستگی اپوزیسیون برای تعیین زمان هفته دولت در حکومت آینده

دبیر این جلسه اعلام کرد از آنجا که هریک از رهبران اپوزیسیون مایل به تشکیل دولت خود هستند، پیش‌بینی می‌شود فرآیند براندازی، چندین هفته دولت داشته باشیم. وی افزود: اگر تعداد این هفته‌ها از ۵۲ عدد بیشتر شد، بقیه هفته‌های دولت به سال بعد موکول می‌شوند.

از جانب یک ستاد پیغام رسید ماشین براندازی شان باز چپید!

محمدعلی کمالی مقدم - شاعر

"تا کور شود هر آنکه نتواند دید" با سیل روان نامزدها بد جور



فرق می‌کنه کی خلبان باشه

بهزاد توفیق فر
طنزپرداز

مسافر کوچولو به روباه گفت: من خلبانی را دیدم که از بس روی صندلی هواپیما نشسته بود زخم بستر گرفته بود و از پشت شیشه‌های دودی هواپیما مردم را نگاه می‌کرد. روباه با تعجب پرسید: آیا داشت پرواز می‌کرد؟ مسافر کوچولو گفت: معلومه که نه! چون بنزین نداشت. روباه ایستاد و با تعجب بیشتر پرسید: چرا بنزین نداشت؟ یعنی پول نداشت تا بنزین بخرد؟ مسافر کوچولو که از خنگ بودن روباه کلافه شده بود با بی میلی جواب داد: نه نداشت، یعنی چرا داشت. یعنی... بین! این خلبانی که من دیدم خودش هم صبح جمعه فهمیده بود که بنزین ندارد. آنقدر پول زیادی هم داشت که به برادرش مجوز ده تا صرافی داده بود تا این پولها را یک جوری جابه‌جا کند اما با این حال هیچ فردگاهی به هواپیمای او بنزین نمی‌داد و او از پشت شیشه دودی هواپیما... روباه حرف مسافر کوچولو را قطع کرد و گفت: اینجایش را می‌دانم. حتماً او برجام را امضا نکرده بود برای همین به هواپیمایش بنزین نمی‌دادند. مسافر کوچولو پوف بلندی کرد و با بلندی معنی دار گفت: نه فقط برجام را امضا کرده بود بلکه بواشکی FATF را هم اجرا کرده بود و اهلی ۲۰۳۰ هم شده بود. روباه به افق خیره شد و با صدایی خمار و پراز احساس پرسید: اهلی شدن یعنی چه؟ مسافر کوچولو هم همان ژست را گرفت و گفت: اهلی شدن یعنی سنند ۲۰۳۰ را در مدارس اجرا کردن، یعنی ادغام کردن مؤسسات مالی نهادهای نظامی در بانک‌های دولتی، اهلی شدن یعنی دادن آمار صرافی‌ها و راه‌های دوزدن تحریم‌ها به آن طرفی‌ها، اهلی شدن یعنی... روباه این بار چیزی نگفت. مسافر کوچولو که این طرف را نگاه کرد دید روباه نیست و آن دورها یک روباه با یک دم دارد فرار می‌کند. فریاد زد: کجا فرار می‌کنی؟ من تازه می‌خواستم بالمره باهاش دوست بشی!



نازنین اسماعیل‌زاده
طراح

میز خدمت

فرشته پناهی
شاعر

نشسته‌ام سر این خوان خدا قبول کند
ولو به کسوت مهمان، خدا قبول کند

به قصد خدمت وافر گرفته‌ام میزی
به چنگ و گاه به دندان خدا قبول کند

برای اینکه گره واکنم ز خلق خدا
که هست حق هر انسان خدا قبول کند...

... در این بساط گران جانی بقیه شده
گره گشایی ام ارزان! خدا قبول کند

ز نقش قهر که خورده به تخت پیشانیم
بین علامت ایمان، خدا قبول کند

زدم سه چار توثیت حسابی و مشتی
زمان و هین به قرآن، خدا قبول کند

به وقت فتنه شتروار زندگی کردم
من و سکوت و فراخوان، خدا قبول کند

و گاه خارج گودم بنا به مصلحتی
گهی میانه میدان خدا قبول کند

به قصد قربت و ابقاء خدمت می‌انگ
زدم به جمع رقیبان خدا قبول کند

یکی به نعل و یکی هم به روی میخ زدم
برای جذب فراوان خدا قبول کند

نهاده‌ایم سر کار کل ملت را
به ویژه مجمع خویشان، خدا قبول کند

من از زمان پدر جد خویش مسئولم
خادم تا خط پایان! خدا قبول کند

به این دلیل که یک‌دفعه گولمان نزنند
شدم معلم شیطان خدا قبول کند

ما کوفتگان بر سر آن آهن سردیم
در کنج قفس هیچ نگریم بجز باد

در مدرسه شیرین شده هنر عشق
مجنون شده اند از قیلش لیلی و فرهاد

تا اینکه شود خانه علم و هنر و بحث
از کثرت این مدرسه‌ها فاخر و آباد

در دوره ما مدرسه شد پشت هم ایجاد
از دولتی و هیأتی و شاهد و سمپاد

آب در هاون

فریبار رئیس
شاعر

پر شد همه اوقات خوش مدرسه با درس
در مدرسه حرفه‌ای و ورزشی و شاد

کافی ست محصل بکند نیت تحصیل
سنگش بشود در دی و در بهمن و خرداد

با کار کپی از همه جا ایده گرفتیم
فنلاند و سوئیس و سوئد و فرانسه و چاد

دیالوگ حدسی

مایک پنس: اون کیه اون ته و ایساده؟
دختر: آخی، باید نه صف رواشتباهی اومده.

سمیه قربانی

خانم: اوه اوه! ستاد بایدن رو نگاه چقدر شلوغ شده.
مایک پنس: چیزی نیست! دوباره یازمین خورده یا داره با آدم فضایی‌ها سلام و علیک می‌کنه.

رامین زارعی

مایک پنس: عه ستاد کناری داره کباب بنایی می‌ده؟
خانم: آره فک کنم من رفتم اونور چیه آخه این همبرگرا!

عباس داوری

مایک پنس: مارو ول کردن رفتن اربعین؟
خانم: آره اون موکب داره فلافل می‌ده.

محمد کوره‌پز



مایک پنس معاون سابق رئیس جمهوری آمریکا (ترامپ) یکی از نامزدهای حزب جمهوری خواه برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، در جریان یک کارزار انتخاباتی جمهوری خواهان در ایالت آیووا در حال آماده کردن همبرگر برای حاضران است.



دکی جون، رفیق قدیمی
باس برم فرنگ واسه
رزمنده ها تجهیزات
پزشکی بیارم ...

دانشگاه علوم پزشکی

داداش، نمای
برم جبهه؟

به سلامتی دکی
جوووون ...

دکتر جون، زودتر
تعمش کن باس
برم خط پس جبهه

برادر، بنابر
دست رو
جا بنذارم

آااخ دندونم
چقدر جفیری تو!!!



ما سال بعد ...



دکتر پرویز گلایی
فارغ التحصیل از فرنگ

کار تفوان فراب است
فقط پول نقد.

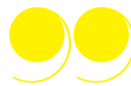
مادر جان
ایسالا هر چه
زودتر خوب مسی.

خدا خیرت بده
سررم ...





هر روز و هر روز گوگل با نشان دادن دایناسور سیاه کوچک خود وضعیت سرعت اینترنت را به ما نشان می دهد



در سال ۲۰۲۱ میلادی با کاهش محدودیت های کرونایی شاهد رشد ۲۱.۷ درصدی و در سال ۲۰۲۲ میلادی شاهد رشد ۲۲ درصدی سهم این صنعت در اقتصاد دنیا بودیم و ارزش این صنعت به ۷.۷ تریلیون دلار افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۲ میلادی، ۲۲ میلیون شغل جدید در صنعت گردشگری دنیا ایجاد شده که این رقم نسبت به سال قبل از آن رشد ۷.۹ درصدی داشته است. تعداد شاغلان در این صنعت به ۲۹۵ میلیون نفر رسیده که این رقم معادل ۹ درصد کل اشتغال دنیا بوده است. هزینه کرد گردشگران داخلی نیز در این سال ۲۰.۴ درصد رشد داشته و گردشگران خارجی نیز ۸۱.۹ درصد بیشتر نسبت به سال قبل هزینه کرده اند.

از سویی آخرین گزارش سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) از آمار گردشگری ایران در سال ۲۰۲۲ نیز نشان می دهد، تعداد گردشگران ورودی به ایران در سال ۲۰۲۲ میلادی (دی ۱۴۰۰ تا دی ۱۴۰۱)، ۴.۱ میلیون نفر بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته، ۳۱۵ درصد رشد کرده است. همچنین طبق گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC)، صنعت گردشگری ایران در سال ۲۰۲۲ میلادی نسبت به سال گذشته میلادی، ۳۹.۲ درصد رشد کرده و ارزش این صنعت به ۴۵۴ هزار میلیارد تومان رسیده است. همچنین از کل سفرهای گردشگری در ایران طی سال ۲۰۲۲ میلادی، ۹۷.۹ درصد با هدف تفریح انجام شده و ۲.۱ درصد سفرها نیز تجاری بوده است. بر اساس گزارش WTTC، میزان اشتغالزایی این صنعت در ایران طی سال ۲۰۲۲ میلادی با رشد ۱۱.۲ درصدی مواجه شده و جمعیت شاغلان در این صنعت به ۱.۴۴ میلیون نفر افزایش یافته است. به همین ترتیب، سهم صنعت گردشگری از کل



وی افزود: یکی از مجموعه های اصلی ما راهنمایان گردشگری هستند. خیلی از فعالان این حوزه مناطقی بکرا شناسایی و تور برگزار می کنند و این موضوع در سالیان اخیر رشد خوبی داشته است. در نمایشگاه، دوره های کارگاهی هم داشتیم برای نوع گردشگری صحیح از جمله نوع ورود به طبیعت، کاهش آسیب به طبیعت و مدیریت زیاده. این کارگاه ها با استقبال مواجه شد و در دوره های بعدی نمایشگاه نیز برگزاری آن در دستور کار است. پله و پله داریم که گردشگری ایران با کوچک ترین حمایت می تواند در چند زمینه رشد داشته باشد. از جمله اینکه تولیدکنندگان در تجهیز خودروهای کمپینگ عملکرد خوبی داشته اند و با توجه به نوع خودروهای موجود در کشور به سادگی می توانند به بازار کشورهای همسایه ورود پیدا کنند. در زمینه ابزارهای کمپینگ هم همین طور. هر سال کالاهای با کیفیت تر ارائه می شود.

وی افزود: تلاش می کنیم مجوز قانونی حضور پاپیون جمهوری اسلامی در نمایشگاه های بین المللی کشورهای دیگر را اخذ شود که می تواند برای کشور ارزآوری داشته و تولیدات داخلی را در بازارهای بین المللی معرفی و ارزیابی کرد. هر چند به نظر می رسد اغلب مراجعان نمایشگاه توریسم گذری بوده و غرفه داران نیز از میزان فروش یا احتمال فروش خود در آینده رضایت نداشتند، اما در یک موضوع این نمایشگاه موفق عمل کرده و مسئولیتی را متوجه نهادهای مجری ساخته است. تعداد جاذبه ها و علاقه مندی ایرانی ها به گردش بسترهای فرهنگی را برای رونق صنعتی به نام توریسم در این کشور فراهم ساخته است آن هم

طبق گزارش ها، در سال ۲۰۲۰ میلادی و در اثر محدودیت های کرونایی، صنعت گردشگری جهان با افت ۵۰.۴ درصدی سهم خود از اقتصاد جهانی مواجه شده بود و ۴ هزار و ۹۰۰ دلار ارزش این صنعت کاسته شده بود، اما

درست زمانی که موضوع اقتصاد منهای نفت مطرح می شود و بسیاری از کشورها شده از طریق یک بنای تاریخی یا یک درخت قدیمی به دنبال ثروت آفرینی هستند.

دایناسور گوگل به مامی خندد



No internet

Try:

- Checking the network cables, modem, and router
- Reconnecting to Wi-Fi

ERR_INTERNET_DISCONNECTED

ونوس بهنود

دبیر تحریریه
vbehnood@gmail.com

آیا شما در عصر حجر، آن زمانی که خبری از تمدن بشریت و شهرسازی نبود و آن زمانی که دایناسورها همه جای کره زمین درختان را از جامی کردند تا برای ناهار میل کنند، زندگی می کنید؟ این شوخی نیست.

این یک حرف جدی است که هر روز و هر روز گوگل با نشان دادن دایناسور سیاه کوچک خود وضعیت ما را نشان می دهد. از این رو که این موتور جست و جو که خود را بزرگترین در دنیا می داند و می تواند در مورد هر چیزی پاسخ سؤال شما را بدهد، به دنبال ارائه خدمات است. اما زمانی که شما اینترنت ندارید فرقی با انسان های اولیه نخواهید داشت.

طبق جدیدترین آمار منتشر شده در وب سایت اسپیدتست، میان سرعت دانلود اینترنت ثابت در ایران در ماه آوریل سال ۲۰۲۳، ۱۱.۹۷ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت آپلود اینترنت ثابت ۲.۲۸ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۳۰ میلی ثانیه است که رتبه ایران را به ۱۴۵ از میان ۱۸۰ کشور رسانده است.

طبق آخرین آمار منتشر شده در وب سایت اسپیدتست، تا ماه آوریل ۲۰۲۳، میان سرعت جهانی سرعت دانلود اینترنت موبایل ۴۲.۰۷ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت جهانی سرعت آپلود اینترنت موبایل ۱۰.۳۳ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۲۸ میلی ثانیه است. در حوزه اینترنت ثابت نیز میان سرعت جهانی سرعت دانلود ۸۰.۱۲ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت آپلود ۳۵.۱۳ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۹ میلی ثانیه است. این در حالی است که در ماه مارس ۲۰۲۳، میان سرعت جهانی سرعت دانلود اینترنت موبایل ۴۱.۵۴ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت آپلود اینترنت موبایل ۱۰.۴۲ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۲۸ میلی ثانیه بود. در حوزه اینترنت ثابت هم میان سرعت دانلود ۷۹.۰۰ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت آپلود ۳۴.۹۲ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۹ میلی ثانیه بود. رتبه یک تا پنج اینترنت موبایل در جهان در ماه مارس ۲۰۲۳ به ترتیب به قطر (۱۸۹.۹۸)، امارات متحده عربی (۱۷۵.۲۴)، ماکائو (۱۷۱.۷۳)، کویت (۱۳۹.۰۳) و نروژ (۱۳۱.۱۶) تعلق دارد. همچنین رتبه یک تا پنج اینترنت پهن باند ثابت در جهان به ترتیب سنگاپور (۲۴۲.۰۱)، شیلی (۲۲۲.۴۹)، امارات متحده عربی (۲۱۶.۷۸)، چین (۲۱۵.۸۰) و هنگ کنگ (۲۰۵.۱۹) تعلق دارد. بر اساس اطلاعات این وب سایت، در زمان بررسی شده میان سرعت دانلود اینترنت موبایل در ایران ۳۵.۹۸ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت آپلود اینترنت موبایل ۱۰.۹۵ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۲۹ میلی ثانیه است که رتبه ایران را به ۱۶۲ از میان ۱۳۸ کشور رسانده است. بر اساس این آمار، اینترنت ثابت ایران در حال حاضر از اوگاندا و الجزایر سریع تر و از تانزانیا و آنگولا کندتر است.

اشتغال در ایران طی سال ۲۰۲۲ میلادی به ۶.۱ درصد رسیده است. بر این اساس رونق صنعتی تحت عنوان توریسم در ایران به یک اشاره کوچک بند بوده و قابلیت های متعدد این کشور و علاقه مندی فعالان بخش خصوصی فرصتی بالقوه برای سهم گیری از بازار است.



طبق جدیدترین آمار منتشر شده در وب سایت اسپیدتست، میان سرعت دانلود اینترنت ثابت در ایران در ماه آوریل سال ۲۰۲۳، ۱۱.۹۷ مگابیت بر ثانیه، میان سرعت آپلود اینترنت ثابت ۲.۲۸ مگابیت بر ثانیه و تأخیر ۳۰ میلی ثانیه است که رتبه ایران را به ۱۴۵ از میان ۱۸۰ کشور رسانده است

زنان

وقتی رنگ صورتی در دنیا تمام شد!

بررسی سیر تبلیغاتی باربی برای تبدیل شدن به محبوب‌ترین‌ها

آن برند باربی حضور داشت نیز، به برنده این امکان را داد که از خود و لباس هایش یک کاراکتر در بازی خلق کند! شرکت ایکس باکس نیز جایزه مسابقه خود در کمپین باربی را یک ایکس باکس صورتی که نمونه کوچک آن در خانه باربی قرار داشت، قرار داد و همچنین در یکی از بازی‌های خود امکان انتخاب ماشین باربی و کن را قرار داد.

استراتژی تکثیر

پایه کار تیم‌های تبلیغاتی تأکید و تکرار بر سوژه است. اما فکر نکنید این یک ابتکار از تیم تبلیغاتی فیلم سینمایی باربی بوده است. شرکت «متل» سازنده این عروسک نیز از حدود ۷۰ سال پیش تا امروز باربی را با استراتژی تکرار در بازار فروش، به عنوان عروسک مورد علاقه دختران آمریکایی و بسیاری دیگر از دختران دنیا، تثبیت کرده است.

متل در مدت کوتاهی بعد از تولید باربی‌های اولیه، انواع لوازم و لباس‌ها را هم برای او تولید کرد. بعد از مدتی شخصیت کن را وارد زندگی او کرد. بعدتر باربی بچه دار شد و باربی دوربین دار و سخنگو به بازار آمد، اسکایپر، خواهر کوچکتر او متولد شد و میچ و کریستی (اولین باربی سیاه پوست) نیز به دنیای صورتی‌ها اضافه شدند.

همین استراتژی تکثیر که باربی را ۷۰ سال بالا نگه داشت، حالا هفته‌هاست فیلم سینمایی آن را هم در صدر قرار داده است.

نیمه موجد

خبرنگار



دنیال‌کنندگان اخبار سینمایی حتماً می‌دانند که این روزها فروش فیلم سینمایی باربی از مرز یک میلیارد دلار گذشته و حتی فروش فیلم‌های شاخصی چون «مأموریت غیرممکن» را نیز پشت سر گذاشته است. اما باربی، یک اقتباس از عروسکی با ایده آل‌گرای از دنیا و همچنین جنسیت زن، چگونه توانست اینقدر به موفقیت برسد؟

تبدیل تهدید به فرصت

باربی در حالی به روزهای پخش خود نزدیک می‌شد که جدیدترین فیلم نولان به نام «اوپنهامر» نیز در انتظار اکران بود و در نهایت هر دو این فیلم‌ها در یک روز مجوز گرفتند. شاید بسیاری فکر می‌کردند اثری از کارگردان بزرگی چون نولان بی‌رقیب خواهد بود اما باربی همین تهدید را برای خود تبدیل به فرصت کرد. خیلی زود تیم‌های تبلیغاتی باربی اقدام به طراحی پوستر مشترک با فیلم اوپنهامر کردند و واژه‌های «بارنهایمر» و «باربی‌هایمر» سر زبان‌ها افتاد.

حتی کلیبی پخش شد که از «کلیبن مورفی» بازیگر فیلم نولان پرسیده شد آیا حاضر است نقش کن را در فیلم باربی بازی کند؟ جواب مثبت مورفی همان و پر شدن فضای مجازی با تصاویر این بازیگر و گریم‌کن هم همانا! ترفندی که توانست در فروش اوپنهامر را با فاصله زیاد پشت سر بگذارد.

طراح‌ها به صف شدند

از اقدامات تیم تبلیغاتی باربی پر کردن دنیای مد از رنگ صورتی بود. کاراکتر عروسک و همچنین فیلم باربی به رنگ صورتی علاقه زیادی دارند و بسیاری از وسایل و دکور باربی نیز صورتی طراحی شده است تا این رنگ مشخصه باربی باشد.

وقتی یکی از طراحان مشهور دنیا، مجموعه جدید لباس خود را با رنگ صورتی طراحی کرد، خیلی زود بقیه طراحان مد هم از آن پیروی کردند و مجموعه لباس‌های صورتی و بترین فروشگاه‌ها را پر کردند.

این موج در قدم بعدی به سلبریتی‌ها رسید

و بسیاری از بازیگران و خواننده‌های

مشهور غربی با لباس صورتی به

مراسم‌های مختلف رفتند یا

در انظار ظاهر شدند.

کارشناسان مد

می‌گویند، پایان

محدودیت‌های کرونا

در دنیا باعث شد

مردم به دنبال شادی

در زندگی عادی خود

باشند. رنگ صورتی و

اغراق در پوشش با این رنگ،

همان چیزی بود که مردم را از

رخوت دوران کرونا خارج و سرخوشی

را برای آنها به ارمغان می‌آورد، بنابراین از این

رنگ در پوشش استقبال شد.

حتی تیم سازنده فیلم باربی اولین بار این موضوع را

مطرح کردند که برای ساخت دکور فیلم، نوع خاصی

از رنگ صورتی که توسط برندی خاص تولید می‌شد،

تمام شده است. برند مذکور هم تلویحاً این حرف

را تأیید کرد تا مردم بگویند «باربی رنگ صورتی را

در دنیا تمام کرد!»

حضور در دنیای سه بعدی و هوش مصنوعی

سازندگان بازی‌های اینترنتی و حتی

متاورس (شبکه واقعیت مجازی) هم اسیر

طوفان باربی شدند. متاورس در یک کمپین

تبلیغاتی یک خط لباس باربی در فروشگاه

مجازی خود به راه انداخت و در مسابقه‌ای که در



یادداشت

سرابی به رنگ صورتی

نقد و بررسی تأثیرات اقدامات فرهنگ‌ساز غرب نظیر

باربی بر زندگی زنان

ریحانه سادات گرامی

دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران



باربی را خیلی‌هایمان می‌شناسیم، خیلی از ما زنان و دخترانی که یحتمل، جایی در روزهای کودکی، محو جذابیت باربی‌ها شده‌ایم... باربی اما بیش از اینهاست و به نظر می‌رسد که او بیشتر از یک عروسک جذاب و خوش استایل باشد. باربی در واقع، یک تنه، نوعی از سبک زندگی زنانه را نمایندگی می‌کند. نوعی از زیست‌زنانه، که دهه‌ها در غرب دنبال می‌شود و باربی در این میان، یکی از هزار و یک ابزاری است که قرار است این سبک زندگی را محبوب و مرسوم کند.

اما این گونه به نظری می‌رسد که باربی نیز مانند باقی ابزار فرهنگ‌ساز به کارگرفته شده توسط تمدن غرب، نمایانگر واقعیت سبک زندگی زنان در جوامع غربی نیست. مانند رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و امثالهم، باربی نیز تنها بخش‌هایی از این سبک زندگی را به نمایش می‌گذارد.

باربی نماینده و نمایاننده دخترکان و زنانی است که بدون هیچ محدودیتی، زنانگی خود را ابراز می‌کنند و ظاهر خود را به هیچ وجه محدود نمی‌کنند. زنانی که آزادانه می‌پوشند، زندگی می‌کنند و از این زیست‌آزادانه لذت می‌برند. اما آیا تصویرهای فانتزی که عروسک‌های باربی از سبک زندگی زنان در غرب ارائه می‌دهند، همه واقعیت روزمره زن در غرب است؟! آیا غالب زنان در بستر تمدن غرب، برای انتخاب پوشش و نحوه زندگی، آزادی کامل دارند؟

علی‌القاعده، نه باربی و نه هیچ کدام از اعوان و انصار فرهنگ‌ساز تمدن مدرن، واقعیت زن در بستر غرب آزاد را روایت نخواهند کرد. آنها هیچ‌گاه، حال زنانی را روایت نخواهند کرد که در بستر همین تمدن آزاد، بسیاری از آزادی‌های خود را از دست داده‌اند، از بسیاری از انتخاب‌ها و خواسته‌های خود صرف‌نظر کرده و تن به سبکی از زندگی داده‌اند که شاید انتخاب حقیقی آنان نبوده باشد.

زنان و دخترانی که در آغوش همین آزادی، ابراز بدن و برهنگی به آنها تحمیل شده، افرادی که به هر دلیل، پوشاندن بدن و ظاهرشان، انتخاب آنهاست اما به خاطر نفس کشیدن در جامعه‌ای که زنانگی با تنانگی تعریف می‌شود، به ناچار، سبک و سیاق دیگری را انتخاب کرده‌اند.

تصاویر فانتزی مذکور، هیچ‌گاه به زنان و دخترانی نخواهند پرداخت که به خاطر داشتن سبک پوشش متفاوت (مثل حجاب)، طردشده‌گی، انزوا و تنهایی اجتماعی را تجربه کرده‌اند.

راویان فانتزی‌های مذکور، از روابط آزاد زنان با جنس مخالف در زندگی غربی می‌گویند و بر آن تأکید می‌کنند اما حال دخترانی را روایت نخواهند کرد که سال‌ها در پی یک رابطه پایدار، قابل اتکا و اطمینان بخش با جنس مخالف‌شان، سرگشته شدند و شاید تنها چیزی که غرب آزاد نصیب آنها کرد، تجربه رابطه‌های کوتاه و بی‌درپی، احساس سرخوردگی و درنهایت، احساس تنهایی بود.

کوتاه سخن آنکه، در تمام این سال‌ها، تصویر غالبی که توسط اصحاب رسانه و کارگزاران فرهنگی تمدن مدرن، در رابطه با سبک زندگی زن در غرب ارائه شده، تصویر زنی است که در جامعه‌ای آزاد، مستقل و آزادانه انتخاب و زندگی می‌کند و روزگار می‌گذراند. در حالی که به نظری می‌رسد در بستر همین آزادی، فشارها و محدودیت‌های قابل اعتنایی به زنان اعمال می‌شود. فشارها و محدودیت‌هایی که غالباً در زورق آزادی، کادوپیش می‌شوند تا پذیرش آنها، از سمت جامعه و بالاخص زنان جامعه، آسان‌تر باشد.



تا همین چند وقت پیش، هرکس می خواست از ظلم علیه زنان بگوید، دست به دامن آشوبی می شد که باری در دنیا به پا کرد. از سختی لاغر شدن و رسیدن به اندام های باری گونه تا زندگی فانتزی تماماً صورتی

بازی باخت. باخت بابراری

بررسی اتفاقات اخیر پیرامون فیلم باری و حواشی های آن

فاطمه امی
خبرنگار

سال ۱۹۵۹ بزرگ ترین کمپانی اسباب بازی جهان، شرکت متل (Mattel) برای اولین بار عروسک باری را تولید کرد. شاید سازندگان این عروسک فکرش را هم نمی کردند که محصول شان در طول ۷۰ سال، تمام دنیا را درنوردد و نه تنها خوراک صنعت مد و فشن شود، بلکه نوعی سبک زندگی را نیز به همراه خود تولید و معرفی کند.

انیمیشن های باری که با الهام گرفتن از این عروسک تولید شد نیز به کمک نگاه تحولی به سبک زندگی، نوع پوشش و ظاهر دختران آمد. امسال، پس از چندین سال افول باری و هجوم علیه آن، با ساخت فیلمی فمینیستی، باری دوباره به اوج و نقل مجالس برگشت. فیلمی که هزینه تبلیغش، از هزینه ساخت آن بیشتر بود. طوری که دیگر تا سال ها رنگ صورتی را با فیلم باری یاد می کنیم.

ماجرای اصلی باری، در حواشی آن و استفاده هایی است که از آن به نام حمایت از زن می شود. سال ها به دلیل آنکه باری تعریف جدیدی از زیبایی زنان ارائه کرده بود، مورد حمله قرار گرفت اما حالا انکار باری دیگر حس ناکافی بودن به دختران و زنان نمی دهد و با برچسب فمینیستی که علم کرده است؛ نماد برابری بین زن و مرد شده است. فیلم باری تمام آنچه را برای تجارت دنیای مدرن و عامه پسند بودن لازم است، دارد. از زرق و برق صورتی رنگ و تأکید روی فمینیست بودن این فیلم تا پرداختن به موضوع هم جنس گرایی.

تا همین چند وقت پیش، هرکس می خواست از ظلم علیه زنان بگوید، دست به دامن آشوبی می شد که باری در دنیا به پا کرد. از سختی لاغر شدن و رسیدن به اندام های باری گونه تا زندگی فانتزی تماماً صورتی.

حالا با جست و جوی کلیدواژه باری در شبکه های مجازی مختلف، می بینم که ورق برگشته است. به زعم بلاگرها و فمینیست ها که باری بهانه جدیدی برای دیده شدن شان است؛ در صفحه های فمینیست ها می خوانیم که گر تا گروینگ، کارگردان فیلم باری، در حال تلاش است تا در مورد حقوق زنان، زجرها و تحقیرهای علیه آنها صحبت کند و باری را نماد استقلال زن و برابری بین زن و مرد معرفی کند.

نزهد بادی یکی از افرادی است که در ایران اینترنشنال، بی بی سی فارسی و صفحه اینستاگرامی خود بارها فیلم باری را تحسین کرد. او می گوید این فیلم از حق انتخاب زنان و اقلیت های جنسی دفاع می کند و هرکس مخالف مبانی این فیلم باشد یعنی در حال سرکوب و مطیع سازی زنان و شهروندان خود است. نزهد بادی در این وادی تنها نیست، بلکه اینها استدلال تفکری است که از نظرشان افتخار به ظاهر و ابزار جنسی بودن عیب نیست و هم جنس گرایی را نیز مخالف ارزش های خانواده نمی دانند و از سوی دیگر زن واقعی را همیشه در حال جنگیدن با مردان و مردستیزی معرفی می کند.

در همین راستا زمانی که یک زن کارگردانی چنین فیلم پرفروشی را برعهده داشته، باعث شده تا فمینیست ها بهانه جدیدی برای مخالفت با هرچه علیه مبانی فمینیستی و هم جنس گرایانه در فیلم باری وجود دارد، پیدا کنند. غافل از اینکه بخصوص در دهه های اخیر رنگ و روی این حرف ها برای بسیاری از مردم جهان رفته است. طوری که حتی ایلان ماسک نیز این فیلم را به دلیل تکرار کلمه «پدرسالاری» مورد تمسخر قرار می دهد. سال ها قبل نیز با تبلیغات گسترده، باری تبدیل به الگوی کودکان شد و حالا می خواهند باری الگوی تمام و کمال فمینیستی برای زنان شود.

منتها این بار قرار نیست استفاده

ابزاری از زن را پشت پرده و در

اتاق فکر نگه دارند زیرا این

مسأله به خودی

خود به کمک

فروش بیشتر و

تجارت هالیوودی

آنها آمده است.



مرهمی بر هویت برساخته زنانه

تأثیرات عروسک باری بر هویت دختران و زنان



اصولی که فیلم از دنیای زنانگی به چالش می کشد همان شعار ایدئالیستی «خوشحال بودن، قوی بودن و بی نقص بودن است» و آن را به «خوشحال بودن، قوی بودن و به روز بودن» تغییر می دهد. گروینگ در پی «جاودانگی» این نوع نگاه بوده که حالا «باربی» هم در آن می گنجد؛ نگاهی که در این جهان واقعی، به ذات دلخواه زن در جهان سرمایه داری واقعی بپردازد

سید وحید نبوی زاده نمازی

دکترای مطالعات امریکای شمالی - پژوهشگر سینما و تلویزیون



در سال ۱۹۷۴، میدان تایم نیویورک به مدت یک هفته و به افتخار این عروسک، نام خود را به نام «بلوار باری» تغییر داد؛ و یا در سال ۲۰۱۶، در یکی از سالن های مخصوص نمایش آثار در موزه لوور پاریس، کلکسیون از ۷۰۰ عروسک باری به نمایش گذاشته شد.

حالا اما باری ۲۰۲۳ چالش گر تاریخ وجودی خود است و با پررنگ کردن گفتمان «بی نقص بودن» و «بی نقص ماندن» پی به نواقص هویتی خود می برد. اما سفر است که ابزار یا شاید کلید حل معما می شود. می شد با ورد و جادو و بشکنی این تغییر فضاها را رویت کرد، اما اتفاقاً تأکید فیلم بر سفر کردن است؛ زمینی و دریایی و هوایی؛ هم برای عروسک ها و هم برای آدم ها. در دنیای واقعی این نه باری و شرکت متل (Mattel) بلکه دنیای سرمایه داری است که به بازشناسی خود دست می زند و عیب های فرهنگی اش را بازمی شمارد و خود را به ظاهر، بازنده تعامل با نسل جدید دختران به حساب می آورد. دستاورد سفر کوتاه اول او به دنیای واقعی که به ترتیب مروری است بر قشر متوسط، کارگر، تحصیل کرده و تکنوکرات دو چیز می باشد: ۱. حکمرانی و اداره این دنیا توسط مردان و زنانی که صرفاً نگر بسته و مصرف می شوند؛ ۲. مرگ باری خیلی وقت است اتفاق افتاده. او پیش تر به چشم خود دیده بود که با ذکر نام «مرگ» در میانه میهمانی رقص، به یک باره صدا و نور و حرکت در باری لند خود متوقف شده بود اما در دنیای واقعی احساس کرد که مرگ واقعی مفهوم باری، با نتایجی همچون سرمایه داری جنسی و ایده آل های فیزیکی غیر واقعی که نه تنها در اروپا و امریکا بلکه در کل دنیا به بار آورده بودند محقق شده.

وارنر برادرز و متل، باری ۲۰۲۳ و این خودانتقادگری ها را اما به قصد دیگری روایت کرده اند: باری و مصرف کنندگان آن در مواجهه و مقابله با هویت برساخته مردانه دنیای کنونی، می بایست به تنهایی و با گذر از دالان غریب جهان مدرن و صنعتی، برسند به اتاق دنج و پُر از اصالت خانم روث هندلر (Ruth Handler - طراح و سازنده اولین عروسک باری). او باید دوباره یادش آید که هویتی زنانه دارد و می تواند پشت میزی که با تلالو خورشید تزیین شده، فارغ از دنیای مرد-محور خشن سلطه جو، چای بنوشد. خانم گرتا گروینگ (Greta Gerwig) که در مقام کارگردان، فیلم هایی همچون «زنان کوچک»، «فرانسیس ها»، «سرکارخانم امریکا» و «لیدی برد» را در کارنامه دارد و در نوع خود کارکشته پردازش مفاهیم زنانگی-دخترانگی است، عیب اصلی اش در این فیلم اتفاقاً بازنمایی و تبلیغ باری و عروسک نبوده؛ او در پی بازتعریفی از مفهوم زن بوده که بتوان آن را خارج از هم نشینی مفهوم مرد دید. اصولی که فیلم از دنیای زنانگی به چالش می کشد همان شعار ایدئالیستی «خوشحال بودن، قوی بودن و بی نقص بودن است» و آن را به «خوشحال بودن، قوی بودن و به روز بودن» تغییر می دهد. گروینگ در پی «جاودانگی» این نوع نگاه بوده که حالا «باربی» هم در آن می گنجد؛ نگاهی که در این جهان واقعی، به ذات دلخواه زن در جهان سرمایه داری واقعی بپردازد.



پیش از ظهور باری،

عروسک ها اغلب

به شکل کودکان و

نوزادان طراحی و

ساخته می شدند

و کودکان نقشی

مادرگونه به خود

می گرفتند و غرق

در بازی هایی

می شدند که گاهی

در یک دقیقه،

کودک در نقش های

کودک-مادر نوسان

دل نشینی می کرد

فرهنگ

نگاهی به زمزمه‌های بازگشت سلبریتی‌ها به تلویزیون

بودن یا نبودن سلبریتی‌ها؛ مسأله این نیست!

هانی زند
نویسنده

این روزها مرور رسانه‌های فرهنگی، خیرا بازگشت کسانی می‌دهند که پشت نام خود پسوند سلبریتی را حمل می‌کنند. بازگشتی که صدای اعتراض و حمایت کسانی را بلند کرده است. برخی جریان بازگشت سلبریتی‌هایی مانند رضا گلزار و رشیدپور و تانپنده را سیمای تحول نامیدند و برخی این بازگشت را یک فرصت طلبی توصیف کردند. فرصت طلبی از این جهت که سلبریتی‌ها وقتی نیازمند می‌شوند با شوق زائد الوصفی به آنتن صداوسیما چنگ می‌زنند و البته که مدیران هم از آنها استقبال می‌کنند؛ اما دعوای و اختلافات مدیریتی بر سر مسأله بودن یا نبودن سلبریتی‌ها بالاخره چه زمانی قرار است به یک جمع بندی منطقی عاقلانه ختم شود؟



مرور روند و سبک زندگی سلبریتی‌ها نشان می‌دهد که آنها الگوی مناسبی برای مردم نیستند. بلکه از خط قرمزهای یک الگوی درست هم پارا فراتر گذاشته و به بدهنجارهای اجتماعی مبدل شده‌اند. در این شرایط نباید پذیرفت که تلویزیون به عنوان مهم‌ترین ابزار فرهنگ ساز، جامعه را با این گروه پیوند دهد.

اهمیت مسأله سلبریتی‌ها تا کجاست؟

زندگی قابل تعریف نبود اما امروز ابعاد تازه‌تری پیدا کرده در بخش‌های سیاسی و امنیتی نیز اثرگذاری قابل توجهی دارند. اثرگذاری که در ایران یا حوادث سال ۱۳۸۸ شروع شد و در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۴۰۱ ابعاد وسیع‌تر و اثرگذارتری را در زمینه سیاسی و امنیتی از خود بروز داد. به همین خاطر سلبریتی‌های به خط شده امروز صداوسیما را می‌توان از جنبه‌های مختلف به نقد کشاند.

خود را در این کشور نشان داده‌اند. معضلی که بیش از آنکه ناشی از عدم مدیریت سلبریتی‌ها باشد حکایت از پدیده‌ای دارد که در قالب فرهنگی ایران قابل تعریف نیست. بررسی روند سلبریتی‌های داخلی نشان می‌دهد که معضل این پدیده جنبه‌های مختلفی دارد که سبب شده مدام دست حاکمیت بر زیر ساطور آنها گرفتار شود. آسیبی که تا یک دهه قبل تنها در ابعاد فرهنگی و سبک

اثرات عاطفی قابل توجهی بر تعدادی از مردم به جای می‌گذارد. آنها نقشی فرهنگی را در نظام معنایی جوامع امروز بازی می‌کنند. بازی که امروزه با توجه به رشد فراینده راه‌های ارتباطی اهمیت بیشتری یافته‌اند. ظرفیتی که اگر بدرستی مدیریت شود می‌تواند در جهت اهداف یک حاکمیت برای رشد یک جامعه به کار گرفته شود. با این حال سلبریتی‌ها در ایران همواره آن روی تهدیدآمیز

سلبریتی به شخص یا چیزی اطلاق می‌شود که توسط تعداد زیادی از افراد شناخته می‌شوند؛ اما فراتر از این تعریف ساده، سلبریتی در دل فرهنگ عمومی دنیای جدید تعریف می‌شود که تحت سلطه صنایع فرهنگی، سرگرم‌کننده قرار دارد. سلبریتی تنها از آن روی اهمیت ندارد که توسط تعداد زیادی از مردم شناخته می‌شود، بلکه از این جهت دارای اهمیت است که اقدامات سلبریتی،

دوگانگی سلبریتی‌ها در فضای مجازی و رسانه ملی

سوق می‌دهد. حضور این سلبریتی‌هایی که در فضای مجازی یک رفتار و در تلویزیون رفتار دیگری دارند آسیب‌های متعددی را بر جامعه تحمیل می‌کنند از جمله بازی با حس اعتماد مخاطب و دورویی و نفاق است و سوءاستفاده از اعتباری که از طریق رسانه ملی به دست آورده‌اند. ابتدایی‌ترین راه حل برای عبور از خسارات وارده از طرف این دسته از سلبریتی‌ها حذف آنها از ذهنیت جامعه و پاک‌سازی معنا و مفهومی است که به غلط از طریق رسانه ملی به قهرمان تبدیل شده‌اند.

نمی‌کنند و همین سبب طلبکار شدن سلبریتی‌ها می‌شود. همچنین مدیران حتی در فهم درست جایگاه سلبریتی‌ها ناقص عمل کرده‌اند و نتوانسته‌اند یک تعامل صحیح با آنها داشته باشند؛ بنابراین پیش از هرگونه قانونگذاری و چهارچوب بندی حقوقی برای مدیریت سلبریتی باید از برجسته کردن و ورود سلبریتی‌هایی که دچار این دوگانگی هستند جلوگیری شود. کسانی که فرهنگ رسمی و غیررسمی دارند از فضای عملکردی صداوسیما کنار گذاشته شوند چرا که خود این مسأله، ناخودآگاه افراد را به دوگانگی رفتاری

رفتار سلبریتی‌های به خط شده صداوسیما را می‌توان از جنبه‌های دیگری هم مورد نقد و بررسی قرار داد. سلبریتی‌ها در مکانیسم شهرت خود همواره رفتارهای دوگانه‌ای را از خود بروز داده‌اند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که به دلیل سواد رسانه‌ای کم مردم، بسیاری از بینندگان شهرت و اعتبار را به این افراد مشهور نسبت می‌دهند و مجوز مجازی برای رفتار ترجیحی آنها ایجاد می‌کنند. در حوزه سازمانی نیز غالب مدیران با توجه به قدرتی که دارند در برابر چهره پوشالی سلبریتی‌ها استقلال خود را حفظ



«نه» فرهنگی به سلبریتی سازی

مرور روند و سبک زندگی سلبریتی‌ها نشان می‌دهد که آنها الگوی مناسبی برای مردم نیستند. بلکه از خط قرمزهای یک الگوی درست هم پارا فراتر گذاشته و به بدهنجارهای اجتماعی مبدل شده‌اند. در این شرایط نباید پذیرفت که تلویزیون به عنوان مهم‌ترین ابزار فرهنگ ساز، جامعه را با این گروه پیوند دهد. درحالی که مدیران امروز تلویزیون تلاش می‌کنند تا کسادی بازار مخاطبان شان البته به‌زعم برخی را با حضور سلبریتی‌های سوخته جریان کنند که نگاهی منطقاً غلط است و از عدم توانایی در خلق مخاطب نشأت می‌گیرد. خلق مخاطب یعنی از دل یک تفکر مخاطبی خلق شود اما در روند مدیریتی امروز مدیران تلویزیونی یا حوصله آن را ندارند و یا اساساً بلد نیستند که مخاطب خود را خلق کنند بنابراین به سراغ مخاطب رسانه‌های دیگری روند و با خدمت گرفتن قهرمانان رسانه‌های دیگر سعی می‌کنند تا فالوورهای آنها را به سیل مخاطبان نشان اضافه کنند. این درحالی است که منطقاً فالوورهای سلبریتی رسانه دیگر، به بینندگان عادی تلویزیونی تبدیل نخواهند شد. در نهایت حضورشان پای تلویزیون به مدت حضور شخصیت محبوبشان محدود خواهد بود و همچنان

سلبریتی‌ها مختصات و ریشه فرهنگ ایرانی ندارند

کرده است. او تمام دغدغه‌اش خارج نشدن از ولایت الهی است تا جایی که زندان را به خروج از ولایت الهی ترجیح می‌دهد. با توجه به الگوی قرآنی در مقام مقایسه با چهره‌های شاخص و سلبریتی‌های امروز و آنچه در فرهنگ ما به عنوان چهره محبوب شناخته می‌شود تفاوت‌های بسیاری است. تفاوت نخست تمایلی به دیده شدن نداشته باشند با تمام کاستی نسبت به بستری که از آن رشد کرده‌اند حس طلبکاری نداشته باشند و موفقیت خود را نه به واسطه توانایی خود بلکه لطف الهی بدانند. با تمام این اوصاف مشخص نیست که مدیران فرهنگی با کدام منطق، هنوز بر سر این سلبریتی‌ها اصرار دارند و معلوم نیست یک خطا را چند بار دیگر باید مرتکب شوند تا متوجه شوند که این فرهنگ برای ما آورده‌ای ندارد. فرهنگ سلبریتی پروری اساساً یک پدیده یونانی است و با پوشاندن لباس ملی نمی‌توان آن را بومی سازی کرد. در گام اول باید این فرهنگ در ذهن مدیران اصلاح شود تا بتوان آن را در آنتن ملی نیز اصلاح کرد.

علم احادیث می‌آموزد و نعمتش را بر تو خاندان یعقوب تمام می‌کند (این آیه و آیه معرفی یوسف (ع) در داستان است اما ارجاع تمام آیه به خداوند است و از همین ابتدا به مخاطب القا می‌شود که یوسف هر چه دارد از خداوند است. بدون خدا هیچ است حتی هیچ اشاره‌ای به نقش یوسف در این نعمات نمی‌شود. حتی نجات یوسف از امتحان خلوت زلیخا را هم خدا به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید او نیز به گناه آلوده می‌شد. یوسف (ع) آینه تمام‌قد خداوند است و انسان‌ها را به سمت او رهنمون می‌کند. او در تمام طول داستان برای مطرح شدن و دیده شدن خود هیچ اقدامی نمی‌کند و شهرتش از جانب خداوند است و این خواست خداوند است که او را از قعر چاه به عزیزی مصر می‌رساند. او در مسیر ولایت رنج‌های بسیاری را متحمل می‌شود و توسط برادرانش متحمل تهدید و توهین می‌شود اما نه تنها هیچ‌گاه از خداوند طلبی ندارد بلکه در تمام طول داستان شاکر خداوند است که او را برای این مسیر انتخاب

است نمی‌توان با سلبریتی‌های دیگر کشورها یکسان دانست. مفهوم سلبریتی در ایران با تمام مختصاتش با مفهوم مجاهد فی سبیل الله جمع پذیر نیست. سلبریتی طراحی جبهه شیطانی عالم برای صف سیل خداوند است و ریشه در اساطیر دارد و قطعاً دعوت انسان‌ها به خیرنه تنها میسر نمی‌شود بلکه سریعاً به ضد خود تبدیل می‌شود. انقلاب اسلامی برای الگوسازی و زدودن الگوهای غیر رحمانی باید به سراغ الگوی قرآنی برود. الگویی که در این چهل سال هر زمان به آن اقبال شد تسخیر قلوب کثیری از انسان‌ها را به همراه داشته است. خداوند در سوره یوسف نمونه کاملی از این الگو ارائه می‌دهد. در الگوی یوسف (ع) مشخص می‌شود تفاوت یوسف و سلبریتی در امکانات ظاهری او مانند زیبایی، مال، شهرت و مقام خلاصه نمی‌شود. هیچ سلبریتی از نظر زیبایی با حضرت یوسف قابل مقایسه نیست یا از نظر شهرت و مال که عزیز مصر است و در کتاب آسمانی خداوند ۱۳ صفحه به داستان زندگی او اختصاص یافته است. (و این گونه خداوند تو را انتخاب می‌کند و به تو

با توجه به اینکه سلبریتی‌ها جایگاه ویژه‌ای برای مخاطبان نشان دارند و مردم به آنها دل می‌بندند بنابراین بسیار مهم است تا مدیران در امر سنجش کیفی سلبریتی‌ها اهتمام کامل داشته باشند و مدیران به دقت مراقب باشند تا مکانیسم شهرت افراد در مسیر درستی حرکت کند؛ به فکر آفات این پدیده باشند و تمام اجزا و جزئیات آن را مورد توجه قرار دهند. نگاه به یک مسأله و تلاش برای حل آن ابتدا نیاز به شناخت دقیق محیطی دارد که آن جریان در آن اتفاق افتاده است و نمی‌توان برای همه کشورهایی که سلبریتی در آنها نقش ایفا می‌کند یک نسخه پیچید و مشکل را حل کرد، می‌بایست نگاه جزئی‌تر و دقیق‌تری به این مسأله داشت؛ بنابراین برای بررسی کنش‌های یک سلبریتی در ایران نیاز است که اول شرایط اجتماعی-فرهنگی ایران برای حضور این گونه افراد در جوامع سنجیده شود و بعد از آن بتوانیم به تحلیل درستی از این نوع از کنشگری‌ها دست یابیم. امروزه شرایطی را که در ایران برای یک هنرمند یا سلبریتی حاکم



بازپرس‌های واقعی ممکن است همزمان ۲۰ پرونده را پیگیری کنند که ما به خاطر محدودیت‌های شرایط درام نمی‌توانستیم آن را نشان دهیم؛ لذا قصه را به دو سه پرونده محدود کردیم که تلاش می‌شود با هم ارتباط داشته باشند.



گفت‌وگو با نویسنده و کارگردان سریال معمایی شبکه یک سیما «بازپرس» مردم را خانه نشین کرد

بهناز شریفی
روزنامه‌نگار

«بازپرس» سریالی باژانر کارآگاهی به کارگردانی احمد معظمی، تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی و نویسندگی حسین تراب‌نژاد است و در ۲۶ قسمت به روایت ماجرای بازپرسی به نام صدرا که در جریان پرونده مفاسد اقتصادی به سرخ‌های جدید می‌رسد، می‌پردازد. سریال «بازپرس» از مضمونی معمایی برخوردار است و مهدی فخیم‌زاده، فریبا کوثری، فرهاد قائمیان، ایوب آقاخانی، هادی دیباجی و فریبا متخصص در آن ایفای نقش کرده‌اند. این سریال که مضمونی اجتماعی دارد، در سکوت خبری ساخته شد اما در پخش با استقبال مطلوبی از سوی بیننده‌های تلویزیون مواجه شده است.

کارگردان سریال معمایی و پلیسی «بازپرس»

«بازپرس» جای خود را در تلویزیون باز کرده است

احمد معظمی ساخت مجموعه‌هایی چون «حریم شخصی»، «سرخوخ» و «سارق روح» را در کارنامه دارد و در حال حاضر سریال «مارماهی» به تهیه‌کنندگی ابوالفضل صفری را در نوبت پخش دارد که سال گذشته فصل اول آن تحت عنوان «سرخوخ» از شبکه سه سیما پخش شد و مانند سایر آثار او از تم پلیسی و امنیتی بهره می‌برد و روایت‌گر پرونده‌های واقعی است. با این فیلمساز جوان که در کسوت کارگردان سریال پرماجرا و معمایی «بازپرس» به عنوان پرریننده‌ترین سریال تلویزیون قرار گرفته است و از تعامل بسیار خوب قوه قضائیه و ناظران در تولید و پخش سریال «بازپرس» سخن گفته است، گفت‌وگو کردیم که شرح آن را در ادامه می‌خوانید.

با توجه به اینکه قبلاً هم همکاری‌هایی با نویسندگان داشته‌اید، لطفاً در مورد تفاوت یا شباهت آن‌ها با «بازپرس» صحبت کنید.

تفاوت «بازپرس» با دو سریال قبلی مشترک‌مان در ژانر و قصه آن‌هاست؛ فضای بازپرس نسبت به کارهای قبلی کاملاً متفاوت بوده و دیالوگ‌محور و معمایی است و هیچ شباهتی نداشتند؛ خیلی مهم است که کارگردان و نویسنده دیدگاه‌های یکدیگر را بشناسند و این نگاه مشترک موجب می‌شود آنچه در ذهن خالق

نویسنده سریال بازپرس:

«بازپرس» زنجیره‌ای از سرخ‌هایی که در پایان به هم می‌رسند

حسین تراب‌نژاد نویسنده سینما و تلویزیون که پیش از این آثاری چون «پرده‌نشین»، «خانه امن» و «شوق پرواز» را به رشته تحریر درآورده است، از شیب صعودی مخاطبان سریال تلویزیونی «بازپرس» سخن گفته و به سرخ‌هایی اشاره می‌کند که در پایان این اثر معمایی و پلیسی زنجیوار به هم می‌رسند. شرح گفت‌وگو با این نویسنده دهه شصتی را در ادامه می‌خوانید.

چرا به سراغ پرونده مفاسد اقتصادی رفتید؟ ایده اولیه فیلمنامه از کجا آمد؟ نوشتن فیلمنامه سریال «بازپرس» به سفارش قوه قضائیه آغاز شد و طی آن پرونده‌هایی با موضوعات جنایی، مفاسد اقتصادی و جرایم رایانه‌ای در اختیار ما قرار گرفت که برای من مفاسد اقتصادی جذاب‌تر و تازه‌تر بود؛ لذا با پیشنهادهایی که در اولویت مرکز رسانه قوه قضائیه نیز نبود، ایده اولیه شکل گرفت و قصه «بازپرس» که ترکیبی از چندین پرونده واقعی است، طراحی و اجرا شد. علت پرداختن به موضوعات جدید در «بازپرس» چیست؟ آیا سریال در پایان به همه سؤالات و ابهامات مخاطب پاسخ می‌دهد؟

بازپرس‌های واقعی ممکن است همزمان ۲۰ پرونده را پیگیری کنند که ما به خاطر محدودیت‌های شرایط درام نمی‌توانستیم آن را نشان دهیم؛ لذا قصه را به دو سه پرونده محدود کردیم که تلاش می‌شود با هم ارتباط داشته باشند. حتی هنگام نگارش داستان، اشکالاتی از سوی قوه قضائیه به ما گرفته می‌شد که چرا پرونده‌های دست بازپرس کم است و باید پرونده‌های بیشتری دنبال کند اما می‌بایست قصه دراماتیک پیش برود و امکان پرداختن به پرونده‌های بیشتر وجود نداشت؛ در «بازپرس» پرونده‌ای که دست صدرا قرار می‌گیرد، به صورت زنجیره‌ای حل می‌شود، بازپرس یک سرخ می‌گیرد و به کارآکر جدیدی می‌رسد و موضوع تازه‌ای کشف می‌کند و به سرخ‌های جدید بعدی می‌رسد. قصه شخصیت‌ها در بخش‌هایی پررنگ و کم‌رنگ می‌شود اما در نهایت همه به یک سو می‌روند. قصه‌ها مجزا و بی‌ربط نیستند؛ ساختاری که در نظر گرفته‌ایم به هم پیوسته است.

علت علاقه شما به فیلمنامه‌های سایر آثار شما چیست؟ من نمی‌توانم بگویم ژانر امنیتی و معمایی را لزوماً دوست دارم؛ وقتی قصه جذاب باشد اصولاً جذب می‌کند و آن را می‌نویسم. تفاوت «بازپرس» با «خانه امن» و «ترور خاموش» در تحلیل و پرداختن به جنبه‌های اجتماعی پرونده‌ها در این سریال است که نوعی مزیت به‌شمار می‌رود؛ در سایر سریال‌ها پرونده‌ها امنیتی بودند و از زاویه دید مأموران امنیتی قصه را روایت می‌کردیم.

تفاوت داستان «بازپرس» با سریال‌هایی که پیش از این در مورد مفاسد اقتصادی آفازده‌ها دیده‌ایم، چیست؟



سریال‌های دیگری که با موضوع مفاسد اقتصادی تولید شده‌اند، تا جایی که من می‌دانم مبنای واقعی نداشتند و براساس تخیل بوده‌اند اما در «بازپرس» پرونده‌های واقعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و این مسئله خودش را در همان‌هایی که در سریال هست، نشان می‌دهد؛ همان‌هایی که بعضی از آن را مخاطب خاص متوجه می‌شود و برخی دیگر را مخاطب عام؛ برای اولین بار است که قوه قضائیه پرونده‌های مفاسد اقتصادی را در اختیار فیلمسازان قرار داده است

از کاسب و بازاری تا خانه‌دار و محصل مشتاقانه سریال را دنبال می‌کنند و با توجه به اینکه در حال حاضر بسیاری از مردم تلویزیون نمی‌بینند، «بازپرس» توانسته جای خود را در میان برنامه‌های سیما باز کرده و ضمن ارتباط با بیننده، مخاطبان را با خود همراه کند. حدس من این بود که این سریال یکی از پرریننده‌ترین آثار تلویزیون خواهد شد و همین اتفاق نیز افتاد. ما تمام تلاشمان را کردیم، امیدواریم مردم نیز بخوبی قضاوت‌مان کنند. «بازپرس» در گروه فیلم و سریال شبکه یک و مرکز رسانه‌ای قوه قضائیه تولید شده و مجری طرح آن مؤسسه فرهنگی هنری وصف صبا است. این سریال تلویزیونی هر هفته از شنبه تا سه‌شنبه ساعت ۲۲:۱۵ از شبکه یک سیما پخش می‌شود.



و تاکنون تجربه‌ای در حوزه دفاع مقدس و تاریخ نداشته‌ام و جای آنها را در میان کارهایی که ساخته‌ام خالی می‌بینم و دوست دارم در این حوزه‌ها نیز آثاری بسازم و معتقدم یک فیلمساز می‌تواند در هر ژانری موفق باشد؛ اگر به دنبال هر کاری تحقیق، پژوهش و مشاوره و علاقه‌مندی و انگیزه وجود داشته باشد، نمره قبولی می‌گیرد.

برای انتخاب بازیگران بازپرس چه ملاک‌هایی را مدنظر قرار دادید؟ برای ساخت «بازپرس» تصمیم گرفتیم به سراغ بازیگرانی برویم که حتی الامکان دیده نشده‌اند و برای اولین بار کار حرفه‌ای را تجربه می‌کنند؛ یکی از رویکردهای من میدان دادن به بچه‌هایی است که تازه وارد عرصه بازیگری شده‌اند تا هم فضا را تجربه کنند و هم چهره‌های جدید معرفی کنیم. در مورد انتخاب نقش‌ها نیز وقتی فیلمنامه را می‌خواندیم، تعدادی از بازیگران را به عنوان گزینه در نظر گرفتیم که همان گزینه‌های اولیه انتخاب شدند و بسیار هم موفق بوده‌اند. آیا انتظار شما از استقبال اثر توسط مردم و مخاطبان تلویزیون برآورده شد؟ به جرأت می‌توان گفت اکنون تمامی اقدار جامعه

اثر نقش بسته است، بخوبی توسط کارگردان اجرا شود؛ نزدیک بودن دیدگاه‌ها به یکدیگر نکته مهمی در سریال سازی است که به دنبال فهم صحیح از اثر نویسنده به باورپذیری درست تماشاچی منجر می‌شود. از سختی‌های پیش‌روی تولید سریال‌های امنیتی مثل «بازپرس» بگویید. برای پرداختن به موضوع مفاسد اقتصادی و اختلاسگران باید به درک و شناخت قابل توجهی از فضای قصه رسید و در «بازپرس» تلاش کردیم این درک حاصل شود. پیش‌تولید بازپرس سه ماه طول کشید و فیلمبرداری آن یک سال زمان برد و تدوین کار همزمان در حال انجام است؛ وقتی به سمت سریال‌هایی از جنس «بازپرس» می‌رویم، این سختی فقط برای کارگردان نیست، بلکه شامل همه گروه می‌شود چون کار با لوکیشن زیاد و بازیگران متعدد و بسیار حساس و پیچیده است و نیاز به تمرکز و تجربه کافی دارد تا به خروجی قابل قبولی برسند و برای بیننده جذاب باشد.

در کارنامه فیلمسازی شما آثار متفاوت اجتماعی، کارآگاهی و خانوادگی دیده می‌شود؛ جای چه اثری را خالی می‌بینید؟ من به کارهای معمایی، جنایی و ژانر اکشن و وحشت علاقه‌مندم

گالری گردی در ایستگاه پایانی تابستان؛

از «هزار توی فرّ وجود» تا «رؤیای سرزمین مادری»

سمیه دهقان زاده
روزنامه‌نگار

تماشا بنشینید. می پرسید کجا و کی و به چه نشانی برویم گالری گردی، جوابتان مبسوط و به قاعده در ادامه می آید. این شما و این فهرستی از گالری‌های بالقوه شما تا پایان تابستان:

تجسمی، کجای مجلس نشسته‌اید؟ شمایی که تا سومین ماه دومین فصل سال ۱۴۰۲ هجری خورشیدی این پا و آن پا کرده‌اید و یک دل نشده‌اید که در پایتخت گالری گردی کنید و آثار هنرمندان را به

تهران، منتظر نگاه هنردوست شما هستند از «روایت سرخ»، «هزار توی فرّ وجود» و «رسم مقاومت» گرفته تا «رؤیای سرزمین مادری» و «نقطه صفر». دقیقه نودی‌های جمع عاشق تماشا و حظ بردن از هنرهای

خبر خوب اینکه به ماه آخر فصل گرم سال رسیدیم و خورشید کم کم دارد نگاه تیزو مستقیمش را از ما می‌گیرد، پس تا هوا به خنکی می‌رود و هنوز روزها طولانی است، دست بجنبانید که نمایشگاه و آثار زیادی در



نمایشگاه و آثار زیادی در تهران، منتظر نگاه هنردوست شما هستند از «روایت سرخ»، «هزار توی فرّ وجود» و «رسم مقاومت» گرفته تا «رؤیای سرزمین مادری» و «نقطه صفر». دقیقه نودی‌های جمع عاشق تماشا و حظ بردن از هنرهای تجسمی

دارید نمایشگاهی از آثار نقاشی و چاپ هنرمندان فلسطینی را ببینید، نمایشگاه «رسم مقاومت» به همراه نمایش عکس‌هایی از جنگ سی و سه روزه تقدیم نگاهتان می‌شود، کافی است تا ۷ شهریور خود را به موزه هنرهای معاصر فلسطین، واقع در خیابان ولی عصر (عج)، خیابان بزرگمهر، خیابان شهید برادران مظفر، شماره ۷۴ برسانید و از تماشای این آثار و مرور تاریخ معاصر مقاومت لذت ببرید. جالب است بدانید آثار نمایشگاه «رسم مقاومت» از آثار موجود در گنجینه فرهنگستان هنر و گنجینه مؤسسه فرهنگی هنری صباست و تاکنون به نمایش عمومی در نیامده است. این نمایشگاه شامل ۶۳ اثر نقاشی و چاپ از هنرمندانی است که در اردوگاه‌های سوریه، لبنان و اردن حضور داشتند. همچنین ۱۸ عکس از جنگ سی و سه روزه لبنان را در معرض دید شما قرار می‌دهد، پس رفتن و دیدن این نمایشگاه خالی از لطف نخواهد بود.

«روایت سرخ» و دیگر هیچ

موزه هنرهای دینی امام علی (ع): نمایشگاه نقاشی «روایت سرخ» منتخب آثار گنجینه موزه هنرهای دینی امام علی (ع) با موضوع عاشورا تا ۲۶ شهریور در موزه هنرهای دینی امام علی (ع) واقع در خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از میرداماد، بلوار اسفندیار، شماره ۳۵ برپاست.

از محلاتی، خیابان بهاران، بن بست نسترن، پلاک یک، ساختمان مدرن پلازا، واحد ۶۰۳ برقرار است. در این نمایشگاه آثار شیما ابراهیمی، شیوا ابراهیمی، ملینا پرچی، فاطمه توکلی، سمیرا حیدری آقایی، سارا رمضان بیگ، مبینا روشن، الهام سراجی، شیده شیرازی، حدیثه سلطانی، کاملیا صفایی، محدثه عسجدی، پریسا قاسمی، بهنوش قدیمی، الهام مؤذنی، فاطمه موسوی، مریم میرناطقی، نفیسه نوری و زهرا هدایتی به نمایش گذاشته شده است. در بیانیه این نمایشگاه به قلم زینب موحد آمده: نمایش پیش رو، حاصل تلاش جمعی از هنرچوبان مشتاق کارگاه ماست. هر کدام از این آثار که هر یک به نحوی گوشه‌ای از دغدغه‌های اجتماعی نقاش آن را به تصویر می‌کشند، نتیجه ماه‌های متوالی جست‌وجو در پیدا کردن معنا در کنار فراگیری تکنیک است. این مجموعه جهان فکری و احساسی متنوعی را بازگو می‌کند و هر اثر به نحوی بیان‌کننده دنیای امروز و معاصر ماست که شاید بتوان گفت همین ویژگی حلقه اتصال و وجه مشترک آثار است.

«رسم مقاومت» ی که دیدن دارد

موزه فلسطین: می دانید قرار نیست همیشه در گالری‌ها بگردید تا نمایشگاه و مجموعه آثار در خور برای تماشا پیدا کنید، گاهی اوقات موزه‌ها راه‌گشا ترند. حال اگر دوست

شهید عضدی (آبان جنوبی)، خیابان سیند، پلاک ۶۹/۱ برای علاقه‌مندان به نمایش درمی‌آید.

«بودن» داریم تا بودن!

گالری پروژه‌های آران: نمایشگاه انفرادی «بودن» آثاری از آرزو شهدادی است که تا ۲۷ شهریور در گالری پروژه‌های آران به آدرس خیابان نوفل لوشاتو، کوچه لولاگر، پلاک ۵ برپاست. در بیانیه این نمایشگاه آمده: چالش بردن یک منظره سه بعدی به سطحی دو بعدی چانه‌زنی بین جهان واقعی و تخیلی است. هنرمندانی که به این حیطه وارد می‌شوند و با توانایی‌های اجرایی خاص خود به آن می‌پردازند، دید خود نسبت به جهان را به تصویر می‌کشند. فضاهایی تخیلی که هم‌زمان انسان را دعوت می‌کنند و در عین حال در برابر تماس انسانی مقاومت می‌کنند. رنگ‌های واقعی و فرم‌ها کش و قوس پیدا می‌کنند تا جهانی دیگر شکل بگیرد و رابطه هنرمند با طبیعت را به نمایش می‌گذارد. هر نقاشی با نقطه و خط آغاز می‌شود به گونه‌ای که در نگاه نزدیک به نقاشی‌ها همه چیز به هم ریخته و غیرقابل تشخیص به نظر می‌رسد. نتیجه چشم‌اندازهایی است که صرفاً بازنمایی طبیعت نیستند بلکه جهان تغزلی و تخیلی را شکل می‌دهند که در نقاشی‌های آرزو شهدادی به بهترین وجه نمود پیدا می‌کند. هنرمند می‌نویسد: جذابیت به تصویر کشیدن طبیعت از نظر من بازگشت و سعی در رسیدن به تعادل در زندگی است. تالش برای خلوت کردن در فضایی که به دریافت عمیق ترو نهایتاً تجربه بودن و درک زندگی در نشدنی کمک می‌کند؛ کنکاشی در ماهیت تفسیر نشدنی حیات. برای من مناظر طبیعت بستری مناسب و نمودی از حالت‌های مختلف ذهن است، گویی رنگ‌ها و خطوط و فرم‌ها برداشتی از روان انسان هستند از تجربه‌های غم، شادی، هیجان و سکوت و سکون.

● **گالری با:** حال بعد از تعدادی نمایشگاه انفرادی دعوتید به دیدن و حظ بردن از یک نمایشگاه گروهی. نمایشگاه گروهی هنرچوبان کارگاه زینب موحد تا ۱۰ شهریور در گالری «با»، واقع در بلوار ارتش غرب بعد

این انفرادی‌های جذاب:

● **گالری باوان:** «رؤیای سرزمین مادری» نمایشگاه آثار نقاشی پونه اوشیدری است و علاقه‌مندان می‌توانند تا ۶ شهریور به گالری باوان به آدرس خیابان مطهری، خیابان لارستان، خیابان عبده، پلاک ۷ بروند و از تماشای این آثار لذت ببرند. نمایشگاه «ماتن» نسرين وصالیان و نمایشگاه نقاشی‌های نسرين نجفی با عنوان «تجدید» تا ۶ شهریور در گالری آریا به نشانی خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از سه راه عباس‌آباد، کوی زین، پلاک ۱۰ برپاست.

● **گالری نگر:** نمایشگاه انفرادی آثار رایا بختیاری با عنوان «خانه اربابی» تا ۷ شهریور در گالری نگر به آدرس زیر پل کریمخان، بعد از تقاطع ایران‌شهر، پلاک ۱۵۴، زنگ دوم، طبقه اول برقرار است.

● **گالری سیحون:** نمایشگاه انفرادی «نقشه وجودی ما» مجموعه‌ای از آثار سمیه غلامی تا ۸ شهریور در گالری سیحون به آدرس خیابان وزرا، کوچه چهارم، شماره ۱۱ برپاست.

● **گالری ایده:** نمایشگاه انفرادی «نگاهی از درون» با آثار نقاشی فائزه افجه‌نیا تا ۸ شهریور در گالری ایده به نشانی میدان هفت تیر، خیابان قائم مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان هجدهم، پلاک ۲۶ برپاست.

● **نمایشگاه انفرادی «نقطه صفر»** تهمنه شرافت تا ۱۲ شهریور در گالری شم واقع در میرداماد، میدان مادر، خیابان شهید سنجایی (بهرروز سابق)، بن بست یکم، پلاک ۸، طبقه اول، واحد ۱۲ برگزار می‌شود.

● **گالری هور:** نمایشگاه آثار نقاشی ژیللا کامیاب تا ۱۳ شهریور در گالری هور به نشانی خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی شمالی، کوچه نعیمی، شماره ۱۲ برقرار است.

● **گالری هما:** نمایشگاه انفرادی «بازخوانی دوباره شهر» نرگس هاشمی تا ۲۲ شهریور در گالری هما به نشانی خیابان کریم‌خان زند، خیابان سنایی، کوچه چهارم غربی، پلاک ۸، واحد یک برپاست.

● **گالری ایران‌شهر:** «شاهد» نمایشگاه انفرادی شایا شهرستانی است که تا ۳۱ شهریور در گالری ایران‌شهر واقع در خیابان کریم‌خان زند، خیابان

● **خانه هنرمندان و ۴ نمایشگاه تجسمی** خانه هنرمندان: یک نمایشگاه عکس و سه نمایشگاه نقاشی تا ۶ شهریور در خانه هنرمندان به نشانی خیابان طالقانی، خیابان موسوی شمالی (فرصت)، ضلع جنوبی، باغ هنر، برای علاقه‌مندان برپاست و کافی است خود را در ششمین روز از شهریور ۱۴۰۲ به خانه هنرمندان برسانید و با یک تیر، چهار هدف زده و به تماشای آثار متفاوت و چشم‌نواز از هنرمندان با زوایای دید مختلف بنشینید. اما در این نمایشگاه‌ها چه چیز انتظار شما را می‌کشد، در ادامه مطلب از آن نیز آگاه خواهید شد!

نمایشگاه نقاشی‌های مهرداد مهربا عنوان «خلأ چشمانت باعث شدند» در گالری بهار و نمایشگاه نقاشی‌های مریم نیکبخش با عنوان «هزار توی فرّ وجود» در گالری تابستان برپاست. در بخشی از توضیح نمایشگاه «خلأ چشمانت باعث شدند» آمده: هنرمند در این مجموعه در تلاش است تا فرای دیوارهای ذهنی قد افرازد و فراتر از چشم ببیند. او رؤیای خویش را به واقع از همین خلأ اندام گذر می‌دهد. چشم ابزار دیدن است اما چشمی که رؤیا می‌بیند، خیال می‌بافد و تصور می‌کند، گویا عضوی بدون اندام است؛ عضوی که می‌بیند اما فراتر از دیدن را به ارمغان می‌آورد.

در توضیح نمایشگاه نقاشی‌های مریم نیکبخش آمده است: این آثار دعوتی است به مراقبه و در تماشای آنها دروازه‌ای به سکون و سکوت، تا دل در جسم آزادانه بیارماید. تا کشف حقیقت ژرف اندیشه‌ورزی ایرانی. نمایشگاه نقاشی‌های حسین چاوشی با عنوان «مکالمه» در گالری زمستان و نمایشگاه عکس‌های فرهاد فرجی با عنوان «خونی که بند نخواهد آمد» در گالری ممیز برپا خواهد شد. در توضیح نمایشگاه عکس فرهاد فرجی آمده: این مجموعه از آنجا شکل گرفت که در حین عکاسی برای یک پروژه مستند، سوژه‌ای اتفاقی نظرم را جلب کرد: مردی با شغلی متفاوت. از آنجا که کنج‌های او را دید، شرایطی را مهیا کرد تا دیداری از محل کارش داشته باشم. ممانعت‌های پیش روی و سماجت‌هایی به این ختم شد که آنها را می‌شوند تا بیرون از محیط کشتار مقابل پرده سفید با هیبت کار ظاهر شوند.



آثار نمایشگاه «رسم مقاومت» از آثار موجود در گنجینه فرهنگستان هنر و گنجینه مؤسسه فرهنگی هنری صباست و تاکنون به نمایش عمومی در نیامده است. این نمایشگاه شامل ۶۳ اثر نقاشی و چاپ از هنرمندانی است که در اردوگاه‌های سوریه، لبنان و اردن حضور داشتند. همچنین ۱۸ عکس از جنگ سی و سه روزه لبنان در معرض دید شما قرار می‌دهد.





جشنواره فیلم کودک از تولد تا حیا

نگاه ژرف امام خمینی (ره) نقطه آغازین سینمای پاک

سینمای ایران از سال‌های پیش از انقلاب فعالیت خود را آغاز کرد اما نخستین نگاه ژرف اندیشانه در قبال سینما توسط رهبر کبیر انقلاب و پیش از بازگشت ایشان به ایران در سال‌های دهه ۶۰ اثر خود را بر سینمای کودک گذاشت. امام خمینی (ره) در ۸ آبان ۱۳۵۷ و در مصاحبه‌ای با گاردین اظهار کرد: ما با سینماهایی که برنامه آنها فاسدکننده اخلاق جوانان و مخرب فرهنگ اسلامی باشد مخالفیم؛ اما با برنامه‌هایی که تربیت‌کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و علمی جامعه باشد، موافق هستیم. چنین موضع‌گیری‌هایی بعدها نیز به تکرار تکرار شد و نقشه راه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با سینما را مشخص کرد. حتی رهبر کبیر انقلاب در نطق تاریخی‌اش در روز بازگشت از سال‌های طولانی تبعید، بار دیگر به سینما اشاره کرد و گفت: ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالفیم. این جمله اخیر، به نوعی به این مورد اشاره داشت که سینمایی که پیش از این در ایران وجود داشته، عموماً آساعه‌دهنده بی‌بند و باری و مفاسد اخلاقی بوده است و باید نوسازی و بازسازی شود.

سرآغاز فیلم کودک

در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب با توجه به اینکه یکی از موارد مهم و موکد پرداختن به بعد فرهنگی انقلاب بود، لذا سعی شد از سینما به عنوان ابزاری آموزشی و راهبردی جهت فرهنگ‌سازی ایرانی و اسلامی استفاده شود، به همین خاطر سینمای کودک و نوجوان به واسطه جنبه‌های تربیتی و تأثیرگذاری‌اش بر تربیت نسل‌های بعدی انقلاب بیشتر مورد توجه قرار گرفت. البته سینما در حالت کلی در سال‌های اول بعد از انقلاب یعنی اواخر دهه پنجاه دوران افول را می‌گذراند اما باز سرگیری ساخت و ساز سینمایی، فیلم‌هایی هم به شکل جسته و گریخته برای کودکان و نوجوانان ساخته می‌شد که عمده سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده اصلی این فیلم‌ها کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، یکی از نخستین سازمان‌هایی بود که فعالیت خود را در فاصله‌های کوتاه از سر گرفت و نخستین فیلم‌های سینمای کودک ایران در شرایطی نوین ساخته شدند. یکی از اولین فیلم‌هایی که کانون در همکاری با کارگردان بزرگ و موج‌نوی آن روزها یعنی داریوش مهرجویی ساخت، حیاط پشتی مدرسه عدل آفاق نام داشت. فیلمی که در سال ۱۳۵۹ ساخته شد و کل داستان در مدرسه‌ای می‌گذشت که ماه‌آزایی از جامعه بود. اما فیلم توقیف شد و در نهایت بعد از مدتی طولانی در سال ۱۳۶۷ نسخه جرح و تعدیل شده‌ای از آن به نمایش درآمد. رسول پسر ابوالقاسم به کارگردانی داریوش فرهنگ نیز از نخستین فیلم‌هایی است که اوایل دهه شصت، درباره نوجوانان در شرایط سخت کاری ساخته می‌شود. تا پایان سال ۱۳۷۱، مرکز سینمایی کانون در حدود ۲۵ عنوان فیلم تولید کرد که بیشتر آنها فیلم‌های کوتاه آموزشی بود.

کودک و باروت/ تأثیر جنگ بر سینمای کودک از نخستین فیلم‌هایی که درباره نوجوانان در شرایط سخت کاری ساخته شد، فیلمی به کارگردانی داریوش فرهنگ و با عنوان «رسول پسر قاسم» بود که خارج از همکاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کلید خورد. از ۱۳۶۱ و با توجوهی که جامعه و متأثر از آن، سینمای ایران را در گون کرد، سینمای کودک ایران به طور جدی و حقیقی شکل گرفت



وعزای قلمی ژاده

خبرنگار

سینمای کودک در جوامع امروزی نقشی کلیدی را ایفا می‌کند، زیرا می‌تواند به شکلی جذاب و متناسب با دنیای کودکان، پیام‌های مهمی را به این رده سنی حساس برساند و در تربیت مناسب نسل‌های آینده کمک کند. برگزاری جشنواره در گذشته از اهمیت زیادی برخوردار بود و آثار بسیار جریان‌سازی در آن حاضر می‌شدند. در دوره‌های اول برگزاری جشنواره، فیلم‌های بین‌المللی بسیار خوبی در کنار فیلم‌های ایرانی حاضر بودند که این اتفاق سبب می‌شد تا سینمای کودک ایران جان گرفته و آثار درخشانی همانند «باشو غریبه کوچک» در سینمای کودک ایران تولید شوند.

برافروخته شدن مشعل جشنواره

تیرلو (کارگردان مطرح چک) در سومین دوره جشنواره کودک که به لیست نمایش افزوده و شامل نمایش ۱۰ فیلم از این کارگردان می‌شد، از جمله طرح‌های بین‌المللی قابل اعتنا بود.

بیشترین حضور بین‌المللی سینمای ایران در جشنواره‌های خارجی نیز از آن سینمای کودک است که حاصل این حضورها دریافت دو جایزه مهم از جمله جایزه بهترین فیلم آموزشی مستند چهاردهمین جشنواره مسکو شوروی به فیلم «نگاه» و جایزه بزرگ هفتمین جشنواره سه‌قاره نانت فرانسه به فیلم «دنده» است. اما سال ۱۳۶۴ نقطه تلاطمی و اوج سینمای کودک و نوجوان بود و می‌توان گفت در این سال جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوان یکبار دیگر متولد شد. در این سال فیلم عروسکی «شهر موش‌ها» ساخته محمد علی طالبی و مرضیه برومند نیز در سینماهای تهران فروش بی‌سابقه ۸۱۷،۹۷۰،۲۶۶ ریال را رقم زد.

این فیلم که دومین محصول بنیاد سینمایی فارابی بود، با هدف الگوسازی در تولید فیلم‌های کودک و نوجوان تولید شد و بر مبنای شخصیت‌های عروسکی ساخته شده‌ای که در یک مجموعه تلویزیونی به نام «مدرسه موش‌ها» به مدت یک سال پخش‌های ایرانی را سرگرم کرده بود، شکل گرفت. مجموعه «مدرسه موش‌ها» و فیلم «شهر موش‌ها» علاوه بر سرگرم‌کننده بودن و شناخت درست از مخاطبان کودک، در زمینه بهبود و ارتقای آنها و اثر تولیدی‌شان می‌شد. برای نمونه مرور آثار هرمینا

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان به جشنواره فیلم کودک نیز شناخته می‌شود و با توجه به بررسی اصالت آن از سال ۱۳۶۱ تاکنون طی ۳۵ دوره برگزار شده است. طبیعی است که دوره‌های اول برگزاری این جشنواره تنها یک بخش کم‌اهمیت بودند که به مرور جایگاه ویژه‌تری پیدا کرد و بعدتر عنوان ویژه‌ای از زیرمجموعه‌ای از جشنواره فجر به دست آورد. دوره‌های ابتدایی این جشنواره، نمایش آثار متنوع و جالب توجه از سینمای ملل مختلف از ویژگی‌های شاخص به شمار می‌رفت که در کنار تلاش‌های کانون و ساخته شدن فیلم‌هایی استثنایی به دست کیارستمی، بیضایی و نادری، کمک شایانی به اعتلای سینمای کودک کرد. نمایش آثار مختلف از کشورهای مختلف موجب ایجاد گستره نگاه کارگردانانی شد که جذب سینمای کودک شده بودند و آنها را مجبور کرد تا با خلاقیت بیشتری اقدام به ساخت فیلم‌های کودک و نوجوان کنند و به این وسیله موجب بهبود و ارتقای آنها و اثر تولیدی‌شان می‌شد.

برای آثار هرمینا

رخداد سال‌های اخیر جشنواره

سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، تحت تأثیر پاندمی کرونا و دیگر رویدادهای جنبی به صورت مجازی برگزار شد اما برگزاری آن همچنان دارای اهمیت بسیاری در سینمای کودکان و نوجوانان به شمار می‌رفت. با این حال آنچه به نظر می‌رسد این است که در سال‌های اخیر کارایی این جشنواره رو به افول رفته و کیفیت فیلم‌های حاضر کمتر شده است و این جشنواره تقریباً از سر وظیفه برگزار می‌شود، اما برگزاری آن بسیار بهتر از برگزار نشدن آن است چرا که در آشنایی با فیلم‌های کودکان تأثیرات خوبی بر جای می‌گذارد. یکی از مهم‌ترین دلایل افت تولید فیلم‌های کودک، مسائل اقتصادی است؛ سرمایه فیلم‌های کودک معمولاً برنمی‌گردد و باید منابعی آن را پشتیبانی کنند. البته دولت و بخصوص بنیاد سینمایی فارابی تلاش‌های مستمری در این زمینه انجام می‌دهد، اما این مسأله برای احیای سینمای کودک کافی نیست. آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که برای احیای این بستر نیاز به هم‌اندیشی و گفت‌وگوهای فراوان است.

احیای جشنواره کودک

یکی از مواردی که می‌تواند بر احیای سینمای کودک و نوجوان اثر گذارد، این است که صندوق ملی حمایت از سینمای کودک و نوجوان، تولیدات در این حوزه را از نظر فنی، مضمونی، ساختاری و اقتصادی از یکدیگر متمایز کند تا همه آثار در استاندارد معین یا یکدیگر مقایسه شوند؛ چرا که این اقدام موجب حرفه‌ای‌تر شدن حوزه سینمای کودک می‌شود. آنچه در سال‌های گذشته رخ داده نشان می‌دهد حمایت جدی از سینمای کودک و نوجوان به عنوان یک ژانر مستقل و جدی اتفاق نمی‌افتاد که امید است این اقدام بتواند تسهیل‌گری خوبی را در این زمینه انجام دهد.



فرا تهران

جلوه‌های متفاوت

تصویرسازی‌های عاشورایی

گزارشی از
نمایشگاه
«طوفان البكاء»
در اصفهان

بهنام نصرافهانی



در رشته‌های نگارگری، نقاشی، گرافیک، سفال، خوشنویسی و... افتتاح شد. دکلمه خوانی، شعرخوانی توسط دو تن از شاعران، سخنرانی حجت‌الاسلام مهدی نبلی‌پور رئیس بنیاد مهدی موعود، نقالی خانی توسط مرشد هاشمی معروف به زین کلاه و روضه خوانی سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع) از جمله برنامه‌های آئین افتتاحیه این نمایشگاه بود و این نمایشگاه با نواختن قطعاتی با سنج و دمام افتتاح شد.

حوزه هنری استان اصفهان به مناسبت ایام سوگواری امام حسین (ع)، نمایشگاه گروهی چیدمان و تصویرگری‌های کتاب «طوفان البكاء» را همراه با نمایشگاه تصویرسازی‌های عاشورایی هاجر سلیمی نمین برگزار کرد. این نمایشگاه در مردادماه ۱۴۰۲ در گالری‌های عمارت سعدی با حضور مشاور رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی کشور، رئیس حوزه هنری اصفهان و بسیاری از پیشکسوتان هنرمند اصفهان

فوق‌العاده پر زحمت بود که با همکاری عده‌ای از هنرمندان این چیدمان حاصل شد.

مدیر هنرهای تجسمی حوزه هنری استان اصفهان تأکید کرد: یکی از نکات اصلی این نمایشگاه که می‌تواند برای پژوهشگران و هنرمندان مهم باشد نکته‌های تصویرگری چاپ سنگی است؛ چرا که در آن نور، بُعد و از این قبیل موارد را نداریم و این تمام نشانه و تمایزهای تصویرگری ایرانی اسلامی و تصویرگری غربی است که ما شاهد آن هستیم و پژوهشگران و هنرمندان می‌توانند این را در این نمایشگاه بخوبی لمس کنند.

نمایشگاه «طوفان البكاء» و نگاهی نوبه‌واقع‌عاشورا

هاجر سلیمی نمین ویژوال آرتیست و دکترای تخصصی پژوهش هنر نیز درباره این نمایشگاه اظهار کرد: مجموعه‌ای که خلق شد برگرفته از الهامات کتاب طوفان البكاء است که از نسخه چاپ سنگی این کتاب در دوره قاجار گرفته شد و از آنجایی که عنوان این نمایشگاه طوفان البكاء بود از من دعوت شد تا آثار خود را در این نمایشگاه به نمایش بگذارم. سلیمی نمین عنوان کرد: این نمایشگاه کاملاً با محوریت کار من هماهنگی دارد چرا که در بخشی که آثار خود را به نمایش گذاشته‌ام، تأثیر طوفان البكاء بر دوره معاصر را بررسی می‌کند؛ همچنین طراحی این آثار حدود دو سال طول کشید.

وی تصریح کرد: این نمایشگاه با موضوع عاشورا به شکل جدیدی برخورد کرده است چرا که حوزه چیدمان کمتر در موضوعات دینی به هنر جدید ورود پیدا کرده است و از همین بابت این نمایشگاه نواست و می‌تواند زمینه‌ای باشد که در آینده چنین نمایشگاه‌هایی برگزار شود. این نمایشگاه تأثیر خوبی می‌گذارد برای اینکه آثار سنتی را وارد یک زبان و بیان جدید و بروزتر کند که با مخاطب معاصر و با هنر معاصر جهان هماهنگی بیشتری دارد.



هنرمندان کمی در طول تاریخ با تصاویر مذهبی، تصویرسازی کرده‌اند

مجتبی مجلسی مدیر هنرهای تجسمی حوزه هنری استان اصفهان گفت: نمایشگاه چیدمان و تصویرسازی عاشورایی بر اساس کتاب طوفان البكاء برپا شده است. وی خاطر نشان کرد: این کتاب یکی از کتاب‌های پر طرفدار دوران قاجاریه بوده است که مردم عامه آن را دوست داشتند و بارها به چاپ رسیده است.

او ادامه داد: این کتاب چند ویژگی دارد و شاید خیلی از افراد به متن آن اشکال بگیرند چرا که متن این کتاب به صورت قصه است و مستند تاریخی نیست؛ اما از طرفی فرم کتاب و جنبه‌های هنری کتاب چند ویژگی مثبت دارد که باعث شد ما به این کتاب بپردازیم. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها تصویرگری است چرا که ما در زمینه تصویرگری مذهبی منبع زیادی نداریم و هنرمندان کمی در طول تاریخ با تصاویر مذهبی، تصویرسازی کرده‌اند. مجلسی اذعان داشت: تصویرسازی مذهبی حرکت دارد و در گذشته هر هنرمندی به خود اجازه نمی‌داد وارد این فضا و حریم شود بنابراین ما خیلی منبع مکتوب و مستندی راجع به تصویرگری مذهبی خصوصاً تصویرگری اهل بیت نداریم. وی بیان کرد: ویژگی‌های منحصربه‌فرد کتاب طوفان البكاء و پرداختن آن به تصویرگری دینی یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که ما بر آن داشت تا از این کتاب به عنوان دست‌مایه اصلی نمایشگاه استفاده کنیم.

مجلسی با اشاره به اینکه چیدمان این نمایشگاه ده روز و حدوداً با کمک ۳۰ نفر از طراحان گرافیک اصفهان انجام شد، گفت: چیدمان این نمایشگاه یک کار

۴۰ بار تجدید چاپ کتاب قدیمی «طوفان البكاء» به عنوان مهم‌ترین منبع تصویرسازی مذهبی با موضوع سیدالشهدا (ع) تا زمان قاجار آن هم چاپ سنگی سبب شد تا این کتاب را با پیشنهاد اساتید هنرمند برای این نمایشگاه انتخاب کنیم



جایگاه اصلی اوست نزدیک شود. مشاور رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی تصریح کرد: نمایشگاه امروز عالی بود و توصیه می‌کنم افراد حتی اگر نزدیک اصفهان نیستند، رنج سفر را به تن بخردند و برای بازدید این نمایشگاه بیایند؛ بعد از تماشا پی خواهند برد که رنجی نکشیده‌اند بلکه سرمایه‌ای را اندوخته‌اند تا در طوفان البكاء حضور پیدا کنند.

«طوفان البكاء» نمایشگاهی متفاوت در قالب تصویرسازی مذهبی

احمد نوری رئیس حوزه هنری استان اصفهان با اشاره به برگزاری نمایشگاه «طوفان البكاء» خاطر نشان کرد: ۴۰ بار تجدید چاپ کتاب قدیمی «طوفان البكاء» به عنوان مهم‌ترین منبع تصویرسازی مذهبی با موضوع سیدالشهدا (ع) تا زمان قاجار آن هم چاپ سنگی سبب شد تا این کتاب را با پیشنهاد اساتید هنرمند برای این نمایشگاه انتخاب کنیم. وی خاطر نشان کرد: این کتاب یکی از منابع مهم تصویرسازی مذهبی از گذشته تاکنون است و در این نمایشگاه بیش از ۳۰ اثر از کتاب طوفان البكاء الهام گرفته شده است و روی پارچه چاپ شده‌اند و با چهار چیدمان متفاوت ارائه شدند.

نوری با اشاره به اهمیت عاشورا در هنرهای دینی و الهام از این واقعه برای تولید آثار فاخر افزود: آثار تصویرسازی‌های عاشورایی هاجر سلیمی نمین نیز با الهام از آثار کتاب «طوفان البكاء» و با سبک چاپ سنگی با موضوع امام حسین (ع) به چاپ رسیده‌اند و در گالری تماشا به نمایش درآمدند. وی همچنین از تمامی علاقه‌مندان به آثار مذهبی و هنرمندان اصفهانی دعوت کرد که به دیدن این نمایشگاه که با نگاهی نوبه‌واقع‌عاشورا می‌پردازد، بیایند.

هنرمندان ما از دیرباز با حماسه عاشورا پیوند خوردند

مشاور رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی در افتتاحیه نمایشگاه «طوفان البكاء» در اصفهان گفت: کتاب طوفان البكاء نشانگر این است که هنرمندان ما از گذشته تاکنون با حماسه عاشورا پیوند خورده‌اند. سید امیر جاوید کشور اظهار کرد: هر کدام از گالری‌هایی که در نمایشگاه طوفان البكاء تدبیر شده‌اند چنان مجلس روضه مجزایی است که شما با قرار گرفتن در آن مجلس امکان پیدا کردن معرفت نسبت به بخش‌های مهمی از حماسه عاشورا را پیدا می‌کنید. وی ادامه داد: آن چیزی که می‌تواند در نمایشگاه طوفان البكاء به آن اشاره کرد، قدمت، تاریخچه و پیشینه تلفیق هنر ایرانی با هنر اسلامی و خصوصاً با حماسه‌ای مانند عاشورا است. این کتاب که در سال ۱۲۵۰ ایجاد و عرضه شد یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد هنرمندان ما از دیرباز با حماسه عاشورا پیوند خورده‌اند. جاوید اذعان داشت: اگر ما امروز شاهد سرافرازی انقلاب اسلامی هستیم، نتیجه سوگواری‌هایی است که برای سیدالشهدا انجام شد و این انرژی، پشتوانه‌ای شد تا انقلاب اسلامی پیروز شود و به حرکت دربیاید.

وی عنوان کرد: کار هنرمند این است که دست من مخاطب را بگیرد و سعی کند که از طرق مختلف با زبان هنری به معرفت بهتر، دقیق‌تر و عمیق‌تری با آن چیزی که در حماسه عاشورا رقم خورده دست پیدا کند تا آدمی از زمین جدا شود و بیشتر و بهتر به هفت آسمان و به عوالمی که باید به آنها سر برزند که

آن چیزی که می‌توان در نمایشگاه طوفان البكاء به آن اشاره کرد، قدمت، تاریخچه و پیشینه تلفیق هنر ایرانی با هنر اسلامی و خصوصاً با حماسه‌ای مانند عاشورا است

